

سپاه دانش



وزارت آموزش پرورش

سازمان سپاه دانش

امید فردا

برای رسیدن به هدفهای ملی و میهنی معلمان نقش اساسی و تعیین کننده‌ای را دارا هستند بهمین جهت فقط داشتن سواد و معلومات برای معلم شدن کافی نیست. معلم در عین اینکه به دانش زمان و سواد و معلومات کافی و اطلاع از فن معلمی مجهز است باید دارای سری پرشور و دلی آکنده از مهرمیهن و عاطفه انسان دوستی باشد و با آگاهی از هدفهای ملی از راه تفهیم مبانی ملی و میهنی و دینی و آگاه کردن کودکان از راه تدریس مواد تاریخی و ادبی و اجتماعی و اجرای نمایشنامه میهنی برای تهییج و ایجاد غرور ملی و با استفاده از وسایل ارتباط جمعی در راه تحقق این هدفها بکوشد خوشبختانه اکنون با اجرای مواد انقلاب سفید ایران و با کوشش بی‌نظیری که در راه ایجاد واحدهای عظیم صنعتی پزشکی و فرهنگی و ایجاد راهها، پلها و فرودگاهها در کشور شده است زمینه مساعدی است تا از راه نشان دادن عکس، فیلم و اسلاید کودکان و نوجوانان را از کوششها و مجاهدتهای همه جانبه‌ای که در کشور صورت می‌گیرد آگاه سازند و یادآور شوند همه این فداکاریها کوششی است برای تحولی عظیم در راه بهبود و رفاه و آسایش نسل حاضر و آینده و بدیهی است که آنان نیز چنین وظیفه‌ای در برابر میهن خود و نسل آینده عهده دارند.

واضح است که برای تحقق این هدفها عوامل و وسایل چند مورد نیاز است، تاکنون از عوامل و وسایل مادی تاحدی سخن گفتیم و درباب یکی از وسایل معنوی که خوشبختانه ملت ما در این باره با ویژگیهای خاص و غرورآفرین در بین سایر ملل ممتاز است سخن به میان نیامد. اگر معتقد باشیم که زبان یکی از ارکان قومیت هر ملت است آنگاه خود را در مقابل دریای بی‌کران و پر عمق ادب پارسی می‌بینیم و در می‌یابیم که چگونه آئینه‌وار نشیب و فراز و کام و ناکامی‌های اجداد ما را در طول اعصار و قرون نمایش می‌دهد و مارا طبعاً از شادکامی‌های آنان شاد و از تیره‌روزیهای آنان اندوهگین می‌سازد و به حقیقت نتیجه می‌گیریم که زبان فارسی همچون پناهگاه عظیم حافظ مقتدر «وحدت ملی» ما بوده و در ایجاد پیوندهای استوار میان نسلهای ایرانی نقشی بسیار با ارزشی داشته است. پس همه از، معلمان، مربیان کودکستانها و سپاهیان دانش دختر و پسر - که باگوشهای محلی گوناگون روبرو هستند - و بالاخره همه وسایل ارتباط جمعی (رادیو، تلویزیون و مطبوعات...) باید اهمیت موقعیتهای خود را دریابند و برای تحکیم مبانی ملی در راه گسترش هرچه بیشتر زبان فارسی با برنامه‌ای هم‌آهنگ و حساس‌شده بکوشند.

با اطمینان از استفاده بجا و بموقع ... ر. ۱۳۹۵ جلد مجلات پیک، و پیک جوانان و سایر نشریات که جهت نوسادان و کودکان روستایی و سپاهیان دانش و معلمان روستا به روستا فرستاده می‌شود امید فراوان حاصل است که این موقعیتها و جنبه‌های با ارزش آن برای شناخت جامعه کنونی ما که به برکت اجرای اصول انقلاب ملی ایران در شاهراه ترقی و تعالی گام برمی‌دارد الهام بخش همه عوامل ملی و کوشندگان و سازندگان ایران بزرگ فردا باشد.

سپردن به فرهنگ فرزند خرد

که گیتی به نادان نباید سپرد

«فردوسی»

کودکان سرمایه معنوی و امید فردای هر ملتی هستند. جامعه، فردای تابناک خود را در سیمای پاک و معصوم آنان می‌بیند و توقع و تمنایش اینست تا آنان پویندگان واقعی راهی باشند که پدرانشان در طی قرون و اعصار پیموده و با فداکاری و جانپازی، سرزمین آباء و اجدادی و میراث تمدنی و فرهنگی گذشتگانرا حفظ کرده و به آنان سپرده‌اند و آرزو اینکه فرزندانها نیز به اهمیت کار و وظیفه خطیر خود آگاه باشند و برای ایجاد این آگاهی و تحقق این آرمان مقدس و عالی، معمولاً شایسته‌ترین فرزندان جامعه را با مأمور تربیت نسل جوان خود می‌کنند. و این شایسته‌ترین افراد معلمانند که سازندگان و معماران فردا هستند جامعه‌ی مسلمان ما به تبعیت از گفتار علی علیه‌السلام که می‌فرماید «آدبوا اولادکم من غیر زمانکم» باید نسل جوان را برای قبول تحول و تطور علمی و صنعتی و شایستگی ادامه زندگی در جامعه متحول آینده با حفظ و تطابق آن با سنتهای ملی و میهنی آماده کند از این روست که جامعه متحول امروزی و انقلاب اصیل ملی ما وظیفه بزرگی به عهده معلمان و گردانندگان آموزش و پرورش به ویژه سپاهیان دانش و معلمان جوان گذاشته است خوشبختانه دستگاه رهبری آموزش و پرورش کشور به خوبی به وظیفه مقدس و عالی خود واقف است و رسالت ملی و میهنی کنگره تاریخی شوراهای آموزش و پرورش مناطق کشور منعقد در تهران نه تنها شاهد بسیار خوبی به این ادعاست بلکه برنامه بسیار گویا و تعیین کننده راه و رسم بسیار ارزنده‌ای برای مربیان و همه فرزندان این آب و خاکی است تا در تحقق هدفهای ملی و میهنی بکوشند و در این راه تنها عوامل اجرایی آموزش و پرورش را مسؤل ندانند بلکه همه عوامل و عناصری که بنحوی از انجا با این نسل پرشور و سازنده سروکار پیدا می‌کنند باید جدی و هم‌آهنگ از مضامین پرورش ملی، آنانرا بهره‌مند سازند و به عبارت دیگر این عوامل و عناصر خود وسیله‌ای برای تهییج نسل جوان و موجب علاقه‌مندی این نسل به مسایل ملی و اعتقادات معنوی و مذهبی و وابستگی به این سرزمین بشوند.





متناسب با نیازمندی‌های روستا و شهر و حتی با توجه به لهجه‌های شهری و محلی تهیه و توزیع نموده و در انتشار نشریه روز نو و خوانندگی‌های آسان بر اساس ساده‌نویسی مجاهدتهای قابل تقدیر و یسابقه‌ای بعمل آورده است، لیکن کتابهای متناسب با طرح سوادآموزی کارگران و کشاورزان در قالبی که امروز مورد نیاز ایران است، یعنی همان قالب جدید آموزش بزرگسالان، هنوز تهیه نشده و باید هرچه زودتر تهیه و چاپ شود و از هم اکنون کلیه امکانات و تدارکات لازم برای اجرای دقیق سوادآموزی بر اساس ضوابطی که در برنامه عمرانی پنجم پیش‌بینی شده است، فراهم گردد. ارزش‌یابی اخیر فعالیت‌های طرح تجربی یونسکو در اجرای برنامه‌های سوادآموزی خاص کارگران و کشاورزان با توجه به امکانات محل خواه در صنعت و خواه در کشاورزی باید مورد استفاده طراحان کمیته قرار گیرد.

وظیفه بزرگ دیگری که کمیته بعهده دارد مبادله اطلاعات و تجارب سوادآموزی و مهارت‌ها در سطح بین‌المللی است که در سال گذشته بزمین رضایتبخشی پیشرفت داشته، لیکن باید از این‌راه باز هم بیشتر کوشش شود. سازمان‌های مبارزه با بیسوادی و تعلیمات بزرگسالان کشورهای جهان باید از نتیجه تحقیقات و روشهای ما با اطلاع باشند و ما باید از روشها و نتایج تحقیقات و ارزش‌یابی‌های دیگران تا آنجا که متناسب با زبان و آداب و رسوم زندگی و عادات مردم ما باشد در امر مبارزه با بیسوادی استفاده کنیم. آرزویمندم که مردم سراسر جهان بیش از پیش برای ریشه‌کن کردن بلا بی‌سوادی که یک مصیبت بشری است مجاهدت نمایند و کشور عزیز ما ایران که همواره در این نهضت مقدس پیشاهنگ بوده است با تلاش و کوشش بیشتر در این راه توفیق روز افزون داشته باشد.

در سالی که گذشت، هر یک از این دستگاه‌های اجرایی کوشش‌هایی در پیشبرد طرحهای مربوطه بکار بردند. لیکن این کوششها بهیچوجه جوابگوی نیازمندی‌های امروز مردم کشور ما نیست. زیرا بر اثر تحولات حاصله از انقلاب سفید ایران، چهره اجتماع ما عوض شده و مردم زندگی تازه‌ای را برای خود بی‌ریزی کرده‌اند. اکنون در کارگاه در مزرعه، در خانه و خانواده، در شرکتهای سراسری زراعی، در خانه‌های فرهنگ روستائی، در خانه‌های انصاف و همجا، نه تنها احتیاج به خواندن و نوشتن و حساب کردن، امری بسیار طبیعی و ضروری است، احتیاج به فراگیری مهارت در حرف مختلف نیز بهمان اندازه ضروری و لازم است. در شرایط پیشرفته‌های چشمگیر بویژه رشد اقتصادی کم نظیر مملکت حتی اگر عده قلیلی از کودکان یا کشاورزان و کارگران ما بیسواد بمانند بار گناه آنان را ما باید بدوش بکشیم.

اگر در تعمیم سواد و تعلیم مهارتهای متناسب با نیازهای امروزی مملکت نگوئیم، چگونه خواهیم توانست از یک نیروی انسانی شایسته و ماهری برای تکامل تحولات انقلابی و رشد سریعتر اقتصادی برخوردار باشیم. فراموش نکنیم که قالب جدید آموزش بزرگسالان مبتنی بر حق دسترسی به تعلیم و تربیت که ضمن اعلامیه حقوق بشر مذکور است و سال گذشته نیز بدان اشاره کردم، هنگامی تحقق می‌پذیرد که مرحله سوادآموزی را تمام و کمال پشت سر گذاشته باشیم و دیگر کودک بیسواد و با کارگر و کشاورز بیسواد حداقل در گروه‌های سنی ۶ تا ۱۲ و ۱۳ و ۲۰ سال نداشته باشیم.

انتظار من اینست که بر کیفیت و کمیت طرحها افزوده شود. سوادآموزی در برنامه پنجم عمرانی کشور نه تنها باید در سطوح بالاتر از عملکرد برنامه چهارم باشد بلکه به هدف نهائی این برنامه که تأمین حداقل ۷۴ درصد نفر با سواد است برسد.

ما باید با تنظیم یک طرح دقیق و جامع از نیروی عظیم سپاه دانش که در طول برنامه پنجم بیش از یکصد هزار نفر خواهد بود، بیشتر و بهتر از گذشته استفاده کنیم و ترتیبی داده شود که سپاهیان دانش بر اساس وظایفی که دارند به روستاهائی بروند که امکان اعزام معلم عادی فراهم نیست، با آنکه کمیته کتابهای درسی و تکمیلی مفید و متعددی

مناسبت روز جهانی بیکار با بیسوادی والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی یاسی باین شرح فرستادند: مناسبت فرا رسیدن روز جهانی بیکار با بیسوادی به همه خدمتگزاران عالم بشریت و مخصوصاً کسانی که در راه جهاد مقدس ریشه‌کن ساختن بزرگترین دشمن انسانیت یعنی جهل و نادانی بهر طریق کوشش و تلاش می‌کنند درود می‌فرستم، گرچه امروز در سراسر جهان، یک روز بزرگ تاریخی شمرده میشود ولی برای ما ایرانیان خصوصیتی دارد که آنرا نزد ما گرامی‌تر میدارد، زیرا در آخرین کنفره جهانی وزرای آموزش و پرورش و نمایندگان ۸۶ کشور جهان و هیئت‌های نماینده سازمان ملل متحد که در شهریور ماه سال ۱۳۴۴ در پایتخت ما تشکیل شدو بسا شکوه و عظمتی جهانی بوسیله برادر تاجدارم افتتاح گردید در یک چنین روز و یک چنان محفل عالی بشر دوستانه بود که این روز به نام بیکار با بیسوادی در سراسر جهان مشخص گردید و مقدر چنین بود که ندای این رستاخیز جهانی برای ستیز با جهل و نادانی از سرزمینی برخیزد و بگوش جهانیان برسد که به تحقیق از دیرباز از پیشگامان و مشعلداران فرهنگ و تمدن بشریت در طول تاریخ بوده است.

برای من مایه کمال خوشبختی است که هرسال در یک چنین روزی پیام خود را بگوش هموطنان عزیز خاصه آنان کمشور و شوق خدمت به مردم در سر دارنده میرسانم. هرگز فراموش نمیکنم که در بهمن ماه ۱۳۴۴ که من اولین کلاس بیکار با بیسوادی را در تهران افتتاح کردم، استقبال پر شور مردم برای حضور در کلاسها، از یک طرف و یاریهای ارزنده دانش‌دوستان از طرف دیگر چنان هیجان‌انگیز بود که مسلماً در تاریخ فرهنگ کشور ایران از این روز با غرور و افتخار یاد خواهد شد و در ظرف پنجسال وسعت و گسترش دامنه این فعالیت جدی رسید که دیگر تجهیزات بیشتر و بسیج نیروهای مالی و انسانی در سطح وسیعتر لازم بود که این امر مهم را به انجام رساند. لهذا تصمیم گرفته شود که وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و کار و امور اجتماعی و تعاون امور روستاها با همکاری یکدیگر عهده‌دار اجرای طرحهای مختلف سوادآموزی و تعلیم بزرگسالان باشند و دبیرخانه کمیته بصورت ستاد برنامه‌ریزی و مراقبت و هماهنگی در تهیه طرحها و نظارت در حسن اجرای آنها انجام وظیفه کند.

پیام

والا حضرت

اشرف پهلوی

روز جهانی بیکار

با بیسوادی



گلچهره

گوشش

اسماعیل از کوچه خاکی و تنگ دهکده گذشت و به جاده رسید. به پرچین مزرعه مشهدی رجب تکیه داد و نگاهش را بر بلندترین نقطه کوه روبرو دوخت و به فکر فرو رفت. احساس میکرد دلش به اندازه ابرهای خاکستری بالای کوه گرفته است... خودش نمیدانست هرچه سعی کرد دلیل غم سنگینش را پیدا کند، موفق نشد... از دور درخت‌های سر بهم خورده نارون به چشم می‌خوردند. درختان روی چشمه سایه انداخته بودند و چند تا از دخترهای ده سر چشمه داشتند سر به سر هم میگذاشتند. از آن مسافت دور اسماعیل شبح آنها را میدید. یکی از آنان که کوزه‌ای روی سرش بود قدم به جاده گذاشت. هرچه نزدیکتر میشد اسماعیل دلیل غم سنگینش را نزدیکتر احساس می‌کرد. او گلچهره بود. در تمام دهکده گلچهره به عنوان دختر شیطان معروف شده بود. هیچکس حریف او نمی‌شد. در عین حال همه دوستش داشتند. اسماعیل لبخند تلخی زد: دختر عمومی من! بله خودش است.

گلچهره نزدیک می‌شد. چشمش به اسماعیل افتاد فریاد زد: هی اسماعیل. هنوز که در عالم هپروت هستی! راه یفت تبیل! این کوزه را برای من بپوشه بیاور.

اسماعیل بی‌اراده او را می‌نگریست. مثل آدمهای کوکی بطرف گلچهره رفت و کوزه را از روی سرش برداشت گلچهره جلو جلو می‌دوید به سنگی لگد می‌زد و با چوب کوچکی که در دست داشت بازی میکرد. از کنار مزرعه هر کدام از هم ولایتی‌ها که رد می‌شدند گلچهره چند لحظه می‌ایستاد و چاق سلامتی میکرد. وقتی که گلچهره خیلی کوچک بود مادرش از دنیا رفته بود و کربلائی اصغر عمومی اسماعیل، که پدر گلچهره بود بعد از مدتی دخترش را به دست برادر و زن برادرش سپرد و به شهر رفت. هیچکس دیگر از کربلائی اصغر خبری نشنید. بعضی‌ها می‌گفتند کار و بارش خوب شده و آنجا زن گرفته. بعضی‌ها هم می‌گفتند بیچاره زیر ماشین رفته و مرده. ولی حقیقت ماجرا معلوم نشد که نشد.

آن موقع گلچهره ۶ ساله بود و اسماعیل ۸ سال داشت. دختر عمومی و پسر

سپاه‌دانش صفحه چهارم

عمو باهم بزرگ شده بودند آنها همیشه باهم بازی می‌کردند ولی گلچهره حالت برتر داشت. وقتی که توی کوچه بچه‌ها باهم دعوایشان می‌شد. گلچهره یک تنه می‌زد و اسماعیل پشت یک درخت پنهان می‌شد. آنها کم‌کم بزرگ می‌شدند. گلچهره هر روز زیباتر و شیطان‌تر می‌شد و اسماعیل برعکس او روز به روز بیشتر در لاک خودش فرو میرفت. مردم میگفتند مغز اسماعیل بوی قرم‌سبزی می‌دهد. چون هنوز کلاس چهارم را تمام نکرده بود که دیگر با بچه‌ها بازی نمی‌کرد. بیشتر دوست داشت که به پرچین مزرعه‌ها تکیه بدهد و کوه را تماشا کند او خیلی کم با کسی حرف می‌زد. گلچهره سر به سر او میگذاشت توجهی به او نمیکرد. گلچهره کم‌کم از اسماعیل دلسرد شد و به سراغ دوستهای دیگر رفت. زبیده خانم مادر اسماعیل اجازه نمیداد که گلچهره هم به مدرسه برود. میگفت این بچه از دیوار راست بالا می‌رود. فوت و فن همه چیز را بلد است. سواد می‌خواهد چکار؟ گلچهره هم چندان علاقه‌ای به درس و مشق نداشت. اوایل علاقه عجیبی داشت که بالای سر اسماعیل به ایستد و مشق نوشتن او را تماشا کند ولی بعد از مدتی فقط مسخره‌اش میکرد و به کتاب درسی او کتاب دعا می‌گفت. چندین سال گذشت. حالا گلچهره دختر زیبای پانزده ساله‌ای شده بود که تمام پسرهای دهکده آرزوی تصاحبش را داشتند. اسماعیل کلاس دوازدهم بود. حالا دیگر مردم دهکده به او احترام می‌گذاشتند. چون در دهکده مدرسه نبود و اسماعیل هر روز مقدار زیادی راه را پیاده می‌رفت تا به ده بالا می‌رسید. آنجا بزرگترین ده بود و علاوه بر فلکه بزرگی که داشت دو دبستان و یک دبیرستان همه داشت. اسماعیل تنها کسی بود که با علاقه زیاد تا کلاس دوازدهم درس خوانده بود. دیگر به گلچهره اعتنائی نمی‌کرد. راستش می‌رسید به او حرفی بزند و گلچهره رسوای خاص و عامش بکند.

از طرف دیگر گلچهره هم که با تمام تظاهر به شیطنت و بی‌اعتنائی بسیار حساس و زود رنج بود اسماعیل را دوست داشت ولی بقدری مغرور بود که هرگز محبتش را به پسرعموی گوشه‌گیر و ساکتش ابراز نمی‌کرد. ولی تا آنجا که می‌توانست به او رسیدگی می‌کرد. صبح‌ها وقتی که هوا هنوز گرگ و میش بود گلچهره از خواب بیدار میشد. برای اسماعیل شیر تازه می‌دوشیدند. تخم‌مرغ درست می‌کرد و وقتی اسماعیل آماده می‌شد که به مدرسه برود به او صبحانه می‌داد و بدرقه‌اش می‌کرد. در خانه محبت گلچهره را محبت خواهری به برادرش می‌دانستند و اسماعیل هم فکری جز این نداشت. شبها که اسماعیل به خانه می‌آمد گلچهره با عجله سفره را پهن می‌کرد و غذای او را توی سفره می‌گذاشت. ولی هیچوقت حرفی نمی‌زد برعکس آنقدر اسماعیل را نیشخند می‌کرد که او عصبانی می‌شد...

اسماعیل اول تابستان دیپلمش را گرفت و قرار بود در ماه مهر به خدمت برود. رفتار گلچهره عجیب شده بود از همیشه یاغی‌تر بود و به همه پرخاش می‌کرد. اسماعیل خمودتر از همیشه شده بود. دیگر با هیچکس حرف نمی‌زد. هر روز سر به صحرا می‌زد. در گوشه‌ای می‌نشست و کتاب می‌خواند.

یکی از روزهای گرم مرداد ماه بود. گلچهره از سرچشمه برمی‌گشت: ناصر پسر تقی‌خان ناناو جلویش را گرفت گلچهره از ناصر متفر بود چون این پسر بقدری لابلایی و تن پرور بود که هیچکس قبولش نداشت.

گلچهره ناصر را عقب زد و گفت: - رد شو بگذار باد بیاید!

ناصر با لذت او را نگریست: - خوشگل خانم! اجازه بده کوزه‌ات را

تا خانه بیاورم

گلچهره پشت پای محکمی به ناصر زد. ناصر فریادی کشید و گفت: -

چقدر هاری دختر!

گلچهره اعتنائی نکرد و رد شد: ناصر خشمگین و تحقیر شده با تیر کمان کوچکی که داشت سنگی بطرف کوزه گلچهره پرتاب کرد. کوزه شکست و آب از سر و روی گلچهره ریخت. ولی حرفی نزد قط زیر لب گفت - حالا نشانت می‌دهم....

گلچهره راهش را کج کرد و بطرف نانوائی تقی خان رفت. تقی خان پشت دخیل ایستاده بود. گلچهره سلام کرد. تقی خان گفت: - چه عجب گذرت از اینجا افتاد....

قیافه گلچهره گرفته بود انگار میخواست چیزی را پنهان کند. تقی خان گفت: - دختر جان چرا ناراحتی؟ اتفاقی افتاده است؟
- برای خودم نیست. برای شما ناراحتم!
- برای من؟ چه خبر شده؟
- خبر که هیچی. ولی شما که توی دهکده به خوشنامی معروف هستید خوب نیست که...
- که چی؟

گلچهره شانه‌هایش را بالا انداخت: - اصلا بمن چه مربوط است. فراموش کنید چی گفتم، خدا حافظ، تقی خان از پشت دخیل بیرون آمد و گلچهره را گرفت: زود باش بگو چی شده؟

گلچهره مثل کسی که ناچار است رازی را فاش کند گفت: - مردم خیلی حرفها می‌زدند ولی من باور نمی‌کردم تا اینکه امروز خودم ناصر را دیدم. پشت باغ حاج رحیم خان زیر درخت توت نشسته بود و...
- تقی خان لرزید: - چیکار می‌کرد. که زود باش بگو!
- گلچهره با عجله گفت: - چپق می‌کشید و... نجستی می‌خورد...
تقی خان فریاد زد: - یا حضرت عباس به دادم برس.
دیگر مطلع نشد کمربندش را باز کرد و بطرف خانه دوید... گلچهره

موزیانه می‌خندید....

شب که شد گلچهره بساط شام را آماده کرد. عمو و زن عموشامشان را خوردند و خوابیدند و گلچهره منتظر اسماعیل نشست. اسماعیل هنوز از صحرا برنگشته بود... آخرهای شب بود که اسماعیل آمد. گلچهره شام او را توی سفره گذاشت. اسماعیل با لحن برادرانه‌ای گفت: - گلچهره جان! چرا این بیچاره پسر تقی خان را به این روز انداختی؟
گلچهره بی‌اعتنا گفت: - مگر چی شده!

- هیچی تقی خان تا می‌خورده او را کتک زده. هرچه، قسم خورده که بابا من تا حالا لب به نجستی نزدم اصلا بلد نیستم چپق بکشم به خرج تقی خان نرفته. الان که به خانه می‌آدم ناصر را دیدم سر و صورتش باد کرده بود از توگله می‌کرد. ولی جرات ندارد تلافی در بیاورد...
گلچهره خندید: - چشمش کور. هر کسی به من نظر داشته باشد عاقبتش این است.

اسماعیل غم را دوباره در دلش احساس کرد... دلش می‌خواست به گلچهره بگوید که چقدر دوستش دارد ولی حرفی را در دهانش می‌خشکاند و احساس می‌کرد اصلا اشتها ندارد...

* * *

پائیز رسید. آن سال پائیز از همیشه غمگین‌تر بود گلچهره زردی برگها و تلخی غروبها را شدیدتر از سالهای پیش می‌دید و اسماعیل انگار می‌کرد که دیگر بهار نخواهد آمد و پائیز جاودان خواهد ماند... یکروز صبح زود اسماعیل از همه خداحافظی کرد. چمدان کوچکش را برداشت و به شهر رفت.

دلچهره حرفی ننیزد. زبانش بند آمده بود ولی وقتی که اسماعیل سوار اتوبوس شد و رفت دیگر نتوانست طاقت بیاورد آنقدر گریه کرد تا چشمهایش متورم شدند ولی دلش هنوز خالی نشده بود.

زیبده خانم مادر اسماعیل تغییر روحیه گلچهره را به خوبی احساس می‌کرد. او تازه فهمیده بود که گلچهره با همه تظاهری که به بی تفاوتی می‌کرد تا چه حد پسرش را دوست داشت. آرزو می‌کرد دو سال خدمت اسماعیل هرچه زودتر تمام شود و گلچهره را برای پسرش عقد کند.

روزها کشدار و کسل می‌گنشتند. گلچهره مثل نی‌قلیان شده بود. دست و دلش بی هیچکاری نمی‌رفت روی دیوار گاه‌گلی حیاط هر روز یک خط می‌کشید. حساب کرده بود که وقتی این خطها هفتصد و بیست تابشوند اسماعیل برمی‌گردد. ولی هنوز خطها به دویست نرسیده بودند که اکبر پسر



آنشب عمو و زن عمو و گلچهره و اسماعیل سرفره شام نشستند. زبیده خانم بی مقدمه گفت: - خوب به سلامتی پسر مایه افتخارمان شده باید برایش دستی بالا کنیم. عمو گفت: - اسماعیل جان بگو کدام یکی از دخترهای دهکده را می خواهی تا خودم بروم خواستگاری. زبیده خانم بجای اسماعیل جواب داد: -

چه کسی بهتر از گلچهره؟ عقد دختر عمو و پسر عمو را در آسمان بسته اند...

قلب گلچهره لرزید از خوشحالی گریه اش گرفت دو قطره اشک از گوشه چشمهایش سرازیر شد. اسماعیل اشکهای او را دید و گمان کرد که ناراحت است بهمین دلیل با تندی گفت:

- نه مادر جان گلچهره مثل خواهر من است!

گلچهره دیگر طاقت نیاورد از جا بلند شد و گریه کنان از در بیرون زد... او بطرف جاده می دوید. دیگر نمیخواست زنده باشد. از آن طرف اسماعیل

کوچولوی شیطان نفس زنان به خانه آنها آمد و گفت: - مژده بدهید اسماعیل خان برگشته. آلان توی میدان دهکده همه دورش جمع شده اند... گلچهره سر از پا نشناخته به طرف میدان رفت. اصلا اسماعیل را نشناخت. بجای اسماعیل یک مرد رشید بلند قد را دید که لباس زیبای آبی رنگی پوشیده است و دارد با اهالی روبرویی می کند.

اسماعیل وقتی که چهار ماه آموزشی را طی کرده بود تقاضا کرده بود که برای ادامه خدمت به زادگاهش برود. اوسپاهی دانش شده بود. اسماعیل هم میخواست پیش گلچهره باشد. هم آرزو داشت که برای دهکده اش مدرسه درست بکند تا بچه ها دیگر مجبور نباشند در سوز و سرمای زمستان به دهکده بالا بروند....



هم دنبال او براه افتاد یک کامیون از دور می آید. گلچهره خودش را جلوی کامیون انداخت ولی در همین موقع اسماعیل به او رسیده بود گلچهره را بغل زد و هر دو کنار جاده افتادند.

راننده کامیون سرش را از پنجره ماشین بیرون آورد و به آنها دشنام داد ولی آنها اصلا متوجه نبودند اسماعیل گفت: - چرا می خواهی مرا بدیخت کنی؟

گلچهره می گریست: - برای اینکه من برادر نمی خواهم. هر چقدر تا بحال صبر کردم کافیست!

اسماعیل از شدت خوشحالی میخواست برقصد فریاد زد: - گلچهره پس تو هم!؟

چند روز بعد در میدان دهکده بساط ساز و دهل برپا بود. بهر کس می گفتی چه خبر است می گفت گلچهره شیطان امروز عیال سپاهی دانشمان میشود.

بارگشت اسماعیل دهکده را به جنب و جوش واداشت. او هنوز از گرد راه نرسیده با کدخدا صحبت کرد و قرار شد کدخدا جائی پیدا کند تا در آنجا اسماعیل به بچه ها درس بدهد. در فکر پیدا کردن جا بودند که شهدی مدینه پیرزنی که بیماران دهکده را معالجه می کرد پیش کدخدا رفت و گفت: - کدخدا! خانه من خیلی بزرگ است. منم یک پیرزن تنها هستم. یک اطاق برایم بس است بیائید کار را از همین خانه شروع کنید بعدها انشالله مدرسه هم میسازیم....

اسماعیل کلاسهای درس را در خانه شهدی مدینه راه انداخت. هر روز که می گذشت تعداد بچه های کلاس بیشتر می شد چون آقا معلم یک نفر از میان خودشان بود و بچه ها فکر می کردند آنها هم می توانند مثل اوسپاهی جوان دهکده بشوند. اسماعیل سرش خیلی شلوغ بود اما هیچوقت از یاد گلچهره غافل نمی شد. حالا دیگر اسماعیل اعتماد به نفس زیادی پیدا کرده بود. باوجود این هنوز هم جرات نمی کرد از گلچهره خواستگاری کند. تا آنکه یک اتفاق باعث شد بعد از سالها راز این دو نفر فاش بشود...

برای اینکه توضیح بیشتری در این باره داده باشیم بعنوان نمونه هدفهای ۶ گانه را از دید ملی و میهنی مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهم.

هدف اول - رشد جسمانی و قوای بدنی -

وقتی که در تعلیم و تربیت صحبت از رشد قوای بدنی میشود منظور این است که همه افرادی که تحت تعلیم قرار میگیرند بدن خود و کار دستگاههای آن را باندازه لزوم بشناسند و با پیدا کردن عادات بهداشتی و رعایت اعتدال در مزاج صحت و سلامت خود را حفظ کنند و همچنین با استفاده از روش صحیح تربیت بدنی و تفریحات سالم قوای جسمانی آنان بحد متعادل رشد کند و از سلامت طبیعی بهره‌مند باشند تا بر اساس اصل «عقل سالم در بدن سالم است» سلامت فرد که مبنای سعادت اوست پی‌ریزی شده باشد.

در چنین تعریفی نفع و ضرری که از رعایت و توجه باین هدف تربیتی یا عدم توجه بآن عاید میشود متوجه دانش‌آموز میشود و بنابراین بطور کلی سلامت و رشد متعادل قوای بدنی دانش‌آموز زاویه دید مریسی است، ولی اگر مثلاً این هدف در کشوری مانند ژاپن (که حد متوسط قد افراد این کشور از حد متوسط قد افراد کشورهای دیگر جهان کمتر است) از نظر جنبه ملی و میهنی آن متوجه بالا بردن حد متوسط قد و رشد طولی افراد بشود و مریبان بیشتر فعالیت خود را در این زمینه متوجه طول‌تر شدن قد افراد ژاپنی بکنند، چنین منظوری در کشور امریکا که حد متوسط قد افراد بالا است اساساً پیش نمیآید. در اینجا است که هدف ملی تعلیم و تربیت از نظر رشد جسمانی بدین طریق در یک کشور معین جنبه ملی و میهنی هم پیدا میکند. همچنین در یک اجتماع در حال توسعه نظیر کشور ایران که جبران عقب ماندگیهای نسل گذشته بعهده نسل حاضر است و این نسل باید مدار بسته عقب ماندگی را بگشاید و بر سرعت افزایش رشد اقتصادی خود تا آنجا که با کشورهای راقیه برابری کند بیفزاید هدف نامبرده در بالا تغییر دیگری پیدا میکند باین شرح:

در هر جامعه‌ای از نقطه نظر نیروی انسانی مولد ثروت سه طبقه متمایز از یکدیگر وجود دارند: یک طبقه کودکان و نوجوانان که هنوز در ردیف طبقه مولد ثروت در نیامده‌اند و دوران تربیت کودکی خود را طی میکنند و جامعه برای آنان سرمایه‌گذاری میکند. هرچه این سرمایه‌گذاری بیشتر و دوران آن طولانی‌تر باشد کیفیت و کمیت بهره‌برداری بعدی از آن بیشتر خواهد بود.

طبقه دیگر پیران و از کار افتادگان هستند که بعلت کهنولت و انجام دادن خدمت باجتماع خود در دوران جوانی و بعلت ناتوانی و پیری از طبقه مولد ثروت خارج شده‌اند و حمایت آنان بعهده جامعه است. طبقه سوم افرادی هستند که در تولید ثروت نقش فعالانه دارند و در حقیقت هزینه سرمایه‌گذاری برای طبقه اول و هزینه حضانت طبقه دوم از حاصل فعالیت همین طبقه تأمین میشود و افزایش یا رکود رشد اقتصادی مملکت بکار و کوشش و فعالیت همین طبقه وابسته است.

منافع یک کشور در حال توسعه ایجاب میکند تا دورانی که افراد آن کشور در تولید ثروت نقش فعالانه دارند طولانی‌تر و از نظر کیفیت بهتر باشد تا بازه بیشتر و رشد اقتصادی بهتری عاید کشور گردد، زیرا هرگونه تنبلی تن پروری، سهل‌انگاری، اعتیاد و عدم توجه بسلامت قوای بدنی اثر منفی در توسعه رشد اقتصادی آن کشور خواهد داشت. فی‌المثل اگر ۵۰۰ هزار نفر معتاد در کشوری وجود داشته باشد و اگر روزانه دو ساعت وقت خود را صرف اعتیاد خود کنند، معادل یک میلیون ساعت کار در روز بفعالیت اقتصادی کشور خسارت وارد میشود و میزان خسارت سالیانه‌ای که از این طریق عاید کشور میشود ۳۶۰ میلیون ساعت کار است که اگر ارزش آترا حداقل ساعتی ۲۰ ریال حساب کنیم خسارتی که از این طریق عاید بازه فعالیت اقتصادی کشور میشود ۷۲۰۰ میلیون ریال یعنی اندکی کمتر از یک دوم بودجه وزارت آموزش و پرورش کشور است. این رقم ساده فقط خسارت وارده از طریق کم کاری است، حال آنکه خسارات دیگری از قبیل تنبلی، بی‌علاقگی، و بی‌تفاوت بودن نیز متعاقب آن وجود دارد.

بنابراین حفظ تعادل قوای بدنی برای هر فرد بصورت وظیفه ملی در میآید و افراد موظفند نه فقط بخطر سعادت و تأمین منافع خود، بلکه برای سعادت و تأمین منافع ملی تعادل قوای جسمانی خود را حفظ کنند و از اعتیادات و کارهایی که برای سلامت آنان زیان‌آور است بپرهیزند. این مسئله تا آنجا دقیق و ظریف است که افرادی را که بر اثر عدم توجه بسلامت و بهداشت خود زیاده از حد ضعیف و ناتوان و لاغر یا بیشتر از حد چاق و تن پرور بشوند بحدی که موجب تقلیل فعالیت اقتصادی آنان گردد مورد ملامت قرار میدهند.

در چنین جامعه‌ای ورزش بصورت یک وظیفه ملی بمنظور داشتن جسم سالم و احتراز از تن‌پروری بشمار می‌آید تا نیروی انسانی که در خدمت فعالیت اقتصادی برای ایجاد زندگی بهتر و توسعه و رشد اقتصادی است از لحاظ کمیت و کیفیت بیشتر باشد.

انطباق هدفهای

تعلیم و تربیت

بانیازهای ملی

دکتر مهدی بطحایی

از طرف دیگر متلی که سیاست مستقل ملی را زیر بنای سیاست خارجی خود قرار داده، حفظ تمدن و فرهنگ و سنتهای ملی را از پایه‌های اساسی این سیاست مستقل ملی میداند و بالطبع برای تقویت این روحیه در جوانان و همچنین برای حمایت آنان در مقابل خطراتی که از ره‌آورد‌های نامناسب خارجی نسل جوان ما را تهدید می‌کند لزوم یک روحیه منضبط و قوی را که در برابر امواج تخریبی قدرت مقاومت داشته باشد احساس میکند و چنین روحیه انضباطی را از طریق ورزش و تربیت بدنی میتوان ایجاد کرد.

بطور خلاصه هدف رشد جسمانی و تربیت بدنی از جنبه ملی مسائل زیر بعنوان وظیفه ملی جلوه‌گر میشود:

حفظ سلامت بدن و داشتن عادات بهداشتی بعنوان یک وظیفه ملی بمنظور تشکیل یک اجتماع سالم و احتراز از اعتیادات مضر برای سلامت جامعه. ورزش و تربیت بدنی بعنوان یک وظیفه ملی برای داشتن افراد نیرومند با قدرت کارآیی بیشتر. ورزش و تربیت بدنی بعنوان یک وظیفه ملی بمنظور اشتغال سالم و مانع پیدایش انحرافات اخلاقی. ورزش و تربیت بدنی بعنوان یک وظیفه ملی بمنظور حفظ سنتهای ورزشی و نگهداری پیوندهای ملی.

ورزش و تربیت جسمانی بعنوان یک وظیفه ملی بمنظور ایجاد عادات و صفات حمیده راسی، درستی، جوانمردی، گذشت و حقیقت جویی که از دیر باز جزء سنتهای ورزشی و خصائل ورزشکاران بوده است.

ورزش و تربیت جسمانی بعنوان یک وظیفه ملی بمنظور داشتن روحیه سالم و پایه برای رشدهای تربیتی و بالاخره ورزش بعنوان یک وظیفه ملی بمنظور تقویت روح سلحشوری در دفاع از آب و خاک.

هدف دوم - رشد اجتماعی

این بررسی و تحلیل در هدفهای دیگر تعلیم و تربیت نیز قابل توجه است. مثلا بحث کلاسیک هدف اجتماعی عبارت است از پرورش علایق طفل بخانواده و هم‌نوع و هموطن و همچنین احساس احترام به الزامهای قانونی و درک وجوب قواعد و قوانین تشکیلات مملکتی و رعایت و اجراء و احترام بانها است.

این هدف که مهمترین و اساسی‌ترین نقطه نظر تربیتی است در مرحله انطباق با هدفهای ملی در کشورهایی که ترکیب ساختمان اجتماعی آنان متفاوت است مسیرهای مختلفی را می‌پیماید و برای اینکه مسیر آن در کشور ما روشن شود باید به دو نکته اساسی زیر توجه کرد:

۱) - کشور ما و اصولا کشورهای مشرق زمین از نظر فلسفی بیشتر پیرو تئوریهای مکتب «اندیویدوالیست» یا انفرادیون هستند و روحیه انفرادی آنان به اجتماعی بودنشان برتری دارد و اثرات بارز این روحیه در کلیه شئون اجتماعی، از قبیل توفیق در مسابقات ورزشهای انفرادی و عدم توفیق در بازیهای دسته جمعی، و رونق نداشتن فعالیتهای دسته جمعی و اقتصادی نمودار است و چنین روحیه‌ای که از خصوصیات نظام زندگی قرون وسطائی است در اجتماع پیشرفته و متشکل امروز موجبات رکود را در اغلب شئون اجتماعی فراهم می‌آورد.

۲) - در کشور ما انقلاب ششم بهمن و اجرای اصل اصلاحات ارضی موجب شد که نظام کهنه ارباب و رعیتی درهم شکسته شود و مالکیتهای بزرگ جای خود را به مالکیتهای کوچک بسپارد و دهقان آزاد صاحب زمین به جای رعیت قبل از انقلاب نقش تولید زراعی را بعهده بگیرد. حفظ نظام جدید و حمایت دهقان در نقش تازه‌ای که به او محول شده است و پر کردن خلأئی که از غیبت مالک بوجود می‌آید و سوق دادن فعالیتهای فردی روستاییان به فعالیتهای دسته جمعی، بخصوص با توجه به عدم امکان سرمایه‌گذاری فردی برای یک کشاورزی مکانیزه، مسئله تعاون را در صدر سایر مسائل روستایی قرار میدهد.

این دو موضوع، یعنی مبارزه با روحیه انفرادی و وجوب تعاون و شرکت در کارها دسته جمعی، در روستاها خطوط اساسی مسیر هدف اجتماعی ما را ترسیم میکنند. تعلیم و تربیت ملی و داشتن هدفهای ملی مستلزم این است که نوباوگان وطن را طوری تربیت کنیم که در روستاها خود را برای هر نوع فعالیت گروهی آماده نمایند و خویششان را عضو تأسیسات تعاونی و زراعی ناحیه بدانند و در شهرها بر اساس داشتن روحیه کارهای گروهی خود را عضو شهر احساس کنند.

هدف سوم - رشد سیاسی

آنچه در زمینه هدف سیاسی مطرح میشود پرورش جوانان برای شرکت فعال و مؤثر در زندگی سیاسی و حیات اجتماعی و احترام به آزادیها و حقوق دیگران و تقویت مبانی وطن پرستی و تفاهم بین‌المللی و... میباشد. انطباق این مرحله از هدف کلی با هدفهای ملی، مهمترین و حساس‌ترین نقش سازنده را در حیات ساسی هر کشور دارد.

هدفهای ملی در این زمینه از ایده‌نولوژی خاص ملتها سرچشمه میگیرد و بمنزله عنصر اصلی و شکل دهنده هر اجتماع میباشد و نقش سازندگی آنها

تنها بعهده وزارت آموزش و پرورش نیست، بلکه کلیه عوامل مؤثر در تعلیم و تربیت ملی مکلف به اجراء و رعایت آن هستند.

تعلیم ایده‌نولوژی ملی باید بصورت تلقین درآید

چون منظور ایجاد ایمان است نه آموزش سواد و تعلیم اطلاعات مورد لزوم و در این باره نه تنها عوامل مؤثر در تعلیم و تربیت مکلف به اجرای آن هستند، بلکه کلیه افرادی که بنحوی از انحاء اعمال و رفتار و گفتارشان در دیگران تأثیر تربیتی اعم از تقلیدی یا تلقین دارد باید خود را نمونه و سرمشق قرار دهند و گفتار و کردار و پندارشان را طوری با این هدفها منطبق نمایند که خود بصورت مکتبی از ایمان برای

ایده‌نولوژی ملی در آیند. روشن کردن هدف ملی در رشد سیاسی از لحاظ داشتن جنبه‌های بین‌المللی و ملی بسیار ظریف و دقیق است چه در عین اینکه فرد باید دارای غرور ملی بحد کمال و مؤمن به وحدت ملی بحد نهایت باشد به تفاهم بین‌المللی و احترام بحقوق انسانها نیز باید معتقد باشد و اساس آزادی و بشر دوستی و برادری را برای همه ملتها بپذیرد و همه افراد ملتها را از هر رنگ و نژاد و مذهب و عقیده که باشند روی اصول بشر دوستی مورد احترام قرار دهد. شناختن این نقطه تعادل و تربیت افراد ملت بر مبنای آن یکی از ظریف‌ترین و دقیق‌ترین نکات تربیتی است. وقتی که غرور ملی هدف اساسی رشد سیاسی

در تعلیم و تربیت باشد، علاقه به مبین و احساس وظیفه در حفظ و حراست مملکت و کوشش در ترقی و پیشرفت آن سرکوز ذهن میشود. بنابراین افراد کشور در مقابل هر خطری که بنحوی از انحاء متوجه حدود و ثغور و تمامیت و استقلال کشور شود، خود را موظف میدانند که جانبازی کنند و با ایثار خون خود آب و خاک موروثی نیاکان خود را نگهبانی نمایند و صحیح و سالم به نسل آینده بسپارند. غرور ملی ایجاد میکند که قلب هر ایرانی جز برای ایران تپد و اندیشه‌ای جز بخاطر ترقی ایران در وی خطور نیابد، چه در زمان صلح و چه غیر آن زندگانش را بر مبنای اعتلای ایران، پیشرفت و توسعه کلیه شئون ایران، بزرگی و اعاده مجد و عظمت قدیم ایران قرار دهد.

نتیجه قهری چنین طرز تفکری این است: که مصرف کننده ایرانی جز فرآورده ایرانی مصرف نکند و بکار نبرد و تولید کننده ایرانی جنس خود را در کشور با حداقل سود عرضه کند و روز بروز در راه بهبود کیفیت آن بکوشد. بطور خلاصه هر فرد ایرانی سرمایه و نیروی خلاقه خود را جز در خاک ایران بکار نیندازد، زندگانی در غیر از خاک ایران را، هر قدر هم که با رفاه توأم باشد، متضمن سعادت برای خود نداند و فرزندش را برای زندگانی و خدمت در این آب و خاک

در تعریف فوق هدف ملی پرورش ذوق هنری و فرهنگی بنحو بارز نمایان است و آن عبارت است از غنی کردن میراث تمدن و فرهنگ ایران.

هنر در خدمت جامعه است و از تمایلات اجتماع مایه میگیرد. استعدادهاى نهفته کودکان در صورتی که در مسیر صحیح پرورش نیابد یا اینکه نیروی خلاقه آنان پرورش پیدا نکرده در عالم جنینی باقی میماند یا اینکه پیوندهای نامناسب ببار خواهد آورد. بی هدفی در هنر به اصلت تمدن زبان غیر قابل جبرانی وارد میکند. مظهري از این پیوندهای نامناسب را در بناهای شهر تهران مشاهده میکنیم. کشوری که از هزاران سال پیش در معماری سبک مشخص و تکامل یافته داشته است و از مجموعه آنچه خلق و اقتباس کرده مجموعه هنری جاودانی بوجود آورده است بعزت دور کردن هنر خود از هدف ملی پیوندهای ناجوری در سبک معماری ایجاد کرده است که قیافه آن احتیاج بتعریف ندارد، در حالی که میتوانست در پیمودن راه تکامل خود سنتهای اصیل سبک خود را نیز حفظ کند، کما اینکه گرایش بدین سبک که اخیراً روی داده مظهري از زیباییها بوجود آورده است. بنابراین وقتی که میگوییم هدف از پرورش ذوق فرهنگی غنی کردن میراث تمدن و فرهنگ ایران است منظور این است که نسل فعلی بنوبه خود این تمدن و فرهنگ را در راه تکامل یاری دهد

و غنی تر از آنچه میراث بوی رسیده است به نسلهای بعدی بسپارد، بدون اینکه به اصلت آن لطمه وارد شود. هنرمند باید این مطلب را وظیفه ملی خود بداند.

خصیلتهاى تکامل یافته است و وظیفه ملی او حفظ این برتری و والایی است و هر قدری که برخلاف این خصیلتها برداشته شود یا هر کاری که در غیر مسیر پرورش این خصیلتها کرده شود، ضربتی است که به مقام و حیثیت اخلاق ایرانی وارد میشود و بالمآل جامعه ایرانی از این ضربت صدمه خواهد دید. به بیان دیگر اخلاق که شاید در بعضی مکاتب از لحاظ محسنات فردی ضرورت آن تأکید میشود یا ضمانت اجرای پاداش خوب و بد آن برای فرد مورد نظر باشد با تعریف فوق از دید بالاتر و عالیتر و با توجه به جنبه ملی آن مورد نظر بوده و بعنوان یک وظیفه ملی در تربیت طفل باو تلقین میشود، باین مفهوم که اثر بی اعتنائی به اصول اخلاق و بی اعتقادی به دین و مذهب نه تنها ضرر و زبانی است که بخود وی یا اطرافیانش میرسد، بلکه لطمه جبران ناپذیری هم ازین طریق به حیثیت اخلاق اجتماعی و بالمآل به حیثیت جامعه ایرانی وارد میشود و طفل با توجه به این مطلب در هر قدم و هر کارش علاوه بر حفظ حیثیت و مقام انسانی خویش، علاوه بر پاداش خوب و بدی که در انتظار اوست، حیثیت جامعه ایرانی را نیز در مدنظر داشته باشد.

هدف پنجم - هدف فرهنگی

هدف فرهنگی پرورش ذوق هنری و فرهنگی در جوانان است، بنحوی که بتواند در آینده سهمی مؤثر در غنی کردن میراث تمدن و فرهنگ ایران داشته باشند.

سریعت کند و به شعار پر شکوه چو ایران نباشد تن من مباد» ایمان و اعتقاد راسخ داشته باشد.

در چنین صورتی دیگر با مسائلی از قبیل فرار مغزها، فرار سرمایه، کمبود ارز، کنترل واردات و فائز آنها مواجه نخواهیم شد و همه این مسائل را ایجاد وحدت ملی و پیشرفت مملکت نقش اساسی را اهدا داشت. اگر امروز ما می بینیم افرادی پیدا میشوند که در مصرف کردن کالای خارجی اصرار میورزند و یکدیگر تقاخر میفرشند، اگر می بینیم تولید کننده ایرانی قادر به رقابت در عرضه کالای بهتر نیست، یا در این راه کوشش از خود نشان میدهد، اگر می بینیم جوان ایرانی که پایه های اولیه تربیت وی در این آب و خاک نهاده شده است پس از مدت کوتاهی اقامت در یک کشور خارجی زندگانی در آن کشور را بر میهن خود ترجیح میدهد، بدین ملت است که تعلیم و تربیت خود را با هدفهای ملی منطبق نکرده ایم.

امید است با توجه به مبانی پر ارزش انقلاب و با درک صحیح اندیشه تابناک رهبر عالیقدر مملکت این مسائل بنحو مطلوب سر و سامان یابد و کامیابهای درخشانی نصیب گردد.

هدف چهارم - رشد معنوی

از جمله هدفها نظام جدید آموزش و پرورش به در تعریف آن به جنبه ملی هدف هم اشاره شده است. هدف معنوی است.

در تدوین این هدف اعتقاد با اصول عقاید و مبانی مذهب و برخورداری از فضیلت و تقوی و خیرخواهی انساندوستی و دارا بودن فضائل اخلاقی بر مبنای مآلیم دین و مذهب و اخلاق ملی مورد نظر بوده است.

در رشد معنوی از جنبه ملی هدف تعلیم و تربیت این است که تربیت بر اساس پرورش خصیلتهای ایرانی باشد. خصیلتهایی که پرورش آنها در حیات اخلاقی و مذهب ایرانی در همه حال مورد نظر بوده در ابتدا پایه اش بر اساس نیکی کردار و گفتار و مدار گذشته شده و سپس با استفاده از تعالیم عالیته سلام به تقوی و تزکیه نفس مزین شده است و تصویری از چهره یک انسان واقعی را باین شرح رسم کرده است که میگوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش زیک گوهرنند» هر گاه هم که بر اثر حوادث زمان در پس بره های تیره از جلوه گری محروم بوده، پس از پراکنده شدن ابرها درخشان تر و نورانی تر تجلی کرده است. هر فرد ایرانی باید بیاموزد که خصیلتهای ایرانی



ششم هدف اقتصادی

در هدف اقتصادی در تعلیم و تربیت بحث از پرورش کارکنان ماهر و تکنیسین و مهندسان و متخصصان و مدیران لایق و کافی برای اداره اقتصاد در حال رشد و توسعه کشور است.

تربیت نیروی انسانی ماهر و مدیران لایق برای پیشرفت اقتصاد کشور بمنظور امکان و تأمین نیازمندیهای مردم در داخل کشور و در نتیجه بی‌نیازی از دیگران هدفهای آموزش و پرورش از نظر اقتصادی است. این هدف از جنبه ملی و میهنی تحت عنوان تأمین استقلال اقتصادی و اجتماعی کشور مقدم بر نفع شخصی مورد بحث قرار میگیرد و با توجه به اینکه یکی از هدفهای ملی ما که در عین حال یکی از اصول آموزش و پرورش ملی هم هست سیاست مستقلی است و یکی از ارکان سیاست مستقل ملی استقلال اقتصادی است. جنبه ملی این هدف در تعلیم و تربیت بهتر نمودار میشود. کشوری که وارت استعمار اقتصادی نیم قرن گذشته است و اندک‌زمانی است که بزحمت خود را از قید زنجیرهای استعمار که گاه بصورت کسب امتیاز از حکومت قاچار و گاه بصورت قراردادهای تخیلی حلقه‌های خود را بردست و پای ما پیچیده بود رها کرده است امروز احتیاج به فداکاری، گذشت، بصیرت و دانش دارد تا بتواند اقتصاد در حال رشد خود را مستقلاً اداره کند و در عرصه رقابتهای جهانی احراز شخصیت و حیثیت اقتصادی بکند.

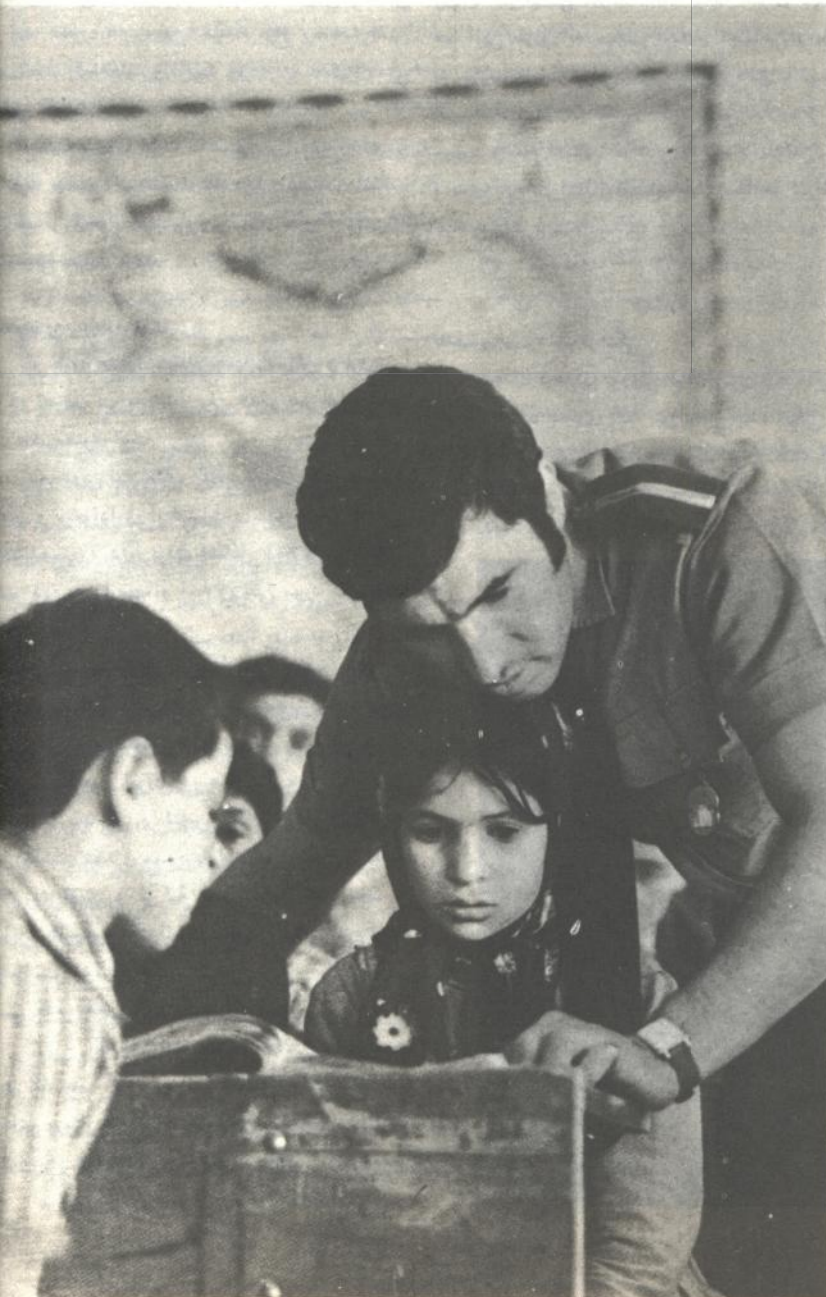
در چنین موقعیتی استفاده نامشروع از دموکراسی اقتصادی بمنظور بهره‌برداری یکطرفه از سرمایه‌گذاری در راه نیازهای ملی مردود است و اصل تأمین استقلال اقتصادی مقدم بر نفع شخصی اولین هدف ملی در اقتصاد کشور است.

در اینصورت سرمایه‌گذاری اولاً در طریق تأمین نیازمندیهای عمومی خواهد بود. ثانیاً سرمایه‌گذاری تحت ضوابط برنامه اقتصادی قرار میگیرد و عدول از آن گناه است، هر چند در ابتدا و بظاهر یا برای مدت کوتاه متضمن منافع زیادی باشد. ثالثاً در تولید، فروش، بهره، و بازاریابی، تبلیغات و رقابت و تمام مراحل عملیات اقتصادی اصل مقدم بودن منافع ملی ملحوظ خواهد بود و در هیچ حال مصالح ملی فدای منفعت شخصی نخواهد شد.

تولید کننده در چنین شرایطی در بهبود کالای خود نه فقط از لحاظ جلب نفع بیشتر و داشتن بازار بهتر کوشش میکند، بلکه کسب حیثیت در بازارهای جهان برای کشور و اعتلاء ارزش اقتصادی مملکت در درجه اول مورد نظری خواهد بود.

آیا این صحیح است که ما تا دسترسی بکالای خارجی داشته باشیم از خرید کالای داخلی ابا داشته باشیم؟ و آیا پیش آمدن چنین وضعی جز بر اثر فقدان این هدف ملی است که در فوق بیان شده است؟

آموزش و پرورش باید جوابگوی این سؤال باشد و هدف اقتصادی در تعلیم و تربیت فنی نباید منحصر به تربیت نیروی ماهر و تکنیسین و مهندس و غیره و مدیران لایق باشد، بلکه قبل از هر چیز هر ایرانی اعم از تولید کننده و مصرف کننده اعتقاد بتأمین استقلال اقتصادی کشور مقدم بر نفع شخصی پیدا کند.





بحثی درباره تغییرات قانون خدمات اجتماعی زنان

از: غفور شکوری

۱- مقدمه

در اجرای اوامر مطاع ملوکانه دایر باعطای سردوشی و درجه به مشمولان قانون خدمات اجتماعی زنان جلساتی در ستاد بزرگ ارتشتاران با حضور نمایندگان سازمان سپاه بهداشت، دفتر خدمات اجتماعی زنان وزارت بهداشتی، سپاه دانش، فرماندهی سپاهیان انقلاب و اداره قوانین ستاد بزرگ ارتشتاران و نیروی زمینی شاهنشاهی تشکیل گردید. در این جلسات طرق اجرای اوامر ملوکانه مطرح و با توجه بمفاد قانون خدمات اجتماعی زنان مورد بررسی قرار گرفت ضمناً اصلاح ماده ۵ و تغییر ماده ۶ قانون بمنظور بیشتر سهم کردن زنان در تحولات کشور و اعطای سردوشی و درجه ضروری تشخیص داده شد و پیشنهادات مربوط تهیه و با اصلاحاتی که در بعضی از مواد لازم بود به هیأت وزیران تقدیم گردید که پس از جلب نظر سازمانهای دولتی در کمیسیونهای آموزش و

۲- تغییرات مهم

الف: بموجب تغییراتی که در ماده ۵ قانون بعمل آمد مشمولانی که برای انجام خدمات فرهنگی و آموزشی و بهداشتی و اجتماعی و فنی و تخصصی و پیکار بایسواد پیذیرفته میشوند حداکثر مدت ۶ ماه برابر آئیننامه‌ای که بتصویب هیأت وزیران میرسد تعلیمات لازم را در نزدیکترین مرکز آموزش محل اقامت خود خواهند دید و پس از آن بقیه خدمت خود را در حوزه استان یا فرمانداری کل محل اقامت خود انجام خواهند داد.

باین ترتیب معافیت عده زیادتر مشمول محدود و استفاده از خدمات مشمولان توسعه می‌یابد و مشکل عدم وجود مرکز آموزش در همه نقاط رفع میشود.

ب: در جهت اعطای سردوشی و درجه به مشمولان قانون خدمات اجتماعی زنان ماده ۶ اصلاح و از نظر حقوق و درجه مشمولان هم‌سطح افسران و درجه‌داران سپاهی قرار گرفتند.

ج: بمنظور تشویق آنان به خدمت در بخش و روستا تبصره‌ای بماده ۶ اضافه شد و پرداخت فوق‌العاده خدمت در روستا و بخش به مشمولان منوط بتصویب هیأت وزیران گردید.

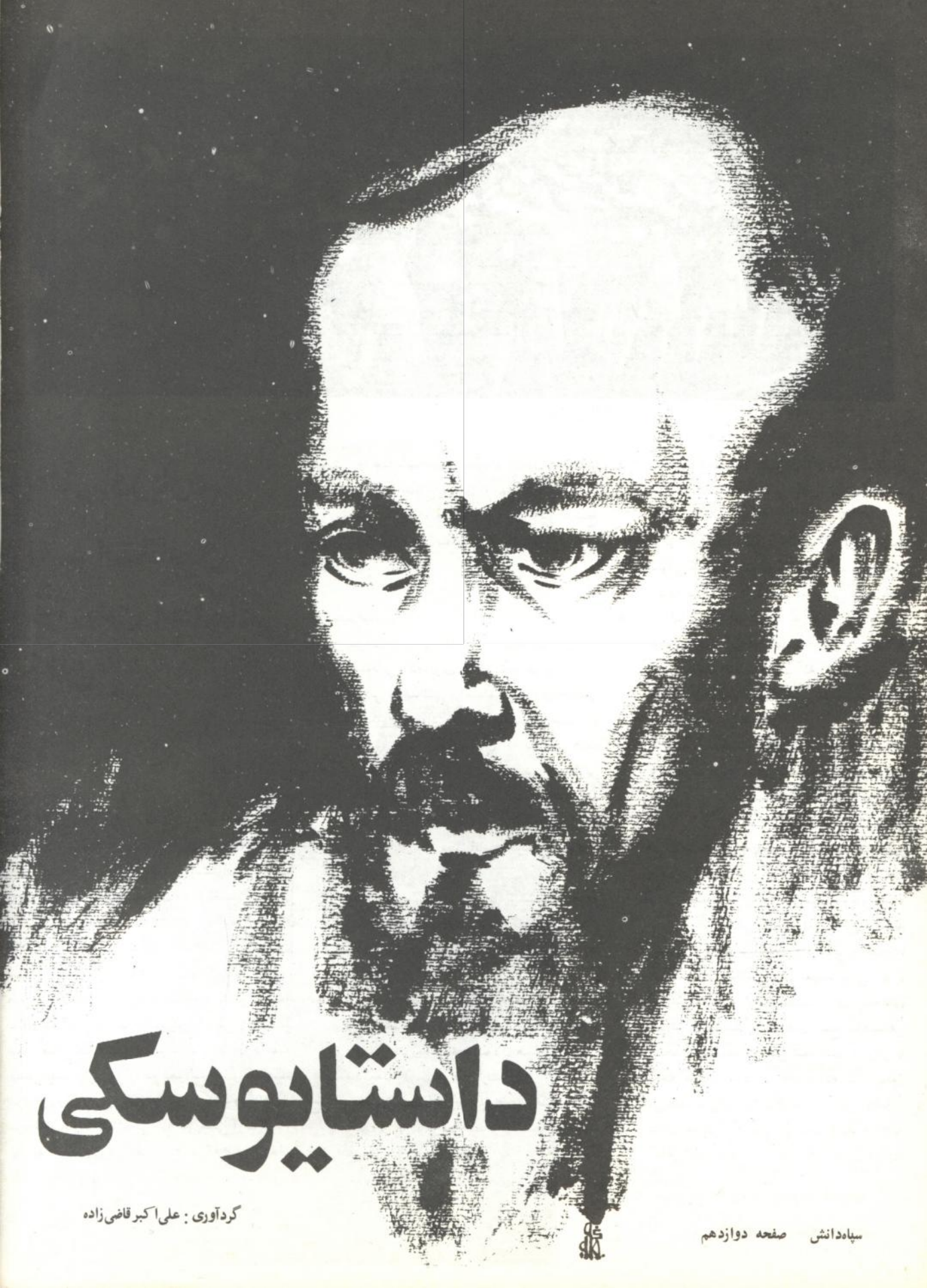
د: رسیدگی به تخلفات مشمولان برابر مقررات سازمان استفاده‌کننده از خدمات آنان صورت خواهد گرفت.

ذکر این نکته ضروری است که برای غیبت متوالی بدون عذر موجه و تمرد و امتناع از انجام وظیفه برکناری از خدمت پیش‌بینی شده است.

ه: بر اساس مقررات مربوط به اعطای سردوشی و درجه ساعات آموزش نظامی از ۱۴۴ ساعت به ۲۵۶ ساعت افزایش یافت که کماکان بوسیله افسران و عوامل نیروی زمینی شاهنشاهی بمورد اجرا گذاشته خواهد شد.

و: با توجه به امکانات مناطق و آمار فارغ‌التحصیلان و مقدرات نیروی زمینی شاهنشاهی (برای آموزش نظامی) و لزوم شبانه‌روزی کردن مراکز آموزش؛ در نظر است که ۱۰ مرکز در سراسر ایران بمنظور شبانه‌روزی کردن مشمولان تجهیز و مورد استفاده قرار گیرد که این امر بسرعت دنبال میشود تا از روز ۱۶ مهر ۱۳۵۱ حدود ۲۰۰۰ نفر سپاهی دانش در مراکز دهگانه کشور دوره آموزش نظامی و فرهنگی را بگذرانند

ز: در ماده ۱۳ اصلاحی مدت تعهد زنانی که با آموزش خاص و انجام خدمت برای رشته‌های آموزشی و بهداشتی و نیروهای مسلح شاهنشاهی استخدام میشوند مشخص شده است و برابر با مدت خدمت سپاهیان انقلاب (دو سال تمام) می‌باشد بدین ترتیب اینگونه افراد پس از انجام دادن حداقل دو سال از مدت تعهد و ارائه گواهی لازم میتوانند از تسهیلات قانون استفاده نمایند.



داستان یوسکی

گردآوری: علی اکبر قاضی زاده



سیاه‌دانش صفحه دوازدهم

* حکم اعدام او درست چند لحظه قبل از اجرا لغو و به حبس در سبیری تبدیل شد.

* خودش ادعا می کرد که در برابر مشکلات و مصائب جهان، جان سختی یک گربه را دارد
* با اینکه قسمت اعظم زندگی خود را در «زندان» بود. بسیار «آزاد» فکرمی کرد.

نیچه می گفت: «داستایوفسکی یگانه روانشناسی است که از او چیزی فرا گرفتیم. او یکی از بهترین ثروتهای باد آورده زندگی من بود. آشنائی من با او حتی بهتر از کشف «استاندا»

بود.» بنیانگزار روانشناسی نو نیز درباره داستایوفسکی نظریه‌ای شبیه به اغراق دارد و می گوید: «من نمی توانم آثار داستایوفسکی را بخوانم چون مرا آشفته می کند».

فئودور میخائیلویچ داستایوفسکی نویسنده بزرگ روس، خالق آثار جاویدانی در ادبیات جهان است. او در سال ۱۸۲۱ در «مسکو» زاده شد؛ و این درست همانسالی است که گوستاوفلوپر دیگر نویسنده بزرگ دنیا آمد. پدرش پزشک بازنشسته ارتش و مردی عصبی و میگسار بود که مزرعه‌ای در استان «تولا» داشت. و در این مزرعه چنان با رعیت و زیردست خویش با بی عدالتی رفتار می کرد که آنها بالاخره بجانش افتادند و وی را کشتند. در این زمان فئودور ۱۶ ساله بود. داستایوفسکی در ۱۷ سالگی وارد دانشکده مهندسی ارتش در پترزبورگ شد و پس از اینکه حاضر نشد در ارتش خدمت کند بزودی از دیگران کناره گرفت و تمام وقتش را صرف مطالعه داستان و شعر کرد. مدتی چنان شیفته «اونوره دو بالزاک» نویسنده فرانسوی شد که تعدادی از آثار او را ترجمه کرد. اولین اثر او بنام «بیچارگان» یا «مردم فقیر» بقدری نظر منتقدان را برانگیخت که «بلینسکی» دوست داستایوفسکی که منتقد بزرگ آنروز روسیه بود به همکار خود «نکراسف» گفت: «بمردم مؤده

بدهید که یک گوگول دیگر در تاریخ ادبیات روسیه بوجود آمده است». این داستان بر اساس نامه‌های یک دختر جوان فقیر به یک کارمند فقیر و جوابهای او نوشته شده است. فقر و چهره کریه آن و اثرهایی که فقر روی فکر انسانها میگذارد به قلمی واقع‌گرا ترسیم شده است. در آوریل سال ۱۸۴۹ داستایوفسکی بجرم عضویت در گروه آزادبخواه و دوستدار نظریه فوریه «Fourier» بازداشت و سپس محکوم باعدام شد. در روز اجرای حکم دادگاه او و بیست نفر دیگر را لغت کرده بودند. در آخرین لحظه پس از اینکه بیست دقیقه در سرما ایستاده بودند، افسری سوار بتاخت بسوی میدان شتافت در حالیکه با تکان دادن دستمالی سفید اعلام میکرد که تزار نیکلای اول حکم اعدام را به حبس در زندان سبیری تخفیف داده است. در آن لحظات که فئودور آخرین نگاهش را به گنبدهای نگارین کلیسای روبرو دوخته بود مرگ را فرا رسیده میانگاشت و او بعدها چندین بار در داستانهایش مثل «ابله» باین حالتی که بین مرگ

و زندگی داشته اشاره کرده است. سالهای زندان برای او مشقات و مصایب فراوان بار آورد. زندان دور افتاده سبیری با محکومین عجیب و غریبش فکر را چنان اثری بر وی او گذاشت که بعد از دوره محکومیش داستان جاویدان «خاطرات خانه اموات» را خلق کرد. در زندان نوشتن و یادداشت کردن مثل خیلی کارهای دیگر ممنوع بود و فئودور الزاماً خاطرانش را روی یک انجیل که تنها کتابی بود میتوانست با خود داشته باشد علامت گذاری میکرد تا بعدها به کارش بیاید. یکبار همین انجیل را هم در زندان گم کرد و با تحمل مشقت زیاد دوباره آنرا یافت. کتاب «خاطرات خانه اموات» وصفی دلخراش از سالهای زندان اوست. زندگی در میان تبه کاران، دزدان و آدمکشان و آمیختن با زندگی آنها بعدها نه تنها در داستان یاد شده بلکه در سایر آثار داستایوفسکی نیز اثر گذاشته است. فئودور در زندان سبیری ایمان خویش را به مسیح باز یافت. دوباره شناسی و امید او به مذهب ارتدکس بطور برجسته در شکوفان شدن کمال

بقیه

دینی و هنری داستایوفسکی کمک کرده در ادبیات او را میتوان جزء نویسندگانی دانست که آینده‌نگری داشته‌اند.

بعد از زندان - هنوز پنجسال خدمت در گردان سبیری باقیمانده بود - به مرض سل مبتلا شد. او با یوهای که گذشته‌ای چندان روشن نداشت ازدواج کرد و این نخستین تجربه عاشقانه او بود. در سال ۱۸۹۱ مجله زمان «Vremia» را که همکاری نزدیکی را بین روشنفکران و مردم‌نیز عشق به سرزمین روسیه را تبلیغ میکرد منتشر کرد. هم این مجله بود که کتابهای «جنایت و مکافات» و «خاطرات خانه‌اموات» او را به چاپ رسانید. بعد از توقیف این مجله بود که سفر توأم با سرگردانی خویش را در اروپا آغاز کرد و این سفر آغاز اضطراب و پریشانی ابدی اوست. او پولهایی را که قرض میگرفت سر میز قمار میبخت، به ناشران بدهکار بود و نیز خود رایک عاشق شکست خورده می‌دانست. پس از بازگشت به روسیه مجله دوره «Epoch» را بنیاد گذاشت. این مجله هم بزودی ورشکست شد و بدنال‌آن او بهترین دوستان خود را «گریگوریف» روزنامه‌نگار، زنش و برادرش «میخائیل» را یکی پس از دیگری از دست داد. این هنگام فتودور بیچاره تا خرخره زیر قرض رفته بود. سفرهای بعدی او به آلمان، سوئیس و ایتالیا و قمارهای یک‌رو باختهای پشت هم او وضع مالیش را بکلی تباہ کرد. در این راه او حتی اثاثیه‌های زنش را نیز در قمار باخت. او آنچنانکه خودش پیشترها ادعا میکرد: «جان سختی یک گربه را داشت.» داستانهای ابله و جن‌زدگان محصول این دوره

ملالت‌آور از زندگی فتودور داستایوفسکی است. او در این ایام دوباره ازدواج کرد. همسر دوم او «آناگریگوریونا» پس از بازگشت داستایوفسکی از سفر ایتالیا و سوئیس وضع مالی خانواده راهه طریقی منظم کرد و ده سال آخر زندگی داستایوفسکی را دوره‌های راحت و آرامش‌بخش ساخت. در این از اینجا دوره آرامش بعد از طوفان بود که فتودور کتابهای «یادداشت‌های یک نویسنده» و «جوان نازآمده» و سرانجام «برادران کارامازوف» را نوشت و خود را در روسیه اندیشمندی‌بی‌همتا جلوه داد. در ده سال آخر زندگیش دچار ضعف اعصاب و لاغر شد و بیماری مالیخولیا نیز بالای‌اش شده بود. در این دوره از زندگی تمام کیفیت‌هایی را که در داستانهایش برای قهرمانان توصیف کرده بود در چهره او دیده می‌شد مثل بی‌دینی، تغییر شکل صورت در اثر جنایت، نشانه‌های مؤمنان و کافران. مع‌هذا تصویر او بهنگام مرگ که موجود است او را شبیه مردان کهن روسیه نشان میدهد. داستایوفسکی تفکر نسل‌ها را همانند معاصران خود «باکونین» «تالستوی» «فارکس» و «داروین» شکل داده است.

شیوه نوشته‌های داستایوفسکی چنانست که خواننده بی‌اختیار خود را در کنار قهرمانان داستان می‌بیند. در داستان «بیچارگان» شما الکسوویچ قهرمان مرد داستان را با تهاجم زوایای روح ساده‌اش می‌شناسید: کارمندی که بعد از یک‌عمر کار کردن طعم شیرین دوست داشتن را می‌چشد و در آخر وقتی «واروارا الکسیونوا» به زور به همسری مردی پولدار در می‌آید شما با تمام وجود خود همراه زوایای فکری «داستایوفسکی ناراحتی الکسوویچ را حس میکنید. چهره زندگی در آثار او

چه قبل از دوران رنج‌آور زندان و چه پس از آن پوشیده با غباری تیره از اندوه و بدبینی است. خواننده بهنگام مطالعه آثار او در می‌یابد «داستایوفسکی از رنج انسانی برای او حرف می‌زند که خود او بارها و بارها آنرا بیچشم دیده ولی نمی‌توانسته است نامی روی آن بگذارد. زندگی توأم با شکست و ناکامی داستایوفسکی همه جا در آثارش منعکس است.» در خاطرات خانه‌اموات» با او به زندان سبیری و آن دوران فلاکت بار که در زندان گذرانده بود. میرویم و براحتی در می‌یابیم او درباره این زندان چه حرفهایی برای زدن دارد. لحظات بیم و امید یک قمار باز را در داستان «قمارباز» بخوبی می‌بینیم. آوارگی آدمی دائم‌الخمر و قمارباز را که هستیش را روی میز قمار می‌بازد - یعنی دوره‌ای از زندگی نویسنده - در «ابله» و داستان میشکین منعکس است. باین ترتیب آثار

داستایوفسکی را میتوان جدا جدا ویر روی هم سرگشت زندگی خودنویسنده و سیمای آنروز اجتماع او دانست. برادران کارامازوف هر کدام نشان دهنده شخصیت قشری از جامعه هستند که سرگشتشان خود گوشه‌ای از تاریخ روسیه است. اوج کار داستایوفسکی زمانی است که کاملاً اندیشه‌های او مسیر خویش را یافته‌اند و آن زمانست که «آزردگان» نوشته میشود.

سرانجام در ۲۸ ژانویه سال ۱۸۸۱ نویسنده‌ای که یک‌عمر به وطنش عشق ورزیده بود و دردهای مردم را، رنجشان و ناکامیشان را نوشته بود پس از پشت سر گذاشتن یک زندگی پر ملال بدرود حیات گفت. فتودور میخائیلویچ داستایوفسکی بی‌شک یکی از بزرگترین مردان ادب روسیه و جهانست.



نوشته دکتر ابوالفضل عزتی
استاد دانشکده الهیات

چگونگی تحول آموزش ابتدائی

۱ - مقدمه

علوم بشری منجمله علوم اجتماعی از گذرگاههای مختلفی گذشته تا خود را بسر منزل فعلی رسانیده است و برای نیل بکمال هیچگاه متوقف نخواهد ماند.

مطالعه تاریخ تحول علوم اجتماعی نشان میدهد که جوامع مختلف مراحل گوناگونی را از جهات متعدد پشت سر گذارده‌اند و یا اگر میخواهند مرحله کمال برسند بایستی این مرحله‌ها را بگذرانند.

مثلاً چون زیر بنا و پایه اساسی رشد عمومی و پیشرفت کلی هر جامعه‌ای بستگی به وضع اقتصادی آن جامعه دارد، اقتصاد دانان جوامع فعلی دنیا را برحسب موقعیت اقتصادی مخصوص به خود و برحسب ملی کردن مراحل رشد اقتصادی چهار گروه:

کشورهای عقب مانده - در حال پیشرفت - پیشرفته و کاملاً پیشرفته تقسیم کرده‌اند. از علمای معروفی که باین تقسیم بندی دست زده‌اند:

(هاریسون و مایرا میتوان نام برد که در تقسیم بندی خود بگروههای چهارگانه ۱- کشور را نام برده‌اند اما روستو برای کشورها از نظر رشد اقتصادی و ملی مراحل تکامل اقتصادی پنج دسته قائل است که عبارتند از:

۱ - مرحله سنت و ترادیسون ۲ - مرحله آمادگی برای پیشرفت ۳ - مرحله در حال پیشرفت ۴ - مرحله پیشرفته ۵ - مرحله پیشرفت کامل.

۲ - متأسفانه هنوز برای تعیین میزان رشد آموزش و پرورش در کشورهای مختلف مراحل مشخص مستقل و قاطعی تعیین نشده و کارشناسان آموزشی از مراحل رشد اقتصادی برای تعیین رشد آموزشی استفاده میکنند ولی باوجود این اخیراً کارشناسان امور آموزشی در صدد برآمده‌اند رشد آموزشی

کشورها را نیز در مراحل مختلفی مورد بررسی قرار داده و کشورها را با توجه بموقعیت آموزشی مخصوص به خود بگروههای مختلف (طبق مرحله آموزشی متداول آن کشورها) تقسیم نمایند این کارشناسان معتقدند همانطور که پیشرفت اقتصادی کشورها منوط بطی کردن مراحل معینی بود پیشرفت در امر آموزش نیز منوط بطی کردن این مراحل است.

در حالیکه ممکن است یک کشور پیشرفته مدت‌ها قبل مرحله اولیه رشد آموزشی را گذرانده باشد کشور دیگری ممکن است در عنفوان آن مرحله باشد. مقایسه مراحل مختلف رشد اقتصادی کشورهای مختلف با مراحل مختلف رشد آموزشی این نکته را کاملاً روشن مینماید.

پروفسور بی بی معتقد است مراحل مختلف رشد آموزشی در حکم منازلی است که خواه ناخواه بایستی در وصول بمطلوب آموزش تکامل یافته پیموده شوند.

این موضوع در آموزش ابتدائی بیشتر محسوس است مخصوصاً که اکثر کشورهای در حال پیشرفت نظامهای اجتماعی متداول در کشورهای پیشرفته را با تغییراتی انتخاب کرده و از آن پیروی میکنند و بنابراین مراحل را که کشورهای متبوع طی نموده‌اند کشورهای پیرو نیز با تغییراتی بایستی طی کنند.

یکی دیگر از عللی که سبب میشود مسیر معینی برای وصول بکمال مطلوب آموزشی وجود داشته باشد رابطه فشرده‌ای است که دنیای جدید بین سیستمهای آموزشی کشورهای مختلف ایجاد نموده است بطوریکه فرار مغزها و همکاریهای آموزشی بین المللی را ایجاب نموده است.

بهر صورت این نکته بایستی یادآوری شود که چون امر آموزش و پرورش



تحول آموزش و پرورش و تغییر آن از آموزش مواد درسی بآموزش خودآموزی و فکر کردن با کمک متفکرینی مانند هربرت اسپنسر و روانشناسان و جامعه شناسان بوجود آمده در این دوره آموزش و پرورش با دید های علمی و جدیدی موضوع مطالعه قرار گرفت و اکثراً باز یاد کردن سن تعلیمات اجباری همراه بود (اوایل قرن بیستم).

در هر صورت مراحل مختلف آموزش ابتدائی بترتیب زیر است :

۱ - مرحله و دوران مکتب یا مدرسه یک معلم - در این مرحله معلمین معلومات کافی نداشته و یا اصلاً تربیت نشده و یا تربیت آنان فوق العاده ناقص میباشد. معمولاً شغل معلمی را در این مرحله اشخاص عاجز و ناتوان گرفته و یا اینکه شغل دوم افرادیست که دارای مشاغل و پست دیگری میباشد برنامه کار و درس خیلی ناقص و ابتدائی بوده و معلمان از معلومات دوران تحصیلی خود استفاده کرده و در قسمتهائی شاگردان بهتر شاگردان دیگر را درس میدهند محتویات برنامه شامل قسمتهائی از خواندن - نوشتن و محاسبه بوده و اصول اخلاقی مجرد در محتویات برنامه تدریس میشود. حفظ کردن مطالبی که خالی از معنی است روش آموزش است. بیسوادی معلمان در شاگردان اثر گذاشته بطوریکه بجز شاگردان فوق العاده بقیه بحال بیسوادی بازگشت می نمایند. در این مرحله انضباط غلط کاملاً رعایت و هر چند مزایای مرحله فرمالیسم را ندارد از معایب آن بی بهره نیست. مدت تدریس در این مرحله - خواندن و نوشتن میباشد و روش تدریس دسته جمعی بکار میرود ولی با وجود این افراد شاگردان هدف در تدریس میباشد نه آماده کردن آنان برای خدمت بجامعه زیرا در کشورهائی که در این مرحله از آموزش میباشد مفاهیم اجتماعی کاملاً جای خود را باز نکرده و جامعه وجودیت خارجی ندارد.

۲ - مرحله فرمالیسم یا تشریفات - در این مرحله معلمان تحصیلات کافی ندارند ولی تربیتهای لازم را دارند و این از آن جهت است که تربیت کردن افراد با تحصیلات ناقص آسان تر است از دادن معلومات کافی بآنان معمولاً این مرحله در مواردیست که دولتهای در حال پیشرفت مایلند هر چه زودتر حداقل سواد را بحد اکثر جمعیت بیاموزند و بایستی مقررات شدید الاجرائی در این مورد وضع نموده و اکثراً از نظام آموزش متمرکز پیروی نمایند تا به هدف خود برسند.

محتویات برنامه هنوز خواندن و نوشتن و محاسبه مختصر باضافه کمی از سایر درسهای است که احتیاج بوسائل آموزشی ندارد مانند تاریخ جغرافیا و تعلیمات دینی وغیره - روش تدریس دسته جمعی بکار رفته و مشخصات مرحله اول با کمی تغییر در اینجا نیز وجود دارد - روش تدریس خواندن و نوشتن و شاید استفاده از تخته سیاه و وسایل ابتدائی و شاگردان نیز تنها از طریق خواندن و نوشتن و حفظ کردن امر آموزش را انجام میدهند محتویات برنامه موادی خالی از معنی و یا با کمی معنی بوده و اکثراً بین محتویات برنامه های آموزشی و حقایق موجود اجتماعی تضاد کامل وجود دارد.

در این مرحله دستگاه مرکزی آموزشی و بهمین نسبت دستگاههای بالا

نسبت پائین تر کنترل کامل داشته و بازرسی مرکزی کاملاً اجرا میشود - کتابهای درسی متحدالشکل و برنامه های یکنواخت بدون رعایت شرایط مختلف تدریس میگردند و امتحانات خارجی و دقیق صورت میگیرد. متدهای آموزشی اصولاً یک عده مقررات بوده و اساس مدیریت آموزشی نیز آئین نامه و دستورالعمل های مرکزی میباشد.

۳ - مرحله انتقال - هر چند این مرحله انتقال نام دارد در واقع مرحله انتقال از نظام آموزشی قبلی است به نظام آموزش مرحله بعد گاهی اوقات و حتی در بسیاری از موارد این مرحله خود مستقلاً یک نظام آموزشی را تشکیل میدهد. در این مرحله معلمان معلومات بیشتر داشته و تربیت شده اند در این مرحله فاصله بین معلومات آنان و شاگردانشان کاملاً محسوس است بطوریکه معلمان دارای قدرت اتکاء بنفس میباشدند و باینجهت میتوانند بشاگردان خود آزادی بیشتری بدهند. در این مرحله هم کتابهای درسی متحدالشکل بکار رفته و اکثر محتویات برنامه در این مرحله محتویات برنامه در مرحله قبلی است. در این مرحله از نظامهای آموزشی پیشرفته تر تقلید شده ولی شرایط محیط و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در انتخاب مواد درسی رعایت نگردیده. در این مرحله از آموزش و پرورش کشورها در حال تغییر وضع عمومی اقتصادی و اجتماعی بوده و چون هنوز باندازه کافی امکانات تأسیس یک نظام آموزشی مستقل و مناسب با شرایط مخصوص بخود را ندارند و از نظام های آموزشی کشورهای پیشرفته تر پیروی مینمایند با وجودیکه وسائل تحصیلی ناقص وجود داشته مدت اصلی آموزش حفظ کردن مطالب و حقایق میباشد و باصطلاح هنوز مطلب آموزی هدف آموزش است نه خود آموزی. در این مرحله فعالیتهای فوق برنامه اجتماعی و ورزشی بطور ناقص وجود دارد ولی انتخاب و آزادی در آموزش غیر قابل اجراء است بخاطر کمبود وسائل و نبودن امکانات کافی. کنترل مرکزی بطور ناقص وجود دارد و مدارس خصوصی و ملی از آزادی بیشتری برخوردارند و میتوانند آزمایشهای را بر روی کودکان انجام دهند. امتحانات وجود داشته ولی خارجی نمی باشند و نظرات معلمان و مدیران در ارتقاء و یا رفوزه کردن شاگردان مؤثر است.

۴ - مرحله معنی - در این مرحله معلمان دارای تحصیلات کافی و تربیت و تخصص کافی میباشدند کلیه وسائل سمعی و بصری بکار رفته و هدف تربیت افراد برای خدمت باجتماع بوده و افراد و احتیاجات آنان مستقلاً و مستقیماً موضوع آموزش میباشدند. آزادی از طرف معلم و شاگرد هر دو در انتخاب مواد درسی و مدت تدریس مراعات میگردد و دستگاههای مرکزی تنها قدرت راهنمایی دارند نه دستور - مواد درسی بعنوان وسیله خودآموزی و مدت آموزش تحصیل مداوم بکار میروند. پرورش باندازه آموزش اهمیت داشته و کلیه احتیاجات مختلف افراد (جسمانی و معنوی) منظور میشود. آموزش برای زندگی بهتر و سودبخشی بیشتر است - در این مرحله اصول روانشناسی و جامعه شناسی در آموزش و پرورش کاملاً رعایت میگردند.

۱ - البته باید این نکته روشن شود که هر چند سرعت طی این مراحل برحسب امکانات و شرایط آموزشی ممکن است تغییر نماید ولی در وصول بکمال مطلوب آموزشی طی این مراحل اجباری است.

۲ - باید توجه داشت که تعیین مراحل آموزشی با توجه به کیفیت آموزشی است نه کمیت. جهات کمی آموزشی را نمیتوان مستقلاً در مراحل معنی قرارداد.

۳ - مراحل آموزشی پیشنهاد شده مراحل آموزشی عمومی یک کشور و جامعه است و گر نه ممکن است در یک کشور در زمان واحد نمونه ای و یا نمونه هائی از کلیه مراحل وجود

داشته باشد.

باید توجه داشت که مشخصات این مرحله ممکنست در مدارس نیز وجود داشته باشد هر چند نام مکتب خانه ندارند.

A black and white photograph of a tree-lined street. The trees are tall and leafy, creating a canopy over the path. In the distance, a person is walking, and there are some buildings and street lamps visible. The overall atmosphere is quiet and somewhat somber.

رمانتیکسم

* کلاسیک‌ها اگر جنبهٔ ایده‌آلیستی قضایا را
نمود نظر دارند و در هنر ستوجه زیبایی و خوبی
هستند- رمانتیک‌ها قالب ذهنی و قالب خلاقیشان
آمیزه‌ای است از زشتی و زیبایی و خوبی و بدی.
* نویسندهٔ رمانتیک در جهان رنگین اندیشه‌اش
آنجان شوریده و شیدا است که مدام، با هیجان و
اشتیاق پنجه در پنجه دارد.

اصیل، گرایش به زوال و انحطاط اخلاقی در میان این طبقه و ازسویی بالا رفتن هزینه‌های زندگی و بهم خوردن طراز و تعادل مالی و از همه مهمتر ظهور اندیشه‌های چرایی و بحث‌ها و مجادله‌های داغ فلسفی در میان نویسندگان خود عواملی بودند که در ایجاد و خلق تفکرات اجتماعی مؤثر واقع شدند...

دانستن به آنچه که میگذرد، نه در محدوده خود بلکه در محدوده خارج از حیطه جغرافیائی و مرزی پا در میانی کردن عقل و منطق در تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی و فرهنگی از عمده مسائلی بود که نویسنده رمانتیک را صاحب دیدی وسیعتر و شفاف‌تر میکرد. اگر هدف هنر در آثار کلاسیک‌ها «اخلاقی بودن، تعلیمی بودن و منظم بودن بود» در دورهٔ رنسانس آثار هنری جنبهٔ خردمندانه‌ای یافت، شعر و هنر علیه بی‌قیدی عمومی قرون وسطی قیام کرد و زیبانگری بر نظم و قرینه تکیه نمود. یک‌بررسی کوتاه در مورد رمانتیسیم کنیم. این سبک از قرن هفدهم شروع شد و در قرن نوزدهم باوج خودنمایی‌اش رسید. اساس و قانون در این سبک برخلاف کلاسیک بی‌نهایت پیچیده و مغشوش است. نظم و قاعده‌ای خاص در این سبک نیست که نویسنده با رعایت آن اصول در مداری معین احساسات و عواطف را شکل و فرم بخشد. دخالت عواطف و احساسات نویسنده در بیان واقعیت از مواردی است که قاعدتاً نمی‌تواند نویسندگان این سبک را در حالتی لاقول یکدست و یک پارچه قرار دهد. بازگویی جسورانه از دنیای درون از خصوصیات رمانتیک‌ها است و بقول «کروچه» ادبیات در این عصر حالت اعتراف‌گونه‌ای را دارد و نمونهٔ شاخص آن اعترافات «ژان ژاک روسو» است. اگر از

مشخصات این سبک رها کردن احساسات را بخواهیم نام ببریم کلمه رمانتیک آنوقت با کلمه «خیال‌انگیز» و «افسانه» بنحو بارزی مشابهت خواهد داشت. همانطوریکه اشاره شد این مکتب برخلاف مکتب کلاسیک که اصول و قاعده‌ای دارد پیچیده و آشفته است. در این سبک در هم آمیزی همه مسائل عاطفی و احساسی حالتی را پیش می‌آورد که این حالت میشود نوعی تجمع اعداد. در مقایسه و بررسی دید رمانتیک و دید کلاسیک اختلافاتی پیش می‌آید که این اختلافات گرچه شاخص شناسائی آنها بطور تعیینی نیست ولی برای تفکیک این دو مکتب از سویی قاعده‌ای میشود و از سوی دیگر نویسنده رمانتیک را ملزم می‌کند تا از این اصول پیروی کند. کلاسیک‌ها

رمانتیسیم نه از سه وحدت کلاسیک تبعیت می‌کند، نه دارای ذهن آگاهانه‌ای است که بطرف الهام و تعلیم گرایش نماید و نه کوششی دارد در بهم آمیزی کمدی و تراژدی، بلکه بقول کلاسیک‌ها نویسندگان این مکتب از ذهنی ناآگاهانه و اندیشه‌ای مغشوش و حتی کودکانه و دیوانه پیروی دارند. قبل از بحث درباره رمانتیسیم باید معترف بود که هر جنبش ادبی زائیده تحولات و جریانهای اجتماعی لاقول همان عصر است. یعنی زیر بنای هر مکتب ادبی منبعث از کنش‌ها و واکنش‌های فرهنگ و اخلاق همان دوره است. قرن هفدهم در اروپا خصوصاً در جامعهٔ ادبی فرانسه سر فصل تازه‌ای است در تکوین این مکتب شورانگیز. ساقط شدن اعتبار از طبقه اشراف‌زاده‌های

اگر جنبهٔ ایده‌آلیستی قضایا را مورد نظر دارند و در هنر متوجه زیبائی و خوبی هستند رمانتیک‌ها قالب ذهنی و قالب خلاقیتشان آمیزه‌ای است از زشتی و زیبائی و بدی و خوبی. پای بند عقل بودن، به قوانین و ضوابط عقلی توجه داشتن برای کلاسیک‌ها محرز است و به احساس و خیالپردازی و خیالپروری روی آوردن مکتب رمانتیک‌ها میشود. رمانتیک‌ها از سویی برخلاف کلاسیک‌ها چهارچوب قاطعیت و روشنی مسائل را می‌شکنند و در بی‌مرزها پای بند جلال و رنگ و چشم‌اندازهای تصویری میشوند و از سوی دیگر در قید و بند اصول نیز نیستند. آزادی اندیشه و احساس را در بیکران‌ها دوست دارند و «آزادی خواهی در هنر» را ستایش می‌کنند.

اگر قرار شود برای رمانتیک‌ها برنامه‌ای تدوین گردد، این برنامه چون مداری میشود که نویسنده بدور آن باید به چرخد و از اصولی چون «آزادی، شخصیت، هیجان و احساسات گریز و سیاحت، سفر جغرافیائی، سفر تاریخی، کشف و شهود و افسون سخن» متأثر گردد نویسنده باید آزاد باشد و آزاد باید بیاندیشد، چون فشار و قید جامعه و اخلاق نطفه هرگونه خلاقیت و سازندگی را در بطن اندیشه‌اش خفه خواهد کرد. در بیان شخصیت باید گفت که شخصیت و سن درونی نویسنده سبیل و نمونه‌ای است از یک کلیت بدیگر سخن نویسنده سن درونی خود را بعنوان شخصیتی و یا قهرمانی در داستانهایش تجلی میدهد تا از این رهگذر هیجانها و یقاریها و بی‌تابی‌ها و خواهش‌های دل خود را که جزئی از کل است بیان نماید. نویسنده رمانتیک در جهان رنگین اندیشه‌اش آنچنان شوریده و شیدا است که مدام با هیجان و اشتیاق پنجه در پنجه دارد، باخویشتن خلوت می‌کند و در سیر و سلوک معنوی خویش دائماً در جستجوی تازگی و شناخت مرزهای مرموز است. میل گریز در رمانتیک بحدی است که خواننده در آثارشان هر لحظه سفری تاریخی در سرزمین ناشناس را آغاز می‌کند. همه این مسائل که بر شمرده شد در قالب سخنی دلنشین و سحرآمیز اصول مکتب رمانتیسیم را در بر می‌گیرد. هنرمند رمانتیک در هنر راه مبالغه را می‌پیماید او آنچنان در این راه نیز موفق است که پلی می‌سازد از تخیل و اندیشه و آنگاه بین «درون بینی» خود و «جهان بیرونی» رفت و آمدی کند و در این رهگذر مهمترین رسالت هنرمند رمانتیک در این است که «آنچه را که هست نمی‌گوید از آنچه باید باشد بحث می‌کند».



اعزام کارشناسان سپاه‌دانش به استانها و فرمانداریها یکل

هشت نفر از کارشناسان سازمان سپاه‌دانش بمنظور طرح و برنامه‌ریزی استقرار سپاهیان دانش در سطح دو هزار روستای جدید که فاقد مدرسه می‌باشند و ارزشیابی از نحوه خدمات عوامل اجرائی سپاه‌دانش به استانهای:

اصفهان - آذربایجان شرقی و غربی - کرمان - فارس - خوزستان - خراسان - کرمانشاهان عزیمت نمودند تا در اجرای برنامه یاد شده و فراهم آوردن تسهیلات لازم در ایفای وظایف سپاهیان دانش توجه و دقت نظر لازم معمول دارند.

پایان اردوهای سپاهیان دانش پسر

در اجرای فرمان مطاع مبارک ملوکانه به‌منظور تجدید و تکمیل دوره‌آموزشی نظامی و تقویت مبانی انضباطی سپاهیان دانش به هنگام تعطیلات تابستانی آموزشگاهها کلیه سپاهیان دانش دوره‌های ۱۷-۱۸ - ۱۹ و افسران سپاهی دانش دوره‌های ۴ - ۵ - ۶ که مجموعاً ۱۴۵۰۰ نفر بودند به دو گروه تقسیم شدند و در دو نوبت گروه اول از تاریخ پنجم تیرماه ۵۱ الی پانزدهم مرداد ماه ۵۱ و گروه دوم از تاریخ ۱۵ مرداد ماه الی بیست و پنجم شهریور ماه ۵۱ جهت طی دوره مزبور در ۲۱ مرکز یکان تابعه نیروی زمینی شاهنشاهی و واحد تابعه ژاندارمری کل کشور تحت تعلیم نظامی قرار گرفتند اردوی سپاهیان دانش پسر پایان پذیرفت و کلیه سپاهیان عازم روستاهای محل خدمت خود شدند تا فعالیتهای خود را برای سال تحصیلی ۵۲-۵۱ دنبال نمایند.

۱۳۰۰۰ جلد مجله و رساله برای سپاهیان دانش بموجب قراردادی که بین سازمان سپاه‌دانش و مرکز انتشارات آموزشی منعقد گردید تعداد ۱۹۵۰۰۰ جلد رساله و مجله و کتاب بین ده هزار دبستان سپاه‌دانش کشور توزیع میگردد تا در کتابخانه‌هاییکه تشکیل شده مورد استفاده نوسوان، دانش‌آموزان و جوانان روستائی قرار گیرد انتشارات مزبور بر اساس نیاز روستائینان تهیه گردید، و احتیاجات آموزشی روستائیان را در سطح روستا تأمین خواهد نمود.

اردوی پیش‌آهنگی سپاهیان دانش دختر

بمنظور آشنائی سپاهیان دانش به تعلیم و برنامه‌های پیش‌آهنگی اردوی چهار روزه پیش‌آهنگی سپاهیان دانش دوره‌های هفتم و ششم دختران در ۱۸ مرکز اردوئی پیش‌آهنگی با همکاری ادارات آموزش و پرورش محل برگزار گردید.

«بلغ یکصد و پنجاه میلیون ریال برای رفاه سپاهیان دانش»

در اجرای اوامر مطاع ملوکانه دائر به رفاه حال سپاهیان دانش یکصد و پنجاه میلیون ریال تأمین و در اختیار ادارات آموزش و پرورش استانها و شهرستانها قرار گرفت تا جهت پرداخت کرایه‌خانه و هزینه رفت و آمد سپاهیان دانش در سمینارهای متشکله و خرید لوازم مورد نیاز منازل آنان مورد استفاده قرار گیرد.

«اعطای سردوشی و درجه به سپاهیان زن و شبانه‌روزی کردن آنان»

در اجرای ماده ۵ قانون خدمات اجتماعی زنان تصمیم گرفته شد که سپاهیان دانش دختر در مدت ۶ ماه‌آموزش در شبانه‌روزی نگهداری شوند برای این منظور سپاهیان دانش دختر دوره نهم در ۱۰ مرکز آموزش بشرح زیر بصورت شبانه‌روزی اداره خواهند شد ۱ - تهران ۲ - تبریز ۳ - مشهد ۴ - کرمان ۵ - اهواز ۶ - شیراز ۷ - اصفهان ۸ - گرگان ۹ - رشت ۱۰ - سنندج چون سپاهیان دانش زن در یک محیط بمدت ۶ ماه آموزش می‌بینند فرصت بیشتری خواهند داشت تا تجربیات خود را افزایش دهند و با بحث و تبادل نظر در بالا بردن سطح اطلاعات خود بکوشند. و چون سپاهیان بر اساس قانون مانند سپاهیان انقلاب موفق باخذ سردوشی درجه خواهند شد بنابراین آموزش نظامی آنان از ۱۵۰ به ۲۵۰ ساعت افزایش یافت و آنان پس از گذراندن آموزش نظامی مشابه سپاهیان انقلاب ترفیع خواهند یافت و برای اولین بار سپاهیان دانش دوره هشتم بدریافت سردوشی و درجه نائل آمدند. حقوق و مزایای سپاهیان دختر مانند حقوق و مزایای سپاهیان دانش پسر بوده و بر اساس نیازمندیهای وزارت آموزش و پرورش در روستاها از وجود آنان استفاده خواهد شد.



جهادی که اکنون با هدایت یونسکو و با همکاری غالب ملل و دول جهان درجهانست
جهاد منقسی است برای آنکه صدها میلیون نفر از افراد بشر را که خود هیچ گناه و تقصیری در
تحمل سرنوشتی ظالمانه ندارند از حیثیت و شخصیت انسانی برخوردار سازد تا وقتی که چنین
توده عظیمی از محرومین در روی زمین وجود دارد مسلماً وجدان هیچ یک از آنهایی که در
پرتو نعمت دانش امکان برخورداری از همه مواهب تمدن و فرهنگ بشری را یافته اند آرام
نمی تواند بود.

«از فرمایشات شاهنشاه آریامهر در گشایش کنگره جهانی پیکار با بیسوادی»

هفدهم شهریور

روز جهانی پیکار با بیسوادی

سال ۱۳۴۱ را می توان سرمنشأ تحولی شگرف
برای جامعه ایران به حساب آورد. چه در بهمن ماه
این سال بود که لوایح انقلاب سفید ایران از تصویب
ملی گذشت و ایران به رهبری شاهنشاه خردمند خود
در راهی قدم گذاشت که می توان آن را سر آغاز
کوشش برای رسیدن به تمدن بزرگ نام نهاد.

برای رسیدن به تمدن بزرگ باید برخورداری
از دانش و معرفت را سرلوحه و دیباچه دانست. چه
مردمی می توانند به کسب این توفیق نایل آیند که
به دانش زمان خود و جهان بینی مجهز باشند و با
نگرشی ژرف همگام با تمدن جدید پیش روند و بحق
انقلاب اصیل ملی ایران نه تنها این جنبه را داراست
بلکه همه جنبه های رشد تمدنی را در بردارد از این
روست که یکی از اصول خود را اعزام سپاهی دانش
به روستاها قرار داد و بدین ترتیب گروههای جوانان
دیپلمه پس از آموزش کافی در پادگانهای نظامی به
سوی روستاها رفتند و تا آنجا که توانستند برای
کودکان روستایی مدرسه ساختند و اگر توانایی ایجاد
مدرسه را نداشتند برای آنان در هوای آزاد و درمسجدها
کلاس تشکیل دادند و به تعلیمشان پرداختند.

ولی برای جامعه ای که به تجدید حیات اقتصادی و
افتخارات ملی خود توجه یافته لازم است که همه
نیروهای مولد و فعال خود را در همه سطوح بسیج کند
و بالنتیجه بزرگسالانی که در کارخانه ها، کارگاهها و
کشزارها به فعالیت اشتغال داشتند باید در دایره
این مبارزه عظیم ملی قرار گیرند و به نظر رسید سپاهیان
دانش را که نیروی لایزال ملی به حساب می آیند و
درمحدوده روستاها به فعالیت اشتغال دارند گروههای
دیگری در شهرکها و شهرها باید یاری دهند تا
مبارزات ملی به ثمر رسد و دیو جهل و بی سوادی نابود
شود.

به منظور رسیدن به این مقصد عالی و برداشتن
موانع از راه سوادآموزی بزرگسالان بی سواد فرمان
تشکیل کمیته پیکار جهانی با بیسوادی از طرف
شاهنشاه آریامهر در دیماه ۱۳۴۴ شرفصدور یافت و با

تشکیل کمیته پیکار جهانی با بیسوادی ریاست عالی
این کمیته را شاهنشاه آریامهر پذیرفتند و به موجب
فرمان جداگانه ای نیابت ریاست عالی این کمیته را به
خواهر والاگهر خود و الاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی
تفویض فرمودند.

کمیته پیکار جهانی با بیسوادی هنگامی
تشکیل شد که نتایج درخشان فعالیتهای سپاهیان
دانش در روستاها کاملاً مشهود بود و شاهنشاه آریامهر
از تشکیل این سپاه و به ویژه اثرات درخشان آن در
روستاها اظهار رضایت و خرسندی فرمودند و برای
ارشاد ملل جهان در راه نیل به امحای کامل بیسوادی
و بهره برداری از تجارب ثمربخش جوانان سپاهی به
سود مللی که هنوز برای یافتن یک راه قاطع به منظور
باسواد نمودن ملت خود می کوشند فرمان کنگره
تاریخی وزراء و شخصیت های معروف فرهنگی ۸۶
کشور جهان را با همکاری یونسکو صادر فرمودند.

کنگره تاریخی وزرای آموزش و پرورش و
شخصیتهای فرهنگی در هفدهم شهریور ماه ۴۴ با نطق
تاریخی شاهنشاه آریامهر که در حقیقت ندای بشر -
دوستانه و سرشار از روح انسانی بود کار خود را شروع
کرد و یک یک مسایل و مشکلات پیکار با بیسوادی
را به بحث گذاشت.

اکنون قریب ۷ سال از آن تاریخ می گذرد و
نکات برجسته کارنامه پیکار با بیسوادی که از آغاز
آن تا پایان سال ۵۰ حدود ده سال است می توان به
شرح زیر نام برد: انتشار ۳۴ میلیون نسخه کتاب درسی
و آشنایی ۵۷۴٫۱۳۱٫۰۶۷ نفری بی سواد به دانش اندوزی و
۶۱۳٫۴۵۹ نفر نوسوادانی که کلاسهای پیکار را دیده
و تدارک تعداد ۸۸۰٫۸۷۰ کلاس درس و اشتغال
۷۰٫۴۴۱ نفر آموزگار و ۸۴٫۸۶۴ نفر معلمانی که
دوره کلاس کارآموزی کلاسهای پیکار با بیسوادی
را گذرانیده اند.

اینک ما برای همه پیکارگران و مبارزان صدیق با
بیسوادی که در این جهاد عظیم مساعی شایسته ای
نشان داده اند همواره توفیق خدمت آرزوی می نمایم.

این نظریه دنباله مقاله‌ایست که در مجله سپاه‌دانش شماره (۸۴) نگاشته شده است.

اداره محترم نشریه سپاه‌دانش : در شماره پیش مقاله‌ای در مورد وزنه‌برداری دیدم که هر چند نکاتی را در وزنه‌برداری عنوان کرده بودند ولی کافی و وافی مقصود نبود ورزش وزنه‌برداری دارای سابقه‌ی جالب و ریشه‌داری در ایران است که بنده در مقاله حاضر سعی کرده‌ام تا آنجا که ممکن است آن را توضیح دهم.

«متوجه‌تر برومند»

میدانیم ورزش باستانی در ایران ریشه‌ای عمیق و حقیقتاً «باستانی» دارد و حتی گروهی معتقدند که این ورزش پایه، مقاومت‌های ملی در برابر نفوذ بیگانگانی چون اعراب، مغولها و غیره بوده است. اما شاید کمتر کسی بداند که «ورزش باستانی» در ایران، مادر «وزنه‌برداری» نیز به حساب می‌آید. در سالها قبل - یعنی در حدود ۸۰ - ۷۰ سال پیش - ورزشکاران باستانی ایران برای آماده ساختن عضلات خود و قوی کردن آنها از گلوله‌های فلزی سنگین که شاید گلوله‌های توپ‌های قدیمی بود و دارای وزنه‌هایی در حدود ۲۵ و ۴۲ و ۶۶ کیلو بود استفاده می‌کردند و روزانه مدتی از وقت خود را صرف بلند کردن آنها می‌کردند.

به طوریکه پیش کسوتان ورزش باستان می‌گویند در گذشته پهلوانی به نام «پهلوان حسام» ضمن کشتی گرفتن علاقه مفراطی نیز به بلند کردن وزنه‌های سنگین از خود نشان می‌داد و وزن و گلوله‌هایی که او از زمین برمی‌داشت گاهی تا «یکصد و بیست کیلو» می‌رسید.

به پیروی از پهلوان نامبرده نوجه‌های او نیز در برداشتن گلوله‌های سنگین فلزی با یکدیگر رقابت داشتند.

این علاقه روز به روز در میان ورزشکاران بیشتر و بیشتر می‌شد تا اینکه به سال ۱۳۰۲ (چهل و نه سال پیش) آقای «امان‌الله پادگرنی» که تحصیلات ورزشی خود را در خارج از ایران در رشته وزنه‌برداری و ژیمناستیک به پایان رسانیده بود و در تبریز اقامت داشت. با ترکیب قطعات دیفرانسیل اتومبیل‌های اوراق شده هالتری با وزن‌های مختلف تهیه کرد و به تعلیم جوانان پرداخت.

در سال ۱۳۱۰ «پادگرنی» به تهران آمد و در دانشکده افسری به تعلیم دانشجویان این دانشکده مشغول شد و هالتری به اداری تخشایی (تسلیمات) ارتش سفارش داد که از نظر شکل ظاهر فرق چندانی با هالت‌های کنونی نداشت.

در سالهای ۱۳۱۲ - ۱۳۱۳ - ۱۳۱۴ نخستین هالت ساخت خارج توسط آقای «عبدالله نادری» و چندتن از دوستانش از کلکته خریداری و به ایران آورده شد. وزن این هالت‌ها بیش از ۱۱۰ پوند (در حدود پنجاه کیلو) نبود. مدتها طرفداران ورزش وزنه‌برداری - که هنوز در ایران ناشناس بود و جزء ورزش مستقلی محسوب نمی‌شد - با این هالت‌ها تمرین می‌کردند تا اینکه در سال ۱۳۱۶ نخستین میله هالت‌ها و نخستین صفحه‌های هالت‌ها در ایران ساخته شد. اما این میله‌ها تنها میله‌ای راست و ساده بود و محل قرار گرفتن صفحه‌ها دارای «بلبرینگ» نبود که صفحه‌ها به دور محور آن بچرخند



کتابخانه

روزی شکوهمند در تاریخ میهن ما

با آغاز سی و دومین سال سلطنت پرفخرا شاهنشاه آریامهر برگ زرینی از تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران نمودار گردید و جلوه‌ای خاص پدید آورد. سی و یک سالگی که گذشت دورانی شکوفان و عصری تابان بود. در این دوران فتودالیسم به پایان رسید و با تغییر بنیادهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایران، دوران نوینی آغاز شد و برق آسا عقب ماندگی جبران و ایران راه کمال پیمود تا بدانجا که میهن ما چون گوهری تابان درخشش پیدا نمود.

مبداء دوران جدید حیات ملی و سیاسی و اقتصادی ما روزی چون امروز در ۳۱ سال گذشته است.

روزی تاریخی که شاهنشاه آریامهر بر تخت سلطنت جلوس کردند آشوبها و پریشانیهای داخلی از همه سو میهن عزیز را تهدید میکرد، درایت و کاردانی معظم له در این مدت موجب رفع نگرانیها و بهبود اوضاع و احوال زمان و طی طریق بسوی تمدن بزرگ گردید. از آنروز تاریخ ملت و کشور ما با آینده‌ای تابناک و غرورانگیز میعاد بست. عصری تازه و سازنده آغاز شد و نیروهای محرك با انقلاب عظیم شاه و مردم بیدار و در این تحرك ارزنده اجتماعی پیشرفته و در حال تحول نمایان گردید.

اینک یادآور می‌شویم که حماسه این ۳۱ سال همواره بر ما گرامی است و خدمتگزاری در راه شاهنشاه آریامهر جزء وظایف میهنی ما است که با ایفای آن در تحقق بخشیدن آرمانهای ملی مدام گام بر میداریم.

و متأسفانه کسی هم آگاهی از این مسئله نداشت که میله باید چرخش داشته باشد، تا اینکه «سرهنگ اسحق» نامی که از طرف ارتش شاهنشاهی برای مطالعاتی به سوئد رفته بود. پس از مراجعت به ایران اعلام کرد که میله هالتر باید مجهز به «بلبرینگ» هایی باشد که صفحه‌ها به راحتی به دور محور میله گردش کنند، با توصیه سرهنگ اسحق چنین میله‌ای توسط یک نفر چدن کار در خیابان منوچهری تهران ساخته شد.

با ساختن این میله که تا حد زیادی عیوب آن رفع شده بود رفته رفته مسابقاتی در زمینه وزنه برداری به طور غیر رسمی در گوشه و کنار تهران برگزار می‌شد و جالب این بود که این مسابقات در سه روز پیاپی انجام می‌شد. زیرا همانطور که می‌دانیم، مسابقه وزنه برداری از سه حرکت پرس، یکضرب و دو ضرب تشکیل می‌شود و هم اکنون قهرمانان این ورزش در یک شب هر سه حرکت را انجام می‌دهند. در حالیکه در گذشته یک شب فقط مسابقه پرس انجام می‌شد شب بعد مسابقه یکضرب و شب سوم هم مسابقه دو ضرب. ضمناً در گذشته هنگامی که ورزشکار هالتر را به روی سینه می‌کشید با صدای سوت داور آن را بالا می‌برد در حالیکه امروز با صدای دست داور، قهرمان وزنه را بالا می‌برد.

بهر صورت. این تلاش‌ها بالاخره به نتیجه رسید و نخستین مسابقه وزنه برداری رسمی در ایران روز چهارم آبان ۱۳۱۸ در تهران و در ورزشگاه امجدیه در حضور اعلیحضرت همایون شاهنشاه که در آن زمان ولیعهد ایران بودند انجام شد. و پس از آن نخستین اردوی قهرمانان وزنه برداری ایران در سال ۱۳۱۹ با شرکت قهرمانان آن روز وزنه برداری ایران آقایان امیرشرفی حیات‌غیب، افشارطوس، طباطبایی و نادری تشکیل شد و مسابقه نیز در ع وزن «پروژن، سبک وزن، میان وزن و نیم سنگین» برگزار گردید.

اینک برای اینکه پیشرفت جوانان ما در این ورزش روشن شود نخستین رکوردهای این ورزش را با آخرین رکوردهای بدست آمده در ایران مقایسه می‌کنیم:

نخستین رکوردهای وزنه برداری در ایران

پروژن	«صندوقها»	از قزوین	۲۱۶ کیلوگرم
سبک وزن	«عبدالله نادری»	از تهران	۲۶۱ کیلوگرم
میان وزن	«فرامرز شیرشکار»	از اهواز	۲۴۸ کیلوگرم
نیم سنگین	«محمد رضا طباطبایی»	از تهران	۳۶۳ کیلوگرم

و آخرین رکوردهای وزنه برداری در ایران

پروژن	آقای دهنوی در سال ۱۹۶۸	۳۶۵ کیلوگرم
سبک وزن	آقای دهنوی در سال ۱۹۷۰	۴۳۵ کیلوگرم
میان وزن	آقای دانیل گورگیز در سال ۱۹۶۸	۴۴۰ کیلوگرم
نیم سنگین	آقای ابراهیم پور دژم در سال ۱۹۷۰	۴۵۷٫۵ کیلوگرم

سپه‌دانش: ما از آقای منوچهر برومند قهرمان ارزنده وزنه برداری که یکی از افتخارات ایران عزیز هستند سپاسگزاریم و آرزو مندیم که همکاری خود را با ما ادامه دهند.

«سلطان محمود وایاز»

گویند شبی سلطان محمود غزنوی در حال مستی «ایاز» را واداشت که
گیسوان خویش را کوتاه سازد ایاز دستور سلطان را اطاعت کرد. بامدادان
سلطان از کرده سخت پشیمان شد.

عنصری چون حال سلطان بدید و او را دچار غم و اندوه یافت. رباعی
زیر را بسرود

کسی عیب سر زلف بت از کاستن است
نه جای به غم نشستن و خاستن است
وقت طرب و نشاط و می خواستن است
کاراستن سرو ز پیراستن است
«چهارمقاله عروضی»

دزد شاعر

روزی «حکیم انوری» از بازار بلخ می‌گشت. هنگامه‌ای دید. پیش
رفت. دید که مردی ایستاده و قصاید او را به نام خود می‌خواند و مردم
تحسینش می‌کنند، انوری گفت: ای مرد این اشعار از کیست؟
گفت از انوری

گفت: آیا او را می‌شناسی

مرد گفت: انوری خود من هستم:

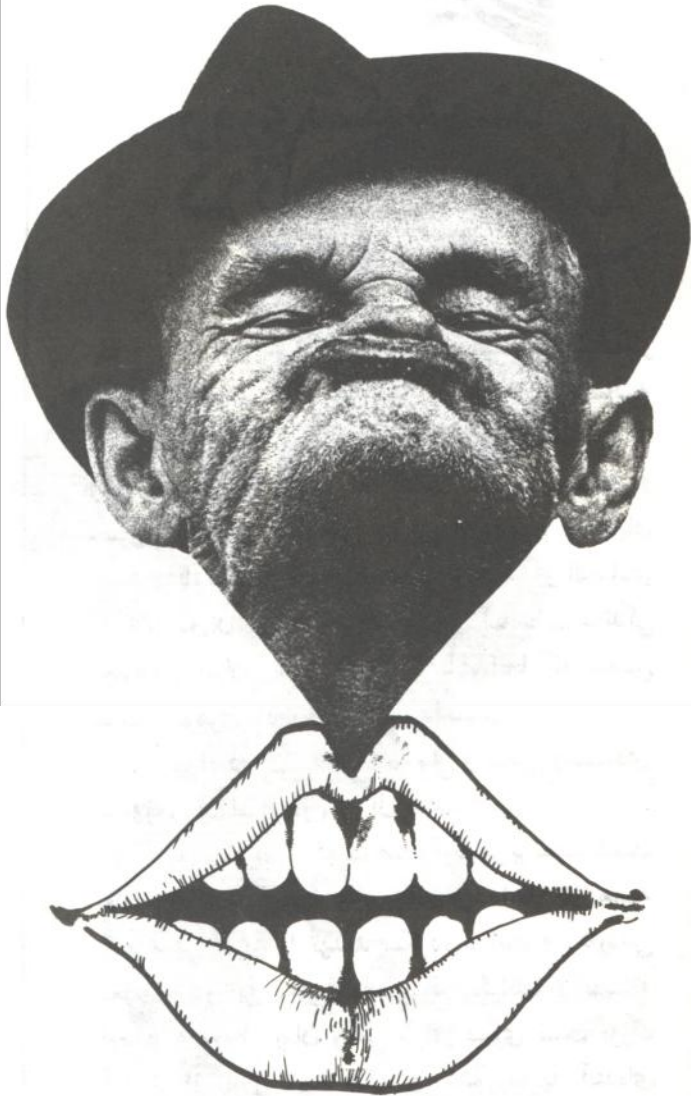
انوری بخندید و گفت، دزد شعر شنیده بودیم ولی دزدشاعر
نشیده بودیم: آنگاه راه خود در پیش گرفت و رفت. «لطایف الطوائف»

«شعر بی نمک»

امیر عمیق و رشیدی در دربار خضرین ابراهیم دوشاعر برجسته بودند.
روزی سلطان از عمیق پرسید. شعر رشیدی را چگونه می‌بینی؟
گفت: خوب شعر می‌گوید ولی اشعارش بی نمک است. چون رشیدی
وارد مجلس شد سلطان گفت. عمیق می‌گوید شعرت بی نمک است. در این باب
چه می‌گویی؟

رشیدی روی خود را به عمیق کرد این قطعه را همانجا سرود:

شعرهای مرا به بی نمکی
عیب کردی، روا بود، شاید
شعر من همچو شکر و قند است
و ندر این دو، نمک نکوناید
شلمم و باقلاست گفته تو
نمک ای بی خرد ترا بایند
سلطان را از جواب رشیدی خوش آمده چهار طبق زر او را بخشید
«چهارمقاله عروضی»



لطیفه ها



«سنگ مزار»

* شیخ محمدعلی حزین که به سال ۱۱۰۳ هجری قمری در اصفهان متولد شده و مزار او در شهر (بنارس) هندوستان است. این دو بیت شعر را برای سنگ مزار خود سروده است:

زبان دان محبت بوده‌ام. دیگر نمیدانم
 همی دانم که گوش از دوست پیغامی شنید اینجا
 حزین از پای ره پیمان بسی سرگشتگی دیدم
 سر شوریده بر بالین آسایش رسید اینجا
 «سفینه هندی»

«صراحت شیخ بهاء»

آورده‌اند که «شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی» در دربار شاه عباس تقریباً تمام داشت و حل و فصل بسیاری از امور شرعیه به او محول بودی و پادشاه در تکالیف دینی به او رجوع کردی.
 اما او به اقتضای سعه مشرب و ذوق ادب با اوپاش شهر نیز معاشرت کردی و به جمع خراباتیان و حلقه معرکه‌گیران نیز سرزدی. این معنی را عیون و جواسیس به حضرت شاه عرض داشته بودند و او سخت ملول و رنجیده خاطر می‌بود.

روزی شاه در محفلی عام که از اعیان دولت و اکابر مملکت مالانال بود به تعریض بر زبان راند که بعضی از مشایخ بزرگ اسلام که امور شرعی خاص و عام به عهده‌ی آنان محول است و همگنان را در حق ایشان اعتقادی عظیم است از مواضع تهمت احتراز نمیکنند و به جمع اراذل و اوپاش و زندان تردد می‌نمایند. صلاح در آنست که شیخ در این باب تأملی کند و آنان را از رفت و آمد به اینگونه مجامع منع کند.

شیخ بهاء‌الدین فی الفور بر زبان راند که خیر آوران حضرت شاهی خلاف به عرض رسانده‌اند من که خود همواره به این مواضع تردد دارم از مشایخ بزرگ اسلام و علمای حضرت کسی را در آن اماکن ندیدم
 «مناقب العلماء»

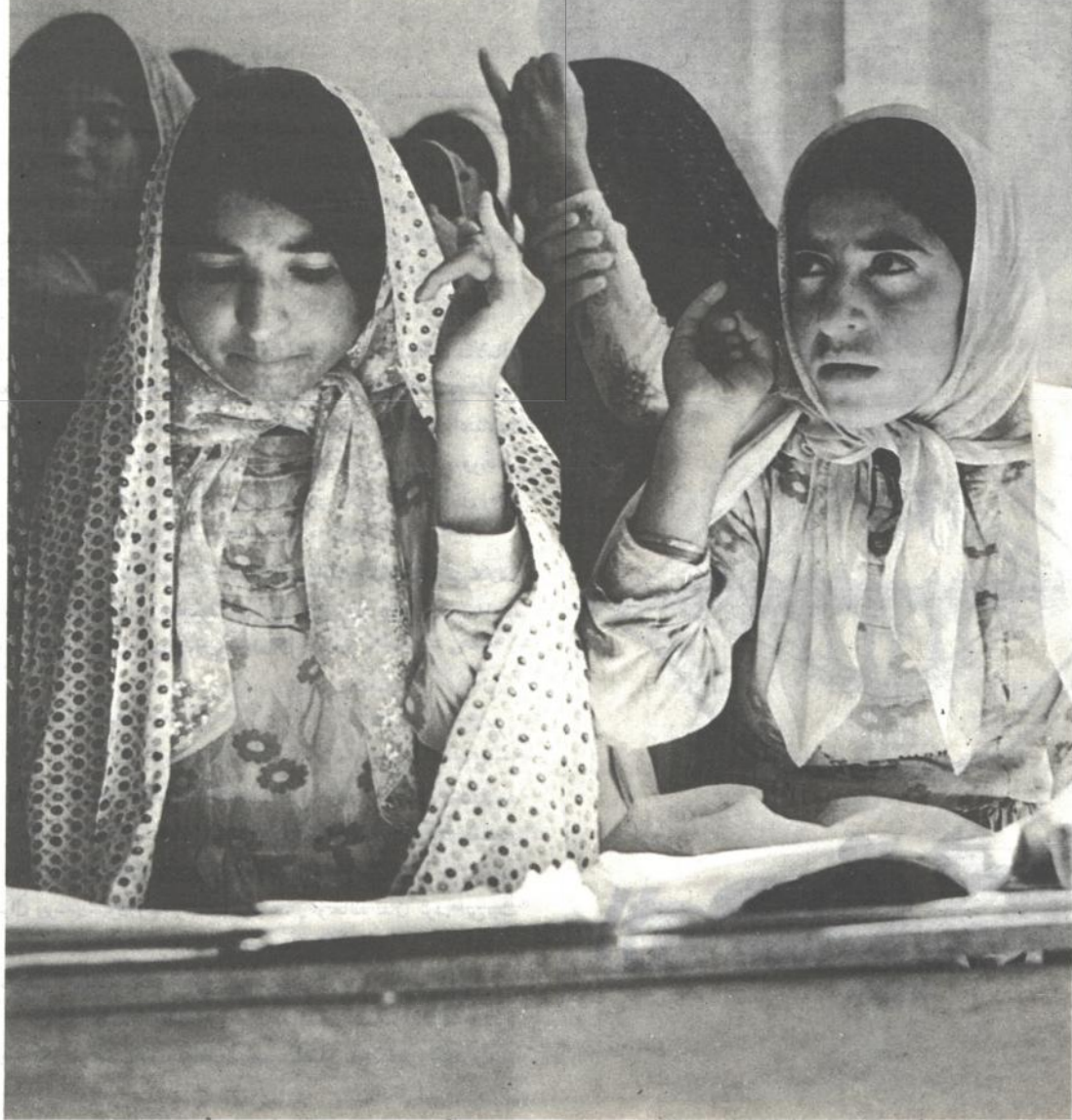
«قال حافظ»

مهدیقلی هدایت در کتاب «افکار امم» می‌نویسد: برادری داشتم به نام «عباسقلی خان» هفت سال داشت که در اثر حادثه‌ای سوخت و یک هفته در رختخواب بود، روزی غشوه‌ای بروی عارض شد. در این حال پدرم به اندرون آمد که احوال بپرسد. شیون زنها را شنید برگشت و از حافظ تفال کرد. این بیت آمد.

رهزن دهر نرفته است سشو ایمن از او
 اگر امروز نبرده است که، فردا ببرد
 روز دیگر در همان موقع، مقارن ظهر عباسقلی خان غش کرد و مرد
 «افکار امم»

فیفا

ایران در شرف
ریشیه‌گری کردن
بیسوادگی



برنامه را با دائر کردن دوره‌هایی جداگانه برای کارگران مشاغل گوناگون ترتیب میدهد. میزان موفقیت در اصفهان و ناحیه دزفول بستگی بتعداد شرکت کنندگان بزرگسال دارد زیرا بالغ بر ۳۰۰ نفر با هزینه شخصی خود در یک برنامه سه ساله تحصیلی دیگر نام‌نویسی کرده‌اند. عده کثیری از این نوسوادان حرفه‌ای نیمه وقت توانسته‌اند از عهده امتحانات نهائی دوره ۶ ساله ابتدائی که دانش‌آموزان تمام وقت دبستانی میگذرانند برآیند.

همه این دوره‌های کارآموزی بمنظور پرورش استعداد نهائی و گسترش در آگاهی وضع اقتصادی طرح شده است.

برای مثال موادی که در کلاس کارگران بافندگی تدریس میشود شامل چگونگی ازدیاد محصول پنبه و تهیه کار بیشتر برای روستائیان و کارگران صنعتی و بالا بردن سطح درآمد و صادرات کشور است.

تاکنون ۱۹ دوره تکمیلی که شامل کلاسهای از مشاغل مختلف نظیر: کارگری در معدن، مکانیک، اتومبیل، تولید فولاد، پارچه بافی، فلز کاری، گلدوزی، صنایع دستی، کشاورزی ابتدائی، کشاورزی مکانیزه و دامداری دائر گردیده است.

همه این دوره‌ها مجانی و شامل ۵ جلسه آموزش در هر هفته است. دوره تکمیلی به دو بخش شش‌ماهه که جمعاً ۴۰ تا ۶۰ ساعت کلاس درس است تقسیم میشود. ۱۰ نفر کارشناس خارجی که از همه کشورها هستند، با این برنامه در ایران همکاری میکنند که مدیر کل منتخب همه آقای ناصر موقیان معاون وزیر آموزش و پرورش ایران است.

اینان شامل کارشناسان مستقر در یونسکو و سایر آژانس‌های ملی نظیر سازمان ILO و سازمان Fao و سازمان WHO هستند که کارشان تهیه مقدمات قبل از سرمایه‌گذاری است.

با یسوادی در مناطق شهرنشین از ۶۰ درصد به ۷۰ درصد افزایش یافته و همزمان با آن در مناطق روستائین از ۱۵ درصد به ۲۵ درصد رسیده است. از سال ۱۹۵۶ تاکنون این ارقام انعکاس قابل ملاحظه‌ای در توسعه امر سوادآموزی داشته است زیرا توانسته است ۱۵ درصد روستائینان را با سواد (خواندن - نوشتن) آشنا کند.

پس از آنکه برنامه مبارزه با یسوادی در سال ۱۹۶۳ پی‌ریزی شد، دولت ایران تشخیص داد که سطح بی‌سوادی در بزرگسالان زیاد است و طریقه سوادآموزی عمومی (خواندن و نوشتن) بطور صحیح انجام نمی‌پذیرد.

در کنفرانس جهانی مبارزه با یسوادی که در سال ۱۹۶۵ با شرکت وزری آموزش و پرورش در تهران برپا شد شاهنشاه ایران محمدرضا شاه پهلوی قول همه‌گونه مساعدت در راه مبارزه با یسوادی را دادند و خواستار کوشش همگانی در حل این مشکل جهانی شدند. دو سال قبل از این موقع، این برنامه سوادآموزی حرفه‌ای توسط سازمان یونسکو در ایران تشکیل شده بود که ایران نقش میزبان را در این برنامه داشت. مادامیکه اولین برنامه شروع شد ۷۰۰ نفر شرکت کننده داشت. و این رقم تا سال ۱۹۶۹ به ۱۰۰۰ نفر رسید و سپس در سال ۱۹۷۰ موقعیکه دولت برنامه و مسؤلیت آموزش بزرگسالان را به یونسکو محول و در نواحی اصفهان و دزفول متمرکز کرد. میزان ثبت نام در اصفهان بالغ بر ۵۰۰۰ نفر و در دزفول به ۶۰۰۰ نفر رسید. بطور کلی این پروژه نمونه‌ای از یک جهان کوچک برای یک کشور است.

شهر اصفهان مرکز صنعتی مهمی است زیرا مخصوصاً مرکز کارخانجات بافندگی است و صنعت ذوب آهن هم که اولین بار در مملکت برقرار گردید در اصفهان متمرکز است. دزفول ناحیه‌ایست که مرکز عمده کشاورزی محسوب میشود علاوه بر اجرای برنامه مشابه شخصی در هر دو نقطه سازمان یونسکو اجرای

کشور ایران با کمک و پشتیبانی سازمان یونسکو در شرف ازین بردن یسوادی و بالا بردن سطح با سواد و آموزش بزرگسالان است.

این موضوع یکی از اولین هدفهای هشت ساله اول (انقلاب سفید) است که فقط آمالش توسعه و ترقی و انتقال جامعه ایرانی بسوی اجتماع کاملاً مدرن است.

با نظارت و کمک برنامه اصلاحی سازمان ملل متحد (Undp) قریب به ۵۴۰۰۰ نفر بزرگسال در کلاسهای مبارزه با یسوادی استان جنوب‌غربی، اصفهان و ناحیه دزفول حضور مییابند که مساحتش ۲۰۰۰۰ کیلومتر مربع و بالغ بر ۲۰۰۰۰۰ (دومیلیون) نفر جمعیت دارد

به دانش‌آموزان بزرگسال نه تنها سواد خواندن و نوشتن تعلیم داده میشود بلکه تحت این برنامه اصلاحی اخیر است (سوادآموزی حرفه‌ای) که سواد را توأم با آموختن حرفه‌های مختلف جهت پیشرفت در کار بزرگسالان مکمل ساخته است. برنامه عالی پیکار با یسوادی بزرگسالان با صرف هزینه ۲۸۸۰۰۰۰ دلار و با کمک سازمان یونسکو اداره میشود که قسمتی از برنامه پیکار با یسوادی جهانی است و برای کشف امکانات و پیشبرد روشهای سوادآموزی بزرگسالان با نام (سوادآموزی حرفه‌ای) بمورد اجرا گذارده میشود. در تمام دنیا نظیر این برنامه در ۱۳ مکان وجود دارد.

بنا به اظهار رئیس کارشناسان یونسکو در ایران آقای پیرهن کوئت Per. Henquet برنامه سوادآموزی حرفه‌ای متدیست که تدریس خواندن و نوشتن و حساب برای حل مشکلات کار را بهم مربوط ساخته و سبب بالا بردن سطح نیروی انسانی موجود در رشد اقتصادی و اجتماعی است.

مانند همه کشورهای در حال توسعه، ایران سهم بسزائی در پیشرفت امر مبارزه با یسوادی دارد مخصوصاً در بین بزرگسالان برای مثال سطح پیکار

بانداز (زخم بندی)

تعریف باند

باند پارچه ایست با اشکال و اندازه های متفاوت که برای نگهداری گاز و پنبه بر روی زخم و یا بستن آتل به محل آسیب دیده و یحرکت کردن عضو بکار میرود. باندهای استریل و آماده در اغلب داروخانه ها موجود است و بهر اندازه و شکلی که لازم باشد میتوان تهیه کرد و بکاربرد.

انواع باند

در امر بانداز باندهائی که مورد استفاده قرار میگیرد میتوان باند (سه گوش - کراواتی - نواری - چهارشاخ) را نام برد.

الف: باند سه گوش

این باند در عملیات باند پیچی کمکهای اولیه بهتر و بیشتر از انواع دیگر باندها بکار میرود. این باند، را از پارچه چلوار و یا ملل سفید میتوان تهیه کرد بدین ترتیب که:

پارچه ای از جنس مذکور را به پهنای ۸۰ تا ۱۲۰ سانتی متر انتخاب میکنیم به میزان عرض پارچه از طول آن جدا میکنیم تکه پارچه مربع شکلی که بدین طرز پدید میآید از قطر دو نیمش میکنیم دو باند مثلثی (سه گوش) که هر یک دارای شکل مثلث مساوی الساقین است پدید میآید. البته باید توجه داشت که باند با طول ساق کوتاهتر مورد استفاده اطفال و نوجوانان و دارای ساقهای بزرگتر مورد استفاده سنین بالاتر در مواقع لازم قرار میگیرد.

ب: باند کراواتی

گاهی در امر بانداز لازم میشود که باند

از: ناصر برق

بانداز سر

پس از پانسمان بر روی سر آسیب دیده و کوتاه کردن موهای اضافی باید سر را باند پیچی نمود و برای اینکار از باند سه گوش استفاده میکنیم بدین ترتیب که: روی ضلع بزرگ باند سه گوش را همباز و وسعت پیشانی تا حدود پنج سانتی متر تا میزنیم آنگاه لبه تا خورده را روی پیشانی طوری قرار میدهیم که تماس بر خط ابرو قرار گیرد بعد دوسر دیگر باند را از بالای گوشها به پشت سر برده و بر روی گودی گردن از روی هم رد می کنیم و پس از آن از همان راه بر روی پیشانی برمیگردانیم و بین دو خط ابرو گره مربع میزنیم و دو شاخ اضافی باند را از دو طرف باند در بالا پنهان می کنیم بعد گوش سوم باند را که در پشت سر باقی مانده بر روی سقف سر سنجاق میزنیم ولی بهتر است که گوش سوم باند را بر روی گودی گردن پنهان نمائیم.

بانداز صورت

پس از پانسمان از باند سه گوش استفاده میکنیم بدین ترتیب که:

رأس مقابل به وتر باند را گره خفتی میزنیم این قسمت را بر روی سه قرار میدهیم. در این حال باند بر روی صورت قرار میگیرد جای چشمها و دهان و حفره های بینی را روی باند مشخص مینمائیم باند برداشته با پیچی آن قسمتها را در میآوریم تا نگرانی در دید و تنفس و فضای خارجی دهان پدید نیاید بعد باند را بترتیبی که ذکر شد در جای خود قرار میدهیم دوسر دیگر باند را از زیر چانه به پشت گردن میبریم و در آنجا یک گره معمولی میزنیم و دوسراضافی باند را از پشت سر به بالای سر برده با گوش اول که در آنجا قرار دارد گره مربع میزنیم سپس شاخهای اضافی باند را از داخل پنهان مینمائیم.

بقیه در شماره بعد

سه گوش را تا کرده بصورت کراوات بکار برد در اینگونه موارد باند را کراواتی میگویند و بدو طریق میتوان تهیه کرد.

۱ - رأس یا گوش مقابل به وتر باند سه گوش را روی وتر قرار میدهیم و بسته به وسعت محل صدمه روی وتر را تای پنج تا هفت سانتی متر میزنیم و بهمین ترتیب میزان تا شده را ادامه میدهیم تا باند بصورت کراوات درآید.

۲ - بروی وتر یک باند سه گوش تای پنج تا هفت سانتی متر میزنیم بعد رأس مقابل به وتر را بر روی لبه خط تا خورده قرار میدهیم و از قسمت باز باند میزان تا شده را ادامه میدهیم تا باند بصورت کراوات درآید.

ج - باند نواری

این باند را از پارچه های سفید نازک تهیه می کنند و باندهای مختلف (پهنای ۲ الی ۴ سانتی متر) در داروخانه ها موجود است.

د - باند چهارشاخ

هرگاه یک قطعه باند نواری همباز مورد احتیاج را از دو طرف طوری ببریم که در وسط آن پهنه ای بانده ۴ تا ۱۶ سانتی متر مربع باقی بماند چون دارای چهار رشته میشود آنرا باند چهارشاخ گویند.

یادآوری: باندهای یاد شده را پس از استعمال باید شست و اطو کرد و در کیسه و یا محل تمیزی قرارداد.



بانداز سر

۱



۲



۳

بانداز صورت

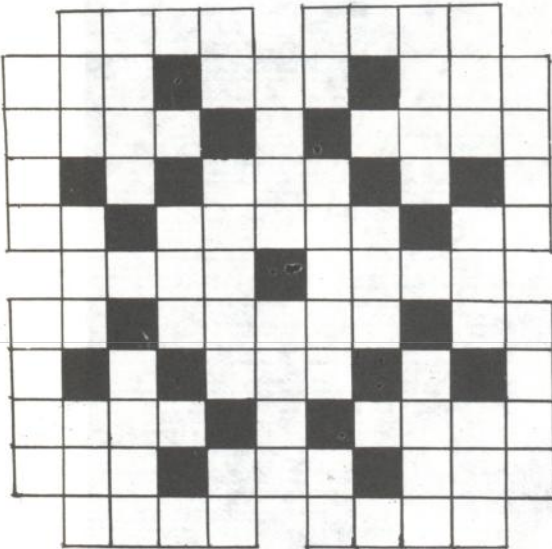


۴

چیستان این شماره :

- نام دو پرنده مورد نظر را با این دو راهنمایی بنویسید.
۱ - یکی از آنها را اگر پایش را بزنند بی «سر» می شود.
۲ - دیگری را اگر سرش را بزنند پایش «لنگ» می گردد.

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱



طرح کننده - سپاهی دژش سید رضا نهدی از شهرستان فریدن

افقی. ۱ - از قدیم گفته اند که «خالی آن پرسروصداتر است» - معمولاً حیوان بخاطر آن در دام می افتد ۲ - جد رستم - کشور افسانه ای که بلقیس ملکه آن بود - گل نامیدی ۳ - گور و مدفن - یکی از «سین» های معروف هفت سین ۴ - عوام بچیزی که محکم جا افتاده باشد گویند. ۵ - از پس وندهای شباهت - معلق - از واحدهای سنگین وزن. ۶ - هوس خانم باردار - اساس و پایه. ۷ - بهلو و جانب - ناشناس - «عرب» بدست میگوید. ۸ - قوت غالب. ۹ - زیارت کنندگان - داخل ۱۰ - از سروهای معروف - وای بروزی که اینهم بگنند - کماندار معروف تاریخ ایران. ۱۱ - قوت لایموتی که از جانب پروردگار مقدر شده - یکی از حالات عناصر در طبیعت.

عمودی. ۱ - در ردیف دو افقی بچوئیدش - کوی و محله. ۲ - یکی از حالات اجسام در طبیعت - دستگاهی در موسیقی ایرانی - هم «جنگ» انگلیسی و هم «هت» ترکی - ۳ - مصونیت و امنیت منبع نیرو و قدرت در بدن انسان - ۴ - پستاندار مفیدی که برخلاف عادتش معلق زده. ۵ - بله بزبان خارجی. - ابرای معروفی که داستان معروفتری دارد - شکوه گوئی از جدائی ها ۶ - هم زمینی است بی آب و علف و هم کارخانه معروف داروسازی است - پشیمان. ۷ - «تصدیق» بزبان بیگانه - نامی برای دختران در حالیکه معنی «پسران» میدهد - بار اینظوری مشکل بمقصد برسد. ۸ - دوتایش یکی است. ۹ - نام نام مستعار شاعری نوپرداز و خوش ذوق - مسلک و عقیده. ۱۰ - حرف هشدار - خالی - عرب بگل سرخ میگوید. ۱۱ - باوجود غریانی جامه روز است - افتخار «سپاهی بودن» آن را داریم.

برندگان «چیستان»

از میان پاسخهای رسیده صحیح آقایان مهدی علوی، محمدسوادی جهرمی و زین العابدین شبانیان به حکم قرعه هر یک برنده یک جلد کتاب نفیس شدند که به آدرس آنان فرستاده شد. پاسخ چیستان مذکور «پسته» است.

روش تشخیص

کودکان عقب مانده

نگارش: ا. ر. لوریا
دانشمند علوم تعلیم و تربیت
ترجمه: رضا جمالیان
از: کتاب هفته



نحوه «اندازه‌گیری» هوش: اکثریت باتفاق کودکان پراحتی و با کمال موفقیت از عهده برنامه‌های دبستانی برمی‌آیند ولی در مقابل آنها اطفالی وجود دارند. که مسأله‌ای برای آموزگاران خود تشکیل می‌دهند، این‌ها موفق نمی‌شوند برنامه خود را بخوبی بگذرانند و برای سال دوم در همان کلاس میمانند و گاهی استعداد و زمینه برای تحصیل در مدارس عمومی را بعد از آنهم ندارند.

این بچه‌ها چه عیب و نقصی دارند؟ چطور میشود علت عقب ماندگی آنان را پیدا کرد و روش صحیحی برای مقابله با آنها پیدا نمود:

متخصصین علوم تعلیم و تربیت و روانشناسی از مدت‌ها قبل عقیده‌ای را ارائه داده‌اند که عده زیادی از این بچه‌ها دارای عقب ماندگی روانی هستند بهمین دلیل آنها در مدارس مخصوص بدون کلاس‌بندی برنامه‌های سبک‌تری را یاد می‌گیرند و بسته به درجه استعداد و لیاقت خود برای زندگی آماده میشوند.

ولی آیا واقعاً می‌توانیم مطمئن باشیم که با یک عده کودکان مبتلی به عقب ماندگی روانی سروکار داریم؟ چطور می‌توانیم هوش بچه‌ها را اندازه بگیریم؟ در آغاز این قرن آلفردیننه **Alfred-Binet** روان‌شناس فرانسوی تست‌هایی برای اندازه‌گیری نسبی تکامل هوش بچه‌ها بوجود آورد.

این تست‌ها شامل سئوالات و کارهایی است که برحسب درجه و توانائی بچه‌های معمولی برای سنین معین تهیه شده‌اند. بنابراین مجموعه‌ای از سئوالات برای بچه‌های ۷ تا ۱۰ ساله طرح شده است حال اگر کودک ۹ ساله‌ای توانست با کمال موفقیت به سئوالات جواب گفته و کارهای مورد نظر را انجام دهد. سن هوشی او با سن تولد او مطابقت دارد و بهره هوشی آن ۱۰۰ است. هرگاه کودک ۹ ساله توانست سئوالات و کارهای مربوط به یک طفل ۱۰ ساله را با موفقیت انجام دهد بهره هوشی او ۱۲۰، ۱۳۰ و (برای بچه‌های فوق‌العاده با استعداد) حتی به ۱۵۰ هم میرسد ولی اگر توانست کارهای مربوط به کودک ۷ یا ۸ ساله را انجام دهد معلوم میشود که سن هوشی او از سن تولد او کمتر است و با اعداد ۸۰، ۷۰ و حتی ۶۰ طبقه‌بندی میگردد و برحسب امتحانات بنیه یک مورد عقب ماندگی روانی است.

این جا بنظر میرسد که ما در وضعی هستیم که نه تنها بطریقه عینی می‌توانیم ظرفیت هوشی بچه‌ها را اندازه بگیریم بلکه بطریقه کمی هم درجه عقب ماندگی و تکامل او را هم معین نمائیم.

عقاید بنیه در عده زیادی از کشورها پذیرفته شد، برای اولین بار مورد قبول علماء تعلیم و تربیت و روان‌شناسی انگلستان و امریکا قرار گرفت. مجموعه‌های جدیدی از نوع تست‌ها تهیه شده و سئوالات بنیه جای خود را به تست‌های «بنیه ترممان» و «استانفورد - بنیه» و غیره داده است.

در عده‌ای از کشورها (برای مثال، بعضی کشورهای انگلیسی زبان) تمام بچه‌های ۱۱ ساله بوسیله این نوع تست‌ها امتحان میشوند.

بچه‌های با بهره هوشی ۷۰ و ۸۰ بمدارس مخصوص که بدون کلاس - بندی است فرستاده میشوند و بچه‌های با بهره هوش عالی به مدارس با برنامه سنگین‌تر میروند که می‌توانند بعداً مستقیماً وارد کالج‌ها شده و معلومات بالاتری را یاد بگیرند.

موفقیت تصویری...

بنظر میرسد که مسئله «اندازه‌گیری» هوش حل شده باشد ولی شک و تردیدهای زیادی بوجود آمد معلوم شد که «بهره‌های» بدست آمده بهیچوجه «شایستگی طبیعی» کودکان را نشان نمیدهد. مثلاً بچه‌هایی که اولیاء آنها در یک وضع بد مادی هستند - بطور عموم نسبت به کودکانی که در یک خانواده ثروتمند زندگی میکنند ضریب هوش کمتری را نشان میدهد زیرا گروه دوم از دقت و توجه بیشتری برخوردار است. بنابراین پخش کردن بچه‌ها در مدارس مختلف بر پایه نتایج بدست آمده از تست‌های هوش عملاً مبنای اجتماعی پیدا میکنند و خصائص طبقاتی کشور را تصدیق «توجیه» مینماید. حتی معلوم شد بچه‌هایی با بهره هوش مساوی - می‌توانند بعداً رشد کاملاً متفاوتی داشته باشند، بعضی از آنان به قهقرا می‌روند در صورتیکه بقیه که در شرایط متناسبی قرار گرفته باشند پیشرفت کرده و کلیه آثار پیشرفت معمولی را نشان میدهند.

تمام این دلایل حتی در کشورهایی که این تست‌ها در آنجا بنحو وسیعی بکار میرفت بنحو قاطعی صحت آنرا رد کرد در شوروی خیلی زود متوجه نقص جنبه علمی این نوع «تست‌های هوشی» شدند و از بکار بردن آن در مدارس کاملاً امتناع نمودند.

کودکان مختلف - روش‌های مختلف

روان شناسی شوروی نحوه حل علمی مسأله کودکان عقب مانده را تغییر داده است زیرا تجزیه و تحلیل علمی علل عقب ماندگی بچه‌ها و ارزیابی نیمی از پیشرفت‌های بعدی آنان بنحو دیگری انجام شده است.

اگر کودکی در مدرسه عقب ماند حتماً لازمه آن - عقب ماندگی روانی نیست و کودکان مختلف به علل مختلف دچار این حالت میگردند شناسائی علل مختلف این عقب افتادگی‌ها و طبقه‌بندی صحیح و تعیین دورنمای آتی پیشرفت کودکان از مسائلی مربوط به روان‌شناسی است.

تحقیقات دقیق نشان داده است که عقب ماندگی‌های کودکان اقل با چهار دسته تقسیم میشود:

* دسته اول که نسبتاً گروه کوچکی را شامل میشود از برای «واقعاً عقب مانده روانی» تشکیل شده است در این دسته طبق مطالعات روان‌شناسان فقط کودکانی هستند که دچار «رشد ناقص مخ» میباشند و اکثراً علت آن ناهنجاری‌های داخل رحمی است (این حالت ممکن است بعلت مسمومیت جنین از عفونت‌ها یا سایر بیماریهایی که مادر بدان دچار بوده است باشد. شرایط نامناسب زندگی مادر، یا محرومیت‌های غذایی جنین نیز گاهی علت آنست) زمانی علت آن ضربه‌های داخل رحمی یا ضربه‌های زایمانی است و گاهی علت آن عیوب ارثی است.

در تمام این حالات مغز طفل بنحو غیر طبیعی رشد مینماید و پیچیده‌ترین لایه قشر مخ که ضمناً مهمترین قسمت‌ها برای جریانات شعوری و هوشی است در آن‌ها رشد نیافته است، منحنی کار الکتریکی مغز (یا فعالیت الکتریکی مخ) که با دستگاه مخصوصی (الکترو انسفالوگرام) ثبت میشود امواج کند بیمارگونه‌ای را ظاهر میسازد و باین وسیله بیماران بطرز قاطعی از کودکان

تمیز داده میشوند - فعالیت عالی عصبی این بچه‌ها شدیداً آسیب دیده است مثلاً جریان‌ات عصبی آنها کندی و بی‌خاصیتی مرضی را ظاهر می‌سازد، در نتیجه قدرت و ظرفیت تجرید و تعمیم در آنها که لازمه موفقیت در آموختن است ضایع شده و این کودکان نمی‌توانند در مدارس عمومی تحصیل کنند. این بچه‌ها (که تعداد آنها زیاد نیست) مجبورند بمدارس ویژه بدون کلاس بندی فرستاده شوند تا در خور قدرت و ظرفیتشان از تعلیم و تربیت لازم برخوردار گردند.

* گروه دوم از کودکان مبتلا به عقب ماندگی با شکل کاملاً متفاوتی مشخص میگردد و متخصصین روانی عصبی آنها را بچه‌های کودن یا دچار ضعف دماغی می‌نامند.

بعد از بعضی از بیماریهای عفونی یا ضربه‌های مغزی کودک برای دوره معینی دچار کودنی میگردد و نمی‌تواند بسرعت لازم برنامه دبستانی را انجام دهد و بزودی این حالت و کندی او، در احاطه بر دروس ظاهر میگردد باین ترتیب نمی‌تواند تحصیل عادی خود را ادامه دهد و بتدریج بصورت یک طفل عقب مانده در می‌آید در اینجا موضوع عقب ماندگی روحی اصلاً مطرح نیست و اگر این بچه‌ها در (مدرسه آسایشگاه) تحت توجه و رژیم خاصی قرار داده شوند و با سرعت مناسب دروس به آنان یاد داده شود بخوبی می‌توانند تمام برنامه آموزشگاه‌های عمومی را کاملاً یاد بگیرند. تمیز دادن این گروه از دانش‌آموزان از بروز اشتباهات عظیمی جلوگیری مینماید.

* گروه سوم از بچه‌های عقب مانده که اغلب با عقب مانده‌های روانی اشتباه میشوند خیلی جالب هستند. اگر شنوائی کودک در سنین اول کودکی دچار ضایعه‌ای شود و بعدها گوشش سنگین گردد - این حالت ممکن است شدیداً در رشد روانی بعدی او مؤثر باشد. این بچه‌ها فقط قسمتی از صحبت‌های دیگران را شنیده و اغلب بطور طبیعی نمی‌توانند صحبت کردن را باندازه کافی سریع یاد بگیرند. در این صورت طبعاً رشد روانی‌شان کند می‌باشد در حالیکه واقعاً دچار نقص دماغی نیستند این بچه‌ها گاهی اشتباهاً جزء عقب مانده‌های روانی بحساب آمده و بدون آنکه معاینه کاملی از آنها بشود به مدرسه مبتلایان به نقائص دماغی فرستاده میشوند برحسب آمار روان‌شناس معروف انگلیسی سیریل برت Cyril-Burt در مدارس بدون کلاس بندی ۴٪ بچه‌ها دچار اختلاف شنوائی هستند در صورتیکه در مدارس عمومی فقط ۱ تا ۲٪ بچه‌ها باین کیفیت دچار هستند. اینک تعلیم و تربیت اساس این پدیده را بنحو صحیحی ارزیابی مینماید. بعد از تحقیقات لازم (ر.م. بوس کبس، ت.آ. و لاسوا و دیگران) بسیاری از شاگردانی که دچار نقائص شنوائی بودند از مدارس بدون کلاس بندی به مدارس مخصوصی که برای بچه‌های گوش سنگین در نظر گرفته شده و تعلیم و تربیت در آن بنحو خاصی انجام میگردد منتقل شدند و اکثریت آنها کاملاً برنامه عادی مدارس را یاد گرفتند.

* آخرین گروه بچه‌های عقب مانده که اشتباهاً قبلاً عقب مانده روانی محسوب میشدند از بچه‌هایی که بعلت غفلت‌های تعلیم و تربیتی دچار این حالت شده‌اند تشکیل میشوند.

اگر کودکی چند درس را یاد نگرفته باشد و یا معلم توضیحات کافی

درباره دروس ندهد دیگر کودک آن را خوب درک نکرده و یاد گرفتن آن برایش ممکن نیست بنابراین با مردود شدن پیاپی بسادگی ممکن است با عقب ماندگان روانی اشتباه شود در صورتیکه با درس کافی براحتی این بچه‌ها می‌توانند در امتحانات موفق شوند.

مطالب گفته شده نشان میدهد چگونه اندازه‌گیری ظرفیت هوشی کودکان با روش‌های قبلی نمی‌تواند یک اهمیت علمی جدی داشته باشد.

اهمیت یک تشخیص صحیح

بنابراین موضوع مهم، تشخیص طبیعت اختلال در رشد روانی کودک با روش‌های علمی است که بر اساس آن راه صحیح تحصیلات بعدی او انتخاب میگردد.

تشخیص صحیح اشکال مختلف عقب ماندگی‌های روانی کودکان فقط با امتحانات پیچیده پزشکی - تعلیم و تربیتی و کاوشهای روان شناسی ممکن میشود. امتحان دقیق یک کودک عقب مانده باید بکمک چند متخصص و هیأتی شامل یک پزشک و آموزگار آسیب‌شناس و روان شناس انجام گیرد. پزشک متخصص روانی - عصبی یک امتحان عمومی کاملی از کودک و شرح زندگی و نحوه پیشرفت او نموده و نشانه‌های عصبی و بعضی امتحانات روانی اضافی را بعمل می‌آورد. ثبت جریان کار مغز و مطالعه فعالیت‌ها مراکز فوقانی عصبی بنحوی عیب عقب ماندگی روانی را مشخص نموده و علائم تبلی جریانات عصبی را آشکار می‌سازد.

آموزگار آسیب‌شناس خصائص هوش کودک را که مربوط به احاطه او بر برنامه‌های کلاسیک مثل خواندن، نوشتن، شمردن، فهمیدن مطالب متن کتاب و غیره است امتحان مینماید و با این امتحانات نشانه‌های عقب‌ماندگی نسبت به همسالان کاملاً مشخص میگردد آسیب‌شناس مشخص میکند که تا چه اندازه این کودک احتیاج بتوجه اضافی آموزگار دارد و با چه سرعتی می‌تواند زیر نظر آموزگار پیشرفت نماید. گاهی اوقات طفل برای این منظور مدتی در دسته‌های آزمایشی قرار داده میشود تا در این چند هفته قدرت بالقوه او معین شود.

روان‌شناس هم در این آزمایش‌ها شرکت کرده و به بچه تست‌های معنی را ارائه میدهد (مثلاً طبقه بندی اشیاء. درک محتویات یک تصویر و غیره) و یک تجزیه و تحلیل کیفی هم درباره طرز انجام آن مینماید، طرز اجراء این امتحانات در کودکان دچار عقب ماندگی روانی کاملاً با بچه‌های عادی همپایه آنها اختلاف دارد این کارها پیچیده‌تر از امتحانات اندازه‌گیری روانی بچه‌ها که در بعضی از کشورها انجام میشود هست و احتیاج به صرف وقت بیشتر و متخصصین با معلومات زیادتری دارد.

صرف نظر از این واقعیت که راه‌های نشان داده شده در بالا پیچیده‌تر از روش‌های قبلی است - با این وجود تنها راه حل مسأله تشخیص عقب ماندگی‌های رشد روانی کودکان در اشکال مختلف است. شکی نیست موقعی که این روش‌های تشخیص بقدر کافی استادانه و با موقعیت انجام گیرد - تحصیلات همه کودکان در سطح بیشتر و بهتری قرار خواهد گرفت.

* تب زنگ خطری است که وجودش برای سلامت انسان لازم است.

تب چیست؟ و چه نقشی در سیستم دفاعی بدن دارد



استفاده کنیم آنرا ضد عفونی می کنیم (که البته اینجا منظور جوشاندن است) مثلاً شیر خام را می جوشانیم یا لباسهای زیر را، و... و..

جالب است که طبیعت سیستم ضد عفونی کننده در بدن را فراموش نکرده است و این همان «تب» است منتها در بدن یک تا سه درجه حرارت برای از بین بردن میکربها کافی است، در حالیکه واحد جوشاندن را در فضای بیرونی بدن صد درجه حرارت متصور شده ایم.

اگر حرارت بدن از ۴ درجه بالاتر رود بهمان دلیل خطر مرگ پیش می آید زیرا نسوج بدن هم بهمراه گلوبولهای سفید و میکربها از بین میروند. یا بهتر بگوییم می سوزد البته این سوختن را نباید با آتش سوزی که در ضمیر ناخود آگاهمان متصور هستیم یکی بدانیم، زیرا مکانیسم دفاعی گلوبولهای سفید از طریق خوردن و بلع میکربهاست.

بعد از تب شدید بیمار عرق می کند و رخوت پیدا می کند این سستی هم باز معلول مبارزه ای است که در جبهه جنگ درون بدن انجام شده است. بهر حال تب یکی از صدها شاهکارهای خارق العاده طبیعی است که از ابتدایی ترین روزهای زندگی جانوران در بدن آنها بوجود آمده است.

بیشتر اوقات از تب که گفتگو میشود مثل اینکه در مورد یک عامل خارجی و غریبه صحبت می شود. در حالیکه تب یکی از واکنش های بسیار جالب بدن در مقابل هجوم میکرب است که طبیعت در نهاد جانوران گذاشته است.

اصولاً بالا رفتن درجه حرارت بدن در اثر فعالیت گلوبولهای سفید است و مبارزه ای که درگیر می شود (با عوامل خارجی) چون تحرك زیادی از فعالیت این موجودات ایجاد می شود چرخ های کارخانه بدن سریعتر به گردش در می آید (که البته سرعت زیاد حرکت این چرخها باعث اختلال در کار بدن می شود).

بد نیست آزمایش ساده ای انجام دهید :
اگر کف دستتان را روی مثلاً ماهیچه درونی ساعد به طور مداوم بالا و پائین ببرید بعد از چند دقیقه احساس گرمای زیادی در محل مذکور می کنید، همچنین پوست این قسمت سرخ رنگ می شود که معلول آمدن گلوبولهای قرمز به سطح زیر پوست است. پس دیدیم که چطور حرارت ایجاد می شود، اما چرا حرارت باید ایجاد شود؟
ما از هر وسیله ای که بخواهیم با اطمینان



پائیز دل انگیز سبکسایه، گذر کرد
 بر کام دلم، گوشه باغی نگرفتی
 «زهی معیری»
 شمه‌یی از شور عشق و لیلی شیرین ماست
 تلخی هجری که بر فرهاد و بر مجنون گنشت
 «جواهری وجدی»
 خزان به عاشق هجران کشیده میماند
 گل فسرده به عشق رسیده میماند
 «امیری فیروز کوهی»
 خزان عمر و خزان گل و خزان بهار
 هزار شکر که این عمر جاودانی نیست
 «دکتر حمیدی شیرازی»
 چو آن مرغی که در هر برك گل نقش خزان بیند
 تبه کردم بخود از وحشت پیری جوانی را
 «عبداله الفت»

ترانه‌های پائیزی

یا در شهر من، پائیز من باش
 بهشتی تمام گلریز من باش
 تو آن نازک خیالی در خیالم
 بیافصل خیال انگیز من باش!
 *
 به صحرا هرچه گل بودست بؤمرد
 همه برگ و گیله دشت، افسرد
 پیاغ عشق، یک گل داشتم، حیفا...
 که او را هم خزان باخوشتن برد!
 *
 من آن برگ جدا از شاخه هستم
 اسیر باد سرگردان هستم
 کجایی ای نواز شکر، کجایی
 که بینی لحظه‌ی آخر، شکستم!
 رگورگین

از: تسووابوکی - ترجمه: حسن میناد

پائیز

ای برکهای خزان زده
که بر تپه‌ساران پائیزی فرو می‌ریزید
یک زمان از جنبش و پرواز باز ایستید
تا خانه دلدار را باز توانم بیافت

جلوه پائیز

گر خلق با بهار طرب خیز سرخوشند
اهل نظر ز جلوه پائیز سر خوشند
جمعی به بانگ مستی شب زنده‌دارها
بعضی بصورت شیخ سرخیز سرخوشند
علی‌اشتری «گره‌داد»

تک‌بیت‌های ناب

زدست غیر نالم، چرا که همچو حجاب
همیشه خانه خراب هوای خویشتنم
«صائب»

دل‌م بکنج قفس بای بند سیاد است
بناله حسرت سرخی خورم که آزاد است
«ادیب‌الممالک»

آن راز که در سینه نهانست نه وعظ است
بر دار توان گفت و به منبر نتوان گفت
«غالب هندی»

جز بدشنام اگر یار نکرد از من یاد
جای شکر است که یکبار فراموش نکرد
«دولت‌شاه قاجار»

مردم دیده من حلقه سوی تو چو دید
آب حسرت شد و در حلقه چشمم گردید
«بابا فغانی»

بنور دل توان از ظلمت هستی بیرون آمد
علاجی نیست جز بیداری این خواب مشوش را
«صائب»

از: استاد شهریار

کودک و خزان

سادری بود و دختر و پسری
پسرک از می محبت مست
دختر از غصه پسر ملسول
پدر تازه رفته بود از دست
یک شب آمده، با کتابه طیب
گفت با مادر: این نخواهد رست
روز دیگر که از موسم خزان
برگها را بود به خاک تفت
میری ای باغبان که برگ آید
خواهد از رشته حیات گسست
پسر این حال را مگر درسانت
بگر اینجا چه مایه وقت هست:
صبح فردا دوست کوچک طفل
برگها را به شاخه‌ها سیست

فروغ مهر

نیاز کرمانی

خدای عشق فرستاده بود پیش منش
«که دادخود بستانم بیوسه از دهنش»
سبک چو بوی گل آمد شبی بخلوت من
پریرخمی که ز جان آفریده‌اند تنش
چنانکه موج زنی می بیجام، می‌لغزید
درون جامه آبی، سپیدگون بدنش
دسی بشانه من سر نهاد از سر مهر
چه خوش بدوش من آویخت زلف‌پرشکنش
زبان خموش، ولی بود گرم راز و نیاز
نگاه خسته من با نگاه پر سخنش
ز غیجه لب او بود گرم گل چیدن
بی‌آله بکناه شراب خواستش
گرفت جام ندانسته بیوسه‌ای از او
کنون دوباره ندانسته می‌دهد بمنش
بمهر و ماه «نیازی» نبود دوش که او
فروغ مهر تراو دز چاک پیرهنش.



«سپاهیان و خوانندگان ارجمند. نشریه سپاه‌دانش در نظر دارد از این شماره به بعد در هر شماره گوشه‌ای از مراسم گوناگون و سنتی شهرستانها و مناطق مختلف ایران عزیز را برای شما گردآوری و منتشر کند. امیدواریم، «این کوشش ما نیز گامی باشد برای بهتر شناساندن ایران عزیزمان»

گروه دعوت کنندگان مجدداً به خانه داماد باز می‌گردند، پارچه‌هایی را که داماد برای عروس خریداری کرده است در مجموعه بزرگی قرار داده روکش سبزی بر آن می‌اندازند، یکی از زنهای آن را بر سر خود می‌گذارد و به همراهی گروه زنان و مردان و نوازندگان محلی، با ساز و کرنا و دهل، پای کوبان و آوازخوان، در حالی که جملگی می‌رقصند از کوچه‌ها و خیابانها می‌گذرند و به خانه عروس می‌روند.

عروس با کلیه اقوام و آشنایان و دوستان در خانه پدر خود آماده است. زنان خانواده داماد با ساز و سرود وارد می‌شوند و هدایای داماد را به حاضران در خانه عروس نشان می‌دهند و هر یک از زنان، قطعه‌ای از آن پارچه‌ها را برداشته به خانه‌ی خود می‌برد تا برای عروس چیزی بدوزد. در همان شب، دست و پای عروس را حنا می‌بندند. در مراسم حنابندان، عده‌ای از زنان خانواده، در حالی که دستمال‌های رنگین به دست دارند و آنها را به طرز جالبی تکان می‌دهند این ترانه را به لهجه محلی می‌خوانند.

امام اولش آمده به میدان
ملایک بر سرش می‌خوانده قرآن
که تا دین محمد برقراره
علی در خدمت پروردگاره

عروسی در بندرعباس واقعاً کم خرج و ساده است و خانواده عروس و خانواده داماد توقع مادی زیادی از یکدیگر ندارند و پس از اینکه دختر و پسر یکدیگر را پسندیدند خانواده پسر به خواستگاری می‌روند. پس از آنکه خواستگاری انجام شد و میان طرفین برای ازدواج توافق به عمل آمد مراسم عقد به همان ترتیبی که در سایر نقاط ایران معمول است در حضور شهود و کسان عروس و داماد برگزار می‌شود.

هنگامی که عاقد می‌خواهد خواندن خطبه عقد را شروع کند. همه دکمه‌های لباس عروس و داماد را باز می‌کنند و تا پایان قرائت خطبه باز می‌گذارند و فلسفه این عمل آن است که به اصطلاح کار و بخت آن دو در جریان زندگی گشوده بماند و هرگز گرهی در کار ایشان پیدا نشود.

معمولاً میان عقد و عروسی یک شب بیشتر فاصله نیست. در شب عروسی، زنان و خانواده داماد با البسه زیبا و رنگارنگ خویش به سوی خانه داماد به راه می‌افتند وقتی که به پشت در خانه داماد رسیدند همه باهم سه بار هلهله می‌کنند یا - به اصطلاح محلی - «کیلیلی» می‌کشند و بعد داماد شخصاً در را به روی ایشان باز می‌کند و به درونشان می‌برد تا میوه و چای و شیرینی بخورند. پس از صرف میوه و شیرینی زنان خانواده داماد به طور جمعی برخاسته به راه می‌افتند، به سایر خانه‌ها می‌روند تا دوستان و آشنایان را برای شرکت در مراسم عروسی به وکالت از جانب داماد دعوت کنند، اما جالب اینجاست که صاحب هر یک از خانه‌ها همینکه دعوت را پذیرفت، خود نیز جزو یکی از دعوت کنندگان می‌شود و به جمع آنان می‌پیوندد و برای دعوت از دیگران همراه جمع به راه می‌افتد.

عروس و داماد در بند زعباس

پس از خاتمه مراسم، عروس را با تشریفات خاصی به حمام می‌برند و پس از آن در اطاقی که در خانه پدرش آماده کرده با پرده‌ها و پارچه‌های رنگارنگ زینت داده‌اند و آن را «تخت» (به معنای حجله) می‌نامند و وارد می‌کنند. هنگامی که عروس را به تخت می‌برند، این ترانه را می‌خوانند.

به ناز نازانش بسرن چو ماه تا بانس بسرن

تا حجله بندان خوش اریت (یعنی تا حجله بندان خودش می‌رود)

همان روز داماد را نیز براسب یا شتری سوار می‌کنند و به حمام می‌برند و لباس نو می‌پوشانند و پارچه سبز نازکی بر سرش می‌اندازند و پسر بچه کوچکی را در جلو او می‌نشانند (تا خداوند پسری به او عنایت فرماید) و پس از آنکه داماد از حمام درآمد، سینی بزرگی در میان جمعیت برابر او می‌گذارند تا هر کس به فراخور حال خویش مبلغی در آن بیندازد.

سپس داماد را به خانه پدرش می‌برند و در همه طول راه پیشاپیش او می‌خوانند و می‌رقصند.

پس از آنکه داماد به در خانه پدر خود رسید، در می‌زند و از پدر خود تقاضای «انعام» می‌کند و از مادر خود می‌خواهد که شیرش را به او حلال کند، با اجرای این مراسم، دوباره غریب شادی به آسمان می‌رود و رقص و پایکوبی از نو آغاز می‌شود.

اجرای این مراسم مقارن لحظه‌ای است که عروس را به «تخت» نشانیده‌اند و در انتظار دامادند. داماد را به خانه عروس برده و در کنار او به تخت می‌نشانند و پس از دست به دست دادن آن دو، زن‌ها به هلهله کردن می‌پردازند و به خانه‌های خود می‌روند.

عروس و داماد سه روز در حجله می‌مانند و پس از آن به دیدار پدر و مادر خود می‌روند که در اصطلاح محلی آن را «به‌سراخونی رفتن» می‌گویند و به این ترتیب دختر و پسری زندگی مشترک خود را آغاز می‌کنند.



گزارش واصله از اداره سپاهدانش استان خراسان
بنابه گزارش واصله اقدامات زیر در روستاهای بخش چناران حوزه راهنمایی آقای هاشم سلامیان راهنمای تعلیماتی انجام گردیده است.

۱ - روستای نیستان تعویض سقف، راهرو و کلیه تعمیرات دبستان در حدود ۲۰۰۰۰ ریال مخارج.
۲ - تشکیل واحدهای فرشتگان شیربچهگان
۳ - احداث یک دهانه پل و مرمت و شن ریزی جاده مربوطه.

روستای کجواکار ۱ - مرمت دبستان روستا
۲ - تشکیل فروشگاه تعاونی دانش آموزان

روستای صنیع الدوله و عقب :
۱ - تشکیل انجمن خانه و مدرسه جهت اخذ تصمیم برای ترمیم و اسفالت محوطه دبستان.

۲ - تهیه بلندگو و گرام برای استفاده دانش آموزان.
روستای خرم آباد :

۱ - تشکیل انجمن خانه و مدرسه
۲ - مرمت کلیه اطاقهای دبستان.
۳ - شن ریزی جاده روستا و همکاری با مأمورین بهداشت.

روستای شکرآب :
۱ - حفر یک حلقه چاه در دبستان روستا جهت تأمین آب آشامیدنی روستا
روستای نوبهار :

۱ - دیوارکشی اطراف دبستان
۲ - شن ریزی جاده و مرمت حمام روستای محمدآباد بلوچ :

۱ - دیوارکشی تسطیح محوطه دبستان
۲ - جمع آوری ۸۲۰۰۰ ریال بابت ۲٪ عمران با خودیاری اهالی روستا و واریز آن به حساب انجمن در بانک جهت ساختن حمام بهداشتی با کمک اداره آبادانی و مسکن تربت حیدریه سپاهی دانش دوره هیجده داود تبار حسینی مأمور خدمت در روستای سنگاف خواف

۱ - دیوارکشی دبستان یادبود و تعمیر ساختمان قدیم دبستان و تهیه میدانهای ورزشی و تعمیر حمام ده و تشویق مردم به استفاده از آن.

۲ - کمک به جمع آوری ۲٪ عمران

۳ - ایجاد دو دستگاه توالیت بهداشتی در دبستان

۴ - تشکیل انجمن خانه و مدرسه
۵ - قرائت پاره‌ای از مطالب کتاب انقلاب سفید برای روستائیان در مسجد جامع
۶ - درخواست کتاب و نشریات از وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی جهت تکمیل کتابخانه.

۷ - دایر کردن کلاس پیکار با یسواد.

کلات خراسان سپاهی دانش دوره ۱۸
علی اصغر کردی مأمور خدمت در روستای امیرآباد بخش کلات

۱ - بستن قرارداد بملغ ۲۰۰۰۰ ریال جهت ساختمان یکباب حمام و تنظیم پرونده تحصیلی دانش آموزان و ساختمان مسجد و شن ریزی محوطه دبستان و تعمیر کلاسها

۲ - آشنا نمودن مردم با مأمور بهداشت عمومی - تنظیم خانواده - تهیه دارو بمنظور کمکهای اولیه پزشکی زیر نظر پزشکان بهداشتی - دفن و سوزاندن لاشه حیوانات مرده
کلات خراسان سپاهی دانش دوره هشتم دختران خانم سلطنت امامی

۱ - تبدیل حمام خزینه به دوش و تعمیر اساسی حمام

۲ - تشکیل کلاسهای شبانه بزرگسالان
۳ - ساختن میدان در وسط روستا و اقدام جهت گل کاری آن.

۴ - شن ریزی حیاط دبستان
۵ - تشکیل کلاس خانه داری

۶ - تشکیل کد فرشتگان پیش آهنگ
۷ - رسیدگی به نظافت عمومی کوچه‌ها، مغازه‌ها و خانه‌های روستا

تربت حیدریه سپاهی دانش دوره ۱۸
سیاوش صادقی مأمور خدمت در روستای سنگان خواف

۱ - دیوارکشی دبستان یادبود و تعمیر ساختمان قدیمی دبستان و تهیه میدانهای ورزشی و ایجاد دو دستگاه توالیت بهداشتی در دبستان

۲ - کمک به جمع آوری ۲٪ عمران و تشکیل انجمن خانه و مدرسه

۳ - تعمیر حمام ده و تشویق مردم به استفاده از آن

۴ - قرائت مطالب سودمند و ارزنده کتاب انقلاب سفید برای روستائیان در مسجد جامع.

۵ - درخواست کتاب و نشریات از وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی جهت تشکیل کتابخانه و دایر کردن کلاس پیکار با یسواد.

کلات سپاهی دانش دوره ۱۸ عطاءالله

تقی نسب مأمور خدمت در روستای آبگرم
۱ - تعمیرات درب و پنجره دبستان و رنگ آمیزی آن

۲ - تسطیح و محوطه سازی دبستان
۳ - تهیه شناسنامه برای دانش آموزان
کلات سپاهی دانش دوره ۱۷ چنگیز شیخی آقایی مأمور خدمت در روستای چهجه بخش کلات

۱ - ساختمان شرکت تعاونی و درمانگاه
۲ - نهالکاری و خیابان کشی درمانگاه
۳ - تعویض سقفهای کلاس درس
۴ - سیمانکاری و سیمان ریزی کف کلاسها

۵ - تسطیح محوطه دبستان
۶ - همکاری با مأمورین سایر سازمانهاییکه در روستا فعالیت دارند

در روستاهای آق‌صحرا و رضآباد طاهری وخیج و بازده و شنگرد تعمیرات کلی در دبستانهای روستاهای مذکور انجام شده است.
در روستای وهنه اخلمند با همکاری سپاهی دانش دبستان (یادبود) احداث گردیده است.

کلات سپاهیان دانش دوره ۱۷ رسول رسولی و احمد طاهر خانی مأمورین خدمت در روستای پلگرد بخش کلات جاده‌ای بسافت ۴۴ کیلومتر در مسیر شمس خان به روستای پلگرد با خودیاری مردم احداث نموده‌اند.
تربت حیدریه سپاهیان دانش دوره ۱۸

منوچهر عسکری و احمد یغم مأمورین خدمت در روستای سنگان خواف

۱ - دیوارکشی دبستان یادبود - تعمیر ساختمان قدیمی دبستان و تهیه میدانهای ورزشی - کمک به جمع آوری ۲٪ عمران -

تعمیر حمام - تشکیل انجمن خانه و مدرسه - قرائت مطالب سودمند و ارزنده کتاب انقلاب سفید برای روستائیان در مسجد جامع درخواست کتاب و نشریات از وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی جهت تشکیل کتابخانه - دایر کردن کلاس پیکار با یسواد.

۲ - ایجاد دو دستگاه توالیت بهداشتی در دبستان.

سپاهی دانش دوره هفده حسینی ریعی مأمور خدمت در روستای کدنج

۱ - تعلیم تعداد ۴۸ پسر و ۴ دختر دانش آموز و متحدالشکل کردن لباس دانش آموزان با نصب پارچه سفید از نظر بهداشتی.

۲ - راهنمایی در مورد آب آشامیدنی و استفاده دانش آموزان از لیوان آب انفرادی و رسیدگی به نظافت شخصی دانش آموزان.

۳ - غرس ۸ درخت در جلوی دبستان و سفید کاری دبستان از محل کمک اهالی

۴ - شرکت در مجالس عمومی روستائیان و احترام به آداب و رسوم محلی آنان
۵ - همکاری با مأمورین انتظامی دولت در امر حل اختلاف روستائیان

سپاهیان دانش دوره هیجده جهانگیر سلیمانی و عباسعلی زمانی مأمورین خدمت در روستای حوزه آذربایجان شرقی.

۱ - آموزش روستائیان به نحوه غرس نهال و سم پاشی درختان و کشت سبزی و استفاده از کود شیمیایی.

۲ - تشویق اهالی برای ساختن غسلخانه و تعمیر مسجد و نظافت عمومی اماکن و تعویض آب حمام در هر ۱۵ روز که قبلاً در هر ۴ روز تعویض میشد

۳ - همکاری با مأمورین بهداشت و راهنمایی اهالی در امر تزریق واکسن آبله
۴ - تشکیل جلسه سخنرانی در مورد جلوگیری از بیماری‌های و آگیر.

سپاهیان دانش محدسین صادقی و محدعطرچی مأمورین خدمت در روستای گوگردرق

۱ - آموزش دانش آموزان تعداد ۷۰ نفر در روز

۲ - ایجاد پل برای عبور از رودخانه و تعمیر سقف مسجد روستا و شن ریزی محوطه دبستان

۳ - نظافت و جمع آوری زباله در کوچه‌ها به خارج از روستا.

۴ - راهنمایی اهالی در مورد مراجعه به اعضاء خانه انصاف در مواقع بروز اختلاف و رعایت بهداشت عمومی و زندگی بهتر.

۵ - حفاظت کامل از ساختمان دبستان یادبود و تشویق اهالی برای نصب فانوس در کوچه‌ها در هنگام شب.

سپاهیان دانش دوره هیجده محدعلی قاسمزاده و عباس سلیمانی مأمورین خدمت روستای ورنکش

۱ - کنندن زمین اطراف دبستان فاصله دومتر برای جلوگیری از گل و لای در پای دیوار مدرسه و تعمیر ۲۰ دستگاه بیز و نیمکت با خودیاری مردم.

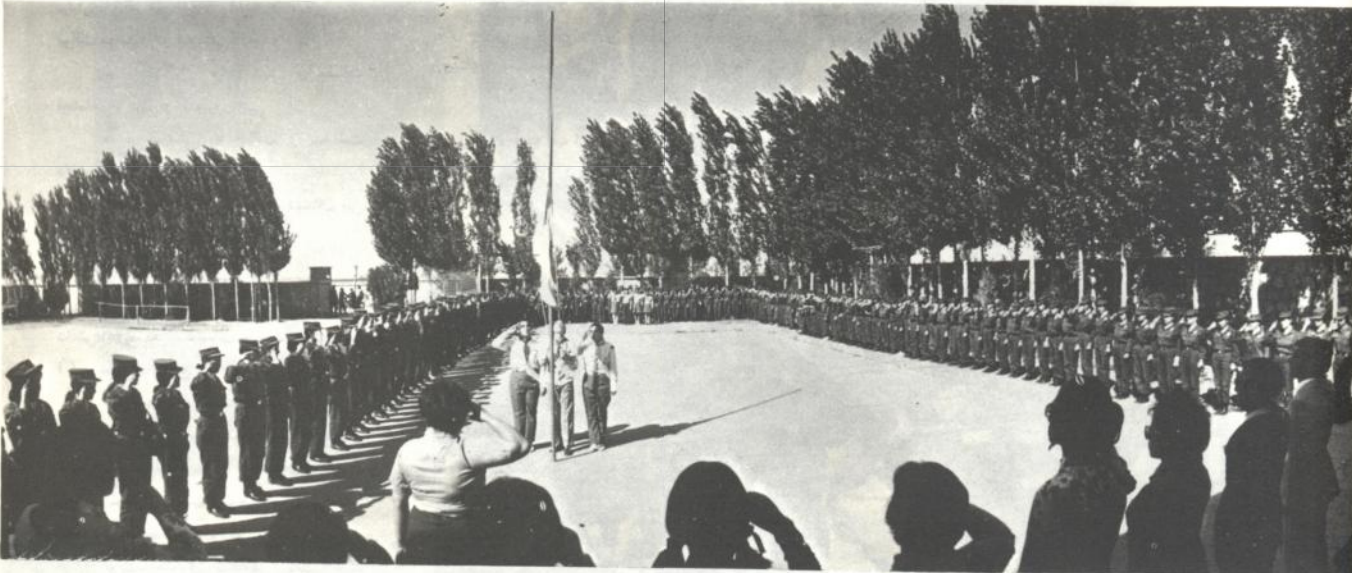
۲ - جمع آوری مبلغ ۵۰۰۰ ریال پول اجرت کارگران دبستان از مقاطعه کار مربوطه و ۱۰۰۰۰ ریال پول زمین دبستان یادبود و پرداخت آن به صاحب اصلی زمین

۳ - تشویق مردم برای ایجاد آب بهداشتی و جمع آوری ۲۰۰۰۰ ریال برای لوله کشی آن و تحویل به بانک با نظر اداره آبادانی و مسکن

در خدمت روستاها

- ۱- کلاس آتیشی
- ۲- پلاک کوبی و نام گذاری کوچه های ده.
- ۳- مراسم پرچم
- ۴- کلاس درس

- ۴ - آموزش برنامه پیشاهنگی برای پیشاهنگان
- هشتاد و سپاهی دانش دوره هجده سیدابوالقاسم صدر مأمور خدمت در روستای زاویه از محل چارویماق هشتاد و زود.
- ۱ - جمع آوری و ثبت نام ۹۵ نفر دانش آموز بزرگسال.
- ۲ - تدریس با روش جدید با وسایل کمک آموزشی
- ۳ - نظیف کوچه ها و معبر عمومی.
- ۴- پلاک کوبی سردر منازل و نامگذاری کوچه ها و میادین ده
- ۵ - تشکیل کتابخانه عمومی، باشگاه ورزشی، نمایشگاهی از کارهای دستی و هنری
- ۶- بهداشتی کردن وضع کشتار و فروش گوشت.
- ۷ - تهیه وسایل کمکهای اولیه بهداشتی.



- ترتیب حیدریه سپاهی دانش دوره ۱۷
- رضا موسوی مأمور خدمت در روستای کلاته - تم بالاخ
- ۱ - تشکیل واحد پیشاهنگی - تسطیح میدان ورزشی - ساختن مسجد - مرمت بکاره اصلی بطول ۳ کیلومتر - ایجاد مزرعه نمونه و نهال کاری - تشکیل انجمن همکاری خانه و مدرسه و رنگ آمیزی درب و پنجره.
- ۲ - نظافت محیط آموزشگاه و دانش آموزان و سکونت شخصی و رسیدگی باسور بهداشتی منازل.
- ... سپاهی دانش دوره ۱۷ مهدی - پورعلی مأمور خدمت در روستای احمدآباد

استان فارس

- ۱ - ایجاد مزرعه نمونه
 - ۱۱ - نظارت در نصب لوله آب بمنظور تامین آب سالم.
 - قصرشیرین سپاهیان دانش دوره ششم دختران فریده داودی و پری طهماسبی مأمور خدمت در روستای خیل ناصرخان حومه قصرشیرین.
 - ۱ - تعلیم ۴ نفر دانش آموز دختر و پسر
 - ۲ - تعلیم ۱۶ نفر بزرگسالان.
 - ۳ - تهیه قفسه برای کتابخانه با هزینه شخصی و اهداء ده جلد کتاب مناسب کودکان به کتابخانه دبستان
 - ۴ - تشکیل شرکت تعاونی دانش آموزان
 - ۵ - راهنمایی زنان روستایی در امور خیاطی، آتپزی، گلسازی، احداث یکستگاه توالت بهداشتی - همکاری با مأموران بهداشت و تنظیم خانواده - سرکشی منازل و معابر و تشویق اهالی به حفظ و رعایت بهداشت فردی و عمومی
 - ۶ - تهیه تابلو برای دبستان.
 - شاه آباد غرب سپاهیان دانش دوره هفده باقر جمالی و غلام رضائی مأمور خدمت در روستای کاظم خانی کفرآور
 - ۱ - ساختمان درمانگاه سیار و بهداشتی
 - ۲ - تهیه آب آشامیدنی در روستای محل خدمت و بهداشتی کردن آن.
- شیراز سپاهیان دانش دوره هفده رضا چاهخانی و عبدالله پروین مأمورین خدمت در روستای بهارلو و سروستان در دو ماه گذشته موفق بانجام فعالیتهای زیرشده اند.
- ۱ - تسطیح ۵ کیلومتر جاده روستای محل خدمت با تشویق روستائیان بارزش - ۵۰۰۰ ریال
 - ۳ - زمین والیبال دبستان.
 - ۳ - راهنمایی و ارشاد روستائیان باصول نوین کشاورزی و آب یاری.
 - ۴ - تهیه توپ و طور والیبال برای استفاده دانش آموزان.
 - ۵ - تعمیر ساختمان دبستان بارزش ۳۰۰۰ ریال
 - شیراز سپاهی دانش دوره هفده مبارک ساکی مأمور خدمت در روستای شاه بهرامی کواد
 - ۱ - تعمیر و سیمانکاری چاه آب آشامیدنی و احداث باغچه نمونه سبزیکاری دبستان
 - ۲ - راهنمایی روستائیان برای نظافت عمومی ده محل سکونت خود
 - ۳ - تهیه مسواک و خمیر دندان برای استفاده دانش آموزان
 - شیراز سپاهی دانش دوره هفده منوچهر طفرائی مأمور خدمت در روستای نظرآباد سروستان

- ۸ - حل و فصل اختلافات محلی بطریق کدخدایشی
- ۹ - احداث زمین والیبال -
- سپاهیان دانش دوره هیجده افخم محمدی و مرحمت مینادی مأمور خدمت در روستای دیزج علیقلی بک از محل هشت رود.
- ۱ - نام نویسی ۸۰ نفر نوآموز کلاس اول و ۷۰ نفر بزرگسال در کلاسهای شبانه
- ۲ - بکار بستن روشهای نوین آموزشی در امر تدریس
- ۳ - تطهیر کوچه ها و بهداشتی کردن لوازم سلیمانیهای دوره گرد و چشمه های ده
- ۴ - تشکیل انجمن همکاری خانه و مدرسه و پیش آهنگی
- ۵ - تهیه مسواک و خمیردندان و صابون و طرز استفاده از آنها
- سپاهیان دانش دوره هیجده غلامرضا سلیمی و فیض الله تولائی مأمورین خدمت در روستای پورخلو
- ۱ - درست کردن چشمه آب و خاک برداری و تسطیح حیاط مدرسه و ساختن یک توالت موقت برای دبستان یادبود.
- ۲ - تشکیل هیئت دینی و جلسات اجتماعی و دینی و کلوب ورزشی
- ۳ - رسیدگی به نظافت و بهداشت دانش آموزان
- ۴ - انجام مسابقات ورزشی دبستان بین دانش آموزان.

- قریه چهارهرسین کرمانشاه - سپاهیان دانش دوره هفتم دختران - سیمین و پروین اکرم خلیلی مأمورین خدمت درقریه چهارهرسین
- ۱ - تعمیر کلی دبستان
 - ۲ - تشکیل واحد پیشآهنگی - کلاسهای خیاطی - آتپزی برای زنان و دختران روستائی - مجالس سخنرانی تعمیم و توجیه اصول ترمیخش انقلاب سفید شاه و مردم
 - ۳ - ناسگذاری کوچه ها و نصب تابلو در معابر عمومی.
 - ۴ - بهداشتی نمودن محیط ده و حمام دبستان
 - ۵ - کوشش در پیشرفت امور ورزش جوانان قریه با تهیه وسایل ورزش و برگزاری مسابقات ورزشی.
 - ۶ - اجرای برنامه تنظیم خانواده
 - ۷ - شن ریزی جاده های فرعی و مرستو تسطیح جاده های اطراف قریه
 - ۸ - پلاک کوبی منازل و معابر عمومی
 - ۹ - کوشش در پیشرفت امور ورزشی اطفال لازم التعلیم قریه

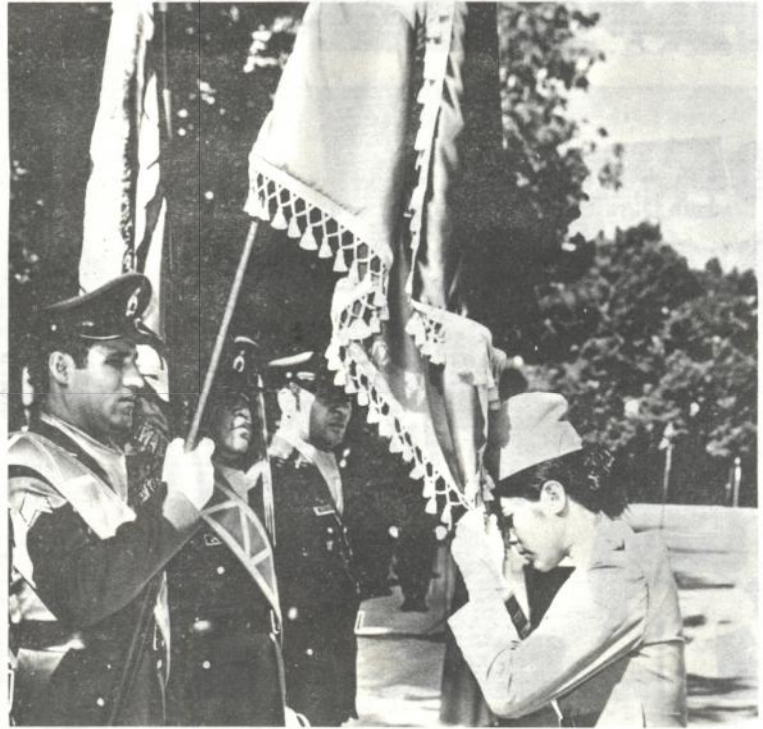


دلجوئی سپاهیان دانش از بیماران

در خدمت روستاها



- ۱ - کتابخانه
- ۲ - احترام به پرچم
- ۳ - مراسم درختکاری
- ۴ - رژه سپاهیان دانش



سپاه دانش صفحه چهل و یکم



۱ - سیمانکاری و مرمت کریدور
دبستان بارزش ۲۰۰۰ ریال و احداث مزرعه
نمونه در محوطه دبستان
۲ - سرکشی باسکن عموسی ده و
راهنمایی روستائیان برای نظافت محل های
مزیور.

شیراز سپاهی دانش دوره هفده
محمدحسن سعدآبادی مأمور خدمت در روستای
دم افشان رامجرد

۱ - احداث و مرمت حصار کوتاه برای
محافظت دبستان از حیوانات با همکاری مردم
بارزش ۱۰۰۰۰ ریال

۲ - تهیه تلمبه آبکشی برای استفاده
آب مشروب دانش آموزان.

۳ - تشکیل کلاس بزرگسالان.
مصنعی سپاهیان دانش دختر
اردیبهشت ماه ۱۰

الف: فعالیتهای آموزشی

۱ - بازدید مرتب رئیس اداره و مسئول
و راهنمایان تعلیماتی سپاه دانش از روستاهای
محل خدمت سپاهیان دانش

۲ - توزیع مجله هنر و مردم، تلاش
و روزنامه کیهان و کتاب جهت مدارس یادبود
ب- فعالیتهای فوق برنامه

۱ - تهیه ۵۰ دست لباس زنانه و
پسرانه وسیله خانم طبیعی سپاهی دانش و
توزیع آن بین دانش آموزان پل فیهلیان

ج- فعالیتهای بهداشتی
۱ - نظافت کوچه ها و مغازه ها بانظارت
و راهنمایی خانمهای سپاهی

۲ - تشکیل کلاس و جلسه بهداشت
و تنظیم خانواده

۳ - معرفی افراد بیمار جهت معاینه و
معالجه به اداره بهداری.

۴ - سرکشی به منازل و آشنا نمودن
روستائیان به امور خیاطی و خانه دار

۱ - اردوی بکروزه

۲ - کلاس خیاطی

۳ - بررسی برنامه های آموزش



استان اصفهان

نظارت سپاهی دانش دوره هفده محمد -
رحمانی مطلق....

۱ - لاروی و مرمت ۶ کیلومتر جاده
فرعی

۲ - ساختمان دوباب مسجد

۳ - تشکیل کلاس بزرگسالان و جوخه
پیشاهنگی.

اصفهان

هماپوشهر سپاهی دانش دوره پنجم
خانم شمس الزمان یقینی مأمور خدمت در
روستای اصغرآباد





۱ - تدریس ۴ نفر دانش آموز درپایه -
تشکیل کلاس بزرگسالان - خیاطی - گلدوزی
و تنظیم خانواده تنظیم دفاتر و امور اداری
دبستان - ساختمان دبستان یادبود - نام گذاری
کوچه ها و میدانها و خیابانها - شماره گذاری
منازل - تشکیل رسد پیشاهنگی (فرشتگان -
شیرچکان) - شن ریزی حیاط دبستان - تشکیل
کتابخانه و تهیه ۴ کتاب برای آن - و
تعمیر خانه و مدرسه.

۲ - ساختمان توالت - نصب پوستر
در کلاسها و استفاده از آنها در امر آموزش
و نشریه های آموزشی و نصب ۲ تابلوی
راهنما.

۳ - همکاری با مأمورین آب و فاضلاب،
برای لوله کشی فاضلاب روستا بهداشتی کردن
مغازه های قصابی - سلمانی - بستنی فروشی -
سرکشی به منازل و مراعات بهداشت و تنظیم
خانواده.

اصفهان سپاهی دانش دوره هفده
احمد قاسم نژاد و سپاهی دوره هیجده رحمت الله
فرقانی مأمور خدمت در روستای جلوان بخش
برخوار.

۱ - حصارکشی دبستان با آجر و نرده
آهن و نصب درآهنی با هزینه ۱۲۰۰۰ ریال
با همکاری مردم

نیض آباد سپاهی دانش دوره هفتم
رضوان پور سپاهی مأمور خدمت در دبستان
ناصر خسرو تیران

۱ - تهیه نشریه دیواری شیرچکان
۲ - تشکیل واحد پیش آهنگی

اصفهان سپاهیان دانش مهناز کشاورز و
پروین رضوی مأمور خدمت در روستای
بهرام آباد از توابع اصفهان.

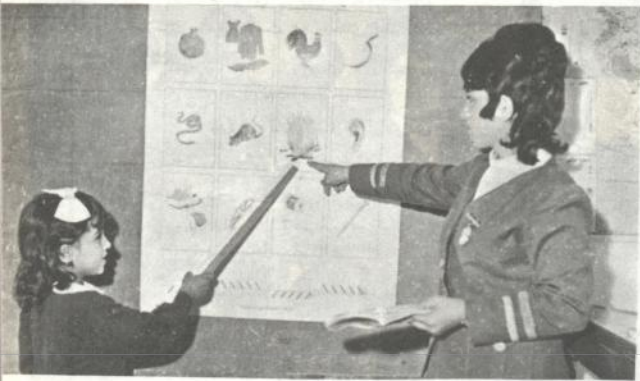
۱ - تدریس ۷۱ نفر دانش آموز پسر
۹ نفر دختر در پنج پایه و تدریس ۲۵ نفر
نوسواد بزرگسالان پسر و ۲۲ دختر از ۸ - ۱۲
ساله.

۲ - برقرار نمودن یادبود جشنهای ۲۵۰۰
ساله شاهنشاهی ایران در محوطه دبستان و
جشن ۲۸ مرداد در میدان وسط و سخنرانی
در مورد جشن مذکور و نتایج آن.

۳ - متحدالشکل نمودن لباس نوسوادان
۴ - لوله کشی آب آشامیدنی در داخل
مدرسه با همکاری رئیس انجمن و سرکشی
بمنازل و دادن تذکرات بهداشتی در مورد
خانه ها و کوچه ها.

۵ - تهیه صندوق پست.
۶ - تهیه پرچم و مهر و تشکیل
کتابخانه در مدرسه.

آن.



۱ - ایجاد مزرعه نمونه و درختکاری
محوطه دبستان - تشکیل واحد پیشاهنگی -
تسطیح میدان ورزشی تشکیل انجمن همکاری
خانه و مدرسه و خرید درب و پنجره و رنگ آمیزی
و ادغام مکتب خانه با مدرسه

۲ - نظافت کلاس و محیط آموزشگاه.

استان مازندران
امل سپاهی دانش دوره ۱۷ علی اصغر
دیده بان مأمور خدمت در روستای سرهنگ کنی

۱ - پیشرفت امر تحصیلی نوسوانان.
۲ - تشکیل کلاس بزرگسالان.
۳ - احداث سه دهته پل
۴ - فرش کف اتاق آموزشگاه با سوزنیک
۵ - تهیه یک دستگاه چراغ علاوه الدین
و دو بشکه نفت.

۶ - تشکیل رسد پیشاهنگی
۷ - شن ریزی کوچه های ده.
۸ - اقدام برای احداث ساختمان جدید
دبستان.

۹ - تهیه یک دستگاه میز و نیمکت و مبله
پرچم

۱۰ - تهیه تابلوهای راهنمای ده
۱۱ - همکاری با کلیه مأموران دولتی

استان مرکزی
تفرش سپاهی دانش دوره هیجده حسن
صمدی مأمور خدمت در روستای ثمردشت
شهرستان تفرش

۱ - تدریس کلیه کلاسها از اول تا
پنجم با روش جدید
۲ - تهیه آب آشامیدنی و بهداشتی کردن



۱ - بازدید جمعی
۲ - کلاس درس
۳ - نصب تابلوی راهنما
۴ - سمینار راهنمایان سپاه دانش



سپاهیان دانش



۳ - تمیز کردن کوچه ها و جاده های مسکونی ده و بهداشتی کردن مسکن روستایان

ساوه سپاهی دانش دوره هیجدهمحمدرضا
محمدی کوچه باغ مأمور خدمت در روستای
ثرشک

۱ - احداث جاده بطول تقریبی شش
کیلومتر.

۲ - تعمیر حمام روستا و بهداشتی کردن
آن.

۳ - تهیه زمین ورزش (فوتبال) و تهیه
تابلوی دبستان

۴ - تشکیل واحد پیش آهنگی

زاهدان سپاهی دانش دوره ۸، محمدپور
کلاتری مأمور خدمت در روستای احمدآباد
ایرانشهر

۱ - شن ریزی محیط دبستان.

۲ - تشکیل کلاس مبارزه بایسواد
۳ - زرده کشی و تسطیح میدان والیبال

و نصب تور و شن ریزی بعضی از کوچه های ده
۴ - احداث ۲ کیلومتر جاده جدید

۵ - پلاک کوبی منازل ده

۶ - وصول ده تن گندم برای احداث
قنات جدید «از محل فروش گندم»

۶ - تشکیل کتابخانه

۷ - همکاری با مأمورین مالاریا

۸ - آماده کردن زمین برای دبستان
دختران درسال آینده

۹ - تقاضای دایر کردن صندوق پستی
درده.

اهواز سپاهیان دانش دختر و پسر
مأمور خدمت در روستاهای اهواز

۱ - سرکشی به حمام ده و صدور
دستورات بهداشتی و نظافت کامل مدرسه

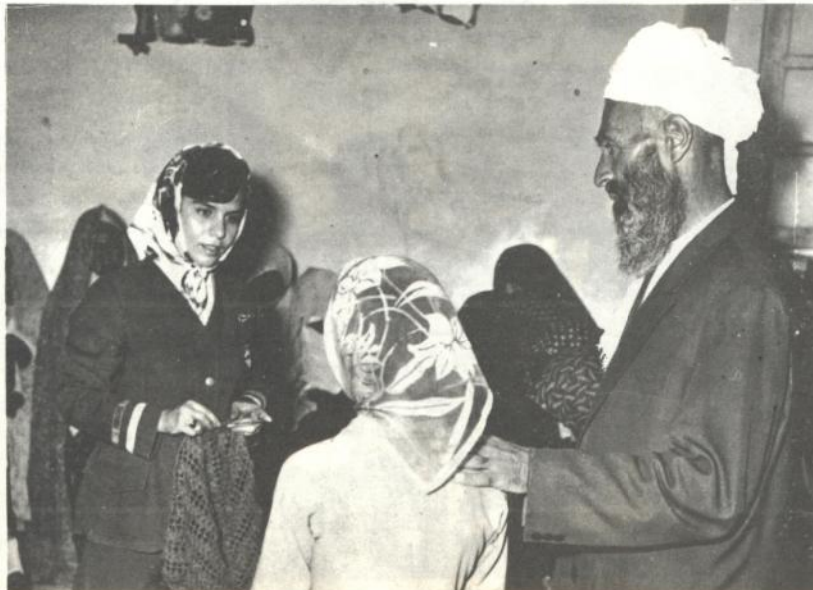
گوهرشاد روستای گاو میش آباد و نظافت
خیابانها و تلقیح آبله بکلیه اهالی، راهنمایی
بانوان در امر بهداشت خانواده و سخنرانی
درباره تنظیم خانواده و امور بهداشتی و
واکسینه کردن کلیه اهالی در برابر وینا

۲ - تعمیر جاده خاکی روستای عاسری
و شن ریزی حیاط دبستان و تجدید بنای دیوار
شمالی دبستان روستای تل سبجه و ایجاد دو

راهرو سیمانی در دبستان و ایجاد باغچه
و گلکاری و حفر چاه در اطراف دبستان و شن ریزی
جاده روستای مبارکه

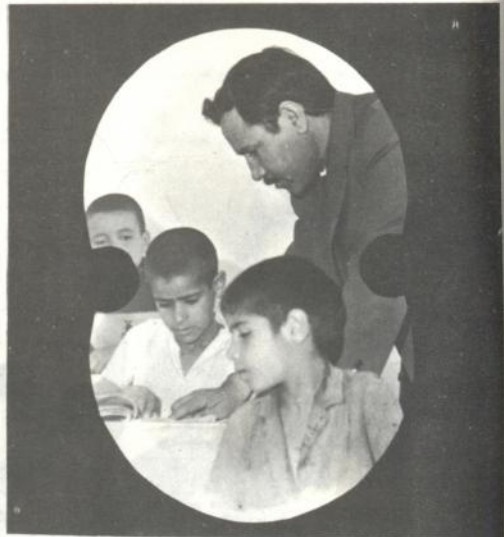
۳ - راهنمایی کشاورزان در امر زراعت
و توجه دادن آنها به امر جمع آوری مالیات ۲٪

شرح عکسها :



در خدمت روستاها

- ۱- مراسم تحلیف سپاهیان
- ۲- رژه سپاهیان دانش
- ۳- کلاس درس برای سپاهیان
- ۴- کلاس درس
- ۵- مراسم پایان دوره آموزش سپاهیان دانش و بهداشت





تشویق و تقدیر

۱ - کلاس درس در فضای آزاد و بازدید جمعی سپاهیان دانش.

۲ - بازدید مقامات خارجی از کلاسهای درس روستائیان

چون سرپرست فرهنگی آموزشگاه سپاهدانش پادگان مراغه و دبیران این آموزشگاه شبح زیر در پیشبرد برنامه آموزشی در تشکیل نمایشگاه هنر و کارهای دستی و بطور کلی امور آموزشی سپاهیان انقلاب در راه شمر رساندن انقلاب سفید شاه و مردم نهایت فداکاری و از خود گذشتگی را از خود نشان دادند لذا برای دلگرمی بیشتر و پیشرفت امور تربیتی سپاهیان دانش استدعا میشود و مقرر فرمایند از فعالتهای افراد مذکور بنحوشایسته ای قدردانی و مراتب را جهت ثبت در سوابق خدمتی آنان به وزارت آموزش و پرورش منعکس و بهره را به این پادگان امر با ابلاغ فرمایند.

فرماندار پادگان مراغه - سرتیپ حامی

۱ - حسینقلی جعفری سرپرست دفتر فرهنگی سپاهیان انقلاب پادگان

مراغه

۲ - صالح افشین نیا - دبیر آموزشگاه

۳ - محمد صادق ریاضی خواه دبیر آموزشگاه

۴ - حسن کریم نژاد دبیر آموزشگاه

۵ - رجبعلی اصل حریری معاون و مسؤل امور دفتری آموزشگاه

استان آذربایجان شرقی



مراغه	سپاهی دانش	دوره هفده حسین اجتهادی مأمور خدمت در روستای آقکند شرق
مراغه	سپاهی دانش	دوره هفده محمدرضا خدائی مأمور خدمت در روستای آشان
مراغه	سپاهی دانش	دوره هیجده محمود دهستانی مأمور خدمت در روستای کهنق
مراغه	سپاهی دانش	دوره هفده افتخار قربانپور مأمور خدمت در روستای قلی کنندی

۱ - ۲ - سمینار سپاهیان دانش
 ۳ - بازدید وزرای آموزش و پرورش و بهداشتی از
 مرکز آموزشی دختران



مراغه سپاهی دانش دوره هیجده مصطفی‌جای بیجاری مأمور
 خدمت در روستای قاطه کوتورن‌علیا
 مراغه سپاهی دانش دوره هیجده داود جوانی روح‌بخش مأمور
 خدمت در روستای قرطاول
 مراغه سپاهی دانش دوره هیجده حسین علی‌ایزد مأمور خدمت
 در روستای میانجیق
 مراغه سپاهی دانش دوره هیجده علی خیرخواه مأمور خدمت در
 روستای چیلان سفلی
 مراغه سپاهی دانش دوره هفده مجتبی خادم‌الرضا مأمور خدمت
 در روستای آشان
 مراغه سپاهی دانش دوره هیجده عبدالعلی راد مأمور خدمت در
 روستای گل‌کند

اصفهان



اصفهان سپاهی دانش دوره هیجدهم علی‌اصغر یونسی مأمور
 خدمت در روستای فرجان‌بخش کوهپایه
 اصفهان افسر سپاهی ستوان دوم احمدقاسمی‌زاده مأمور سپاهیان
 دانش دوره شانزده اصفهان
 فریدون سپاهی دانش دوره هفدهم محمدعلی کامیاب مأمور
 خدمت در روستای چشمندگان
 اصفهان سپاهیان دانش دوره هیجدهم اسداله بردبار و اصغر کاظمینی
 مقدم مأمورین خدمت در روستای حاجی‌آباد بخش کوهپایه
 فریدون سپاهیان دانش دوره هیجدهم یداله جمشیدی و مهدی
 اسدی مأمورین خدمت در روستای دهنسور
 اصفهان سپاهی دانش دوره هیجدهم احمد ملایم‌زاده مأمور خدمت
 در روستای چیرمان بخش کوهپایه
 اصفهان سپاهی دانش محمد علی افتخاری فنائی مأمور
 خدمت در روستای فیلورجان بخش فلاورجان

زاهدان سپاهیان دانش دوره پنجم خانم زهرا منصوری پور، و شهلا افضلی و فاطمه - گورکانی مأمورین خدمت در میرجاوه.
 زاهدان سپاهی دانش دوره ششم خانم پری جان عسکری شریفی مأمور خدمت در دبستان نصرت آباد

استان خراسان

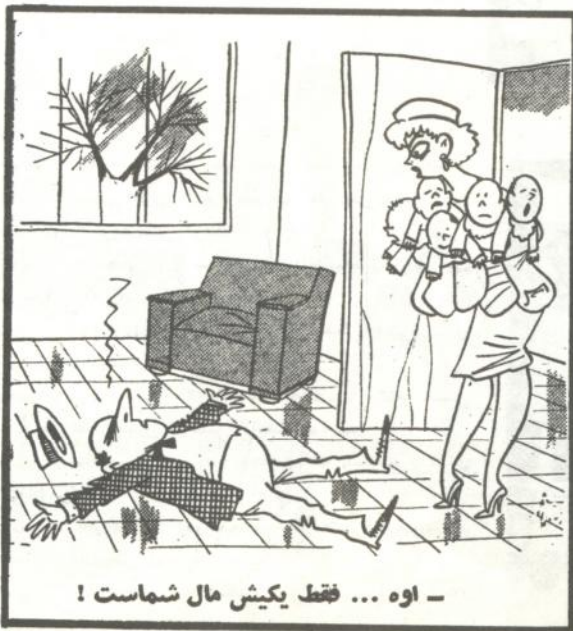
کاشمر سپاهی دانش دوره هجده غلامعلی نورا فرولی مأمور خدمت در روستای کریم
 کاشمر سپاهی دانش دوره هجده عبدالرحمن غفارپور مأمور خدمت در روستای ایور
 تربت حیدریه سپاهی دانش دوره هفدهم خدایبخش یارمحمد رهی مأمور خدمت در روستای چشمه ملک بخش بالارخ
 مشهد آقای ناصر عزیزاده سبزواری دبیر پادگان سپاه دانش مشهد
 درگز سپاهی دانش دوره ۱۸ حسین گران اوری مأمور خدمت در روستای قرق
 سبزواری سپاهی دانش دوره پنجم حشمت ذولفقاری
 تربت حیدریه مستوفی کفیل و آموزگار دبستان ساق
 تربت حیدریه سپاهی دانش دوره ۱۸ علی نامی مأمور خدمت در روستای آبرود
 سبزواری قادر کریمی مدیر و آموزگار دبستان چرو
 سبزواری سپاهی دانش دوره ۱۹ سیدعلی هاشمی کوچکسراشی
 مأمور خدمت در روستای نوده رباب

استان مرکزی

کرج سپاهی دانش دوره هفده ماشالله آرام مأمور خدمت در روستان همهجا
 محلات سپاهی دانش دوره نوزده علی اکبر زنده دل مأمور خدمت در روستای گلچشمه
 تفرش سپاهی دانش دختر دوره خدیجه رجبی مأمور خدمت در روستای طاران سفلی
 کرج سپاهی دانش دوره هفده مهدی پور حسینی طرقي مأمور خدمت در روستای دره
 کرج سپاهی دانش دوره هفدهم غلامعلی اجمالی مأمور خدمت در روستای آسارا
 کرج راهنمای تعلیماتی علی دهقانی اسماعیل آبادشهریار
 محلات سپاهی دانش دوره هفدهم مسیح الله زارعی مأمور خدمت در روستای شاهقلی کندی
 محلات سیدعلی قاسمی کفیل و آموزگار دبستان دقیقی زر
 تفرش سپاهی دانش دوره ۱۷ علیرضا شکرانی مأمور خدمت در روستای جعفرآباد
 کرج سپاهی دانش دوره پنجم دختران خانم منیژه بی غرض مأمور خدمت در روستای مشکین آباد
 کرج سپاهی دانش دوره پنجم خانم مریم گلچین مأمور خدمت در روستای کردان



« بدون شرح »



— اوه ... فقط یکیش مال شماست !

صفحه	
۲	امید فردا - سرمقاله م - ابراهیمی
۳	پیام والا حضرت اشرف بهلولی بمناسبت روز جهانی پیکار با بیسوادی
۴	عاقبت گلچهره هم عروس شد. از: سیمین مفیدی تهرانی.
۷	انطباق هدفهای تعلیم و تربیت با نیازهای ملی. نوشته دکتر مهدی بطحائی
۱۱	بحثی درباره تغییرات قانون خدمات اجتماعی زنان. از غفور شکوری
۱۲	داستان یوسکی. گردآوری علی اکبر قاضی زاده
۱۵	چگونگی تحول آموزش ابتدائی. نوشته دکتر ابوالفضل عزتی
۱۸	مکتب رمانتیسیم. تهیه و تنظیم. ایرج صمدی
۲۰	رویدادهای سپاه دانش در ماه گذشته
۲۱	هفدهم شهریور - روز جهانی پیکار با بیسوادی م - ابراهیمی
۲۲	نظریه ای درباره وزنه برداری. به قلم منوچهر پرومند
۲۶	ایران در شرف ریشه کن کردن بیسوادی. ترجمه دره پیما
۲۸	بانداز (زخم بندی). از ناصر برق
۳۰	روش تشخیص کودک کان عقب مانده. ترجمه رضا جمالیان
۳۳	تنب و نقش آن در سیستم دفاعی بدن. از: ویدا حیدریان
۳۶	فرهنگ عامه «عروسی در بندرعباس»
۳۸	دفتر فعالیت های سپاهیان دانش

سپاه دانش



مهر ۱۳۵۱

شماره ۸۵

نشریه سازمان سپاه دانش
وزارت آموزش و پرورش
مدیرمسؤل: حسین طوسی اردکانی

نقل مطالب و تصاویر به شرط ذکر نام
نویسنده و مجله آزاد است.
نویسندگان جوابگوی نوشته های خود هستند

جای اداره: خیابان سپه، خیابان استخر
سازمان سپاه دانش
تلفن ۴-۶۶۸۹۲۳-۶۶۶۸۴۲
در ۳۰۰۰ نسخه است، در چاپخانه وزارت
اطلاعات چاپ شده است.



تابلوی روی جلد:
به مناسبت آغاز سال تحصیلی
کلاس درس در فضای آزاد



باسیما آبناک و خاطری فرزند، به استقبال روز فرخنده که در کفیه شونج جهمی

ما اثر روزنن به جای گدشت، محش تا یم، روزی خاطره آگینه.....

روزی با آرنه نطیله... لکوز ششم بهنج است

ششم بهنج بر فصر بزرگت به گذشته ناری بر عظمت، دگر باره لیرانج واریو نه سلا

منقلب سخت و این انقذب رسانی در حینه شونج کشور با سینه ما نفوذ کوه

و کار سلا به جارس نیکه که اینک و قمر بنگر شرساده به کارنا مز چند ساله اینج انقذب

عظیم می نگریم، لذل نینه دگر گونی که پیش فرتر بزرگ سلا نو در گویانیده است چنج رهبر

خردمند و با شامت انقباب فرسند و شمار مانع می شویم و به خاطر فردا که ریسر موجد

انقذب پید مین، نحو سلا بکله تحققی یافتن به فضا مقدس اینج انقذب، کرادته

می نمیم، چرا که آگامانه دریا فیه لیم شها پانج شبت به رهبر سیر رهبر انقذب، تحقق بخشیدن

درمانه اصول و مقدس لاین انقذب است و مجدانه می گوئیم همواره خدمت را در حینه نیت نحو قرار دهیم....

خدا سگتوزی در راه رهبر انقذب.... . مین نجسته نهاد....

